رضا فرنود

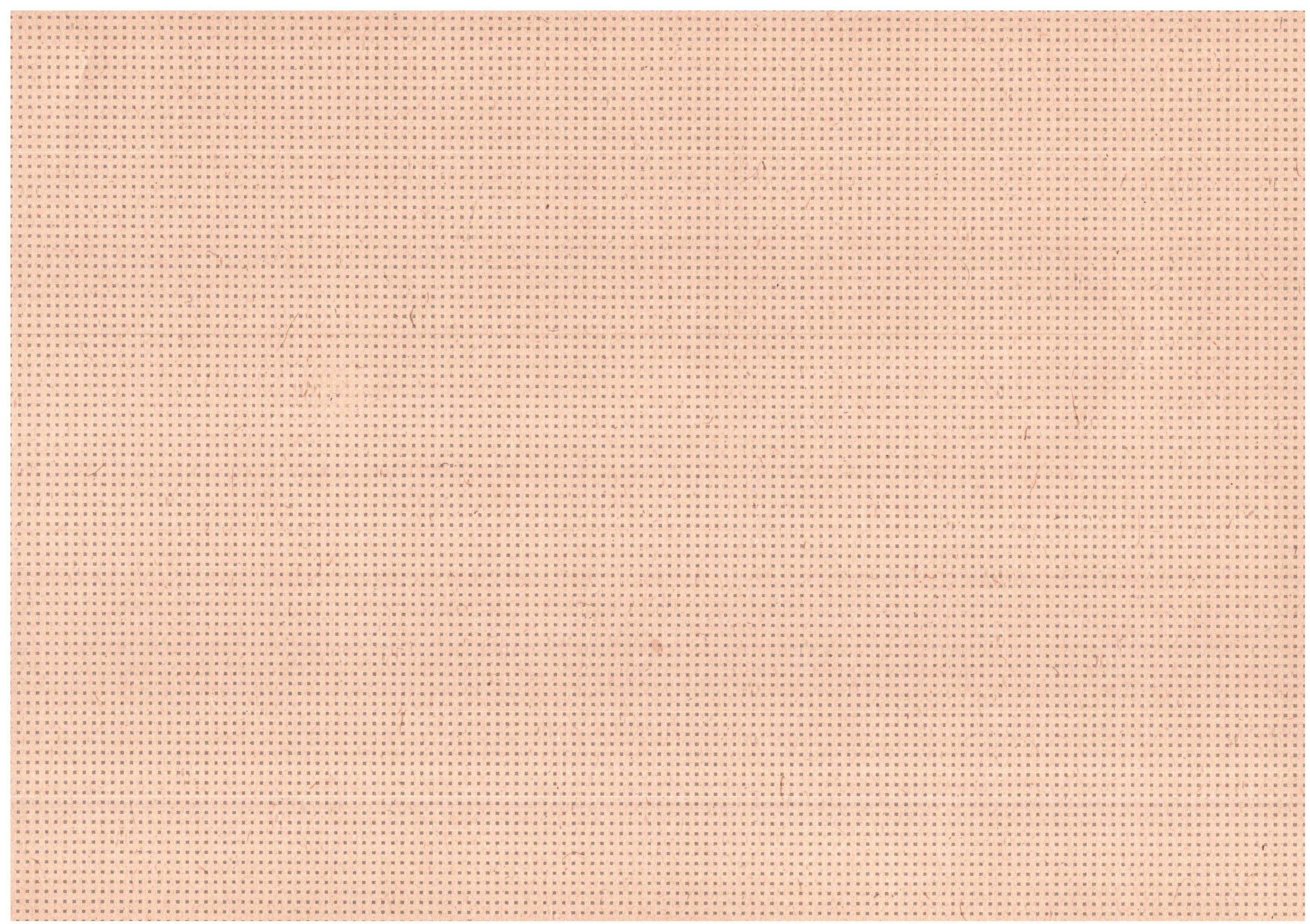
اطلس تاریخی ایران

از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی



نشر نی

اطلس تاریخی ایران



رضا فرنود

اطلس تاریخی ایران

از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی



نشر نی

سرشناسه: فرنود، رضا، ۱۳۴۳_
عنوان و نام پدیدآور: اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی / رضا فرنود.
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
چاپ دوم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: [۱۰۴] ص.: نمودار، جدول، نقشه.
شابک: ISBN 964- 312- 956- X
یادداشت: کتابنامه:ص.۱۰۰.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ایران_جغرافیای تاریخی_نقشه ها.
موضوع: ایران_تاریخ_قرن ۱ _ ۶ ق.
رده بندی کنگره: ۶ الف ۴ف / DSR ۷۷
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۴۰۲۲۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۳۰۳ _۸۳م



نشرنی

تهران، خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۱۱، کد پستی ۱۵۹۷۹۸۵۷۴۱
تلفن: ۲ و ۸۸۹۱۳۷۰۱، صندوق پستی ۵۵۶_۱۳۱۴۵
www.nashreney.com
دفتر فروش: خیابان دکتر فاطمی، خیابان باباطاهر، شمارهٔ ۲۳
تلفن: ۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، فکس: ۸۸۰۰۸۲۱۱

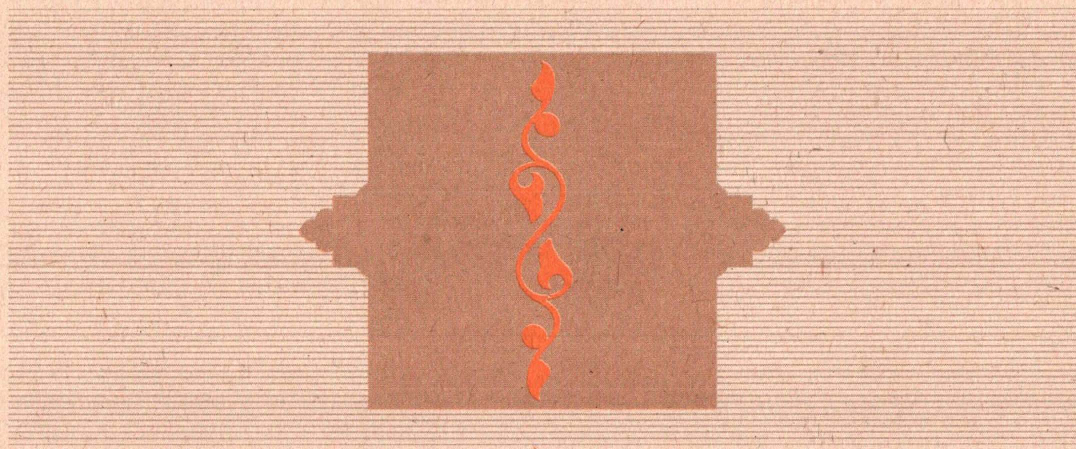
اطلس تاریخی ایران
از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی
رضا فرنود
طراحی گرافیک: پرویز بیانی
اجرا: زهره محمودی

• **چاپ دوم** ۱۳۹۰ تهران • **تعداد** ۱۰۰۰ نسخه • **قیمت** ۸۰۰۰ تومان

• **لیتوگرافی** کارا • **چاپ** غزال • **ناظر چاپ** بهمن سراج

شابک X-۹۵۶-۳۱۲-۹۶۴ ISBN 964 - 312 - 956 - X

فهرست مطالب





مقدمه

کتاب حاضر اطلسی از تاریخ ایران است: بخشی از تاریخ ایران که از ظهور اسلام شروع می‌شود و با استیلای ترکان سلجوقی به پایان می‌رسد. این دوره از سدهٔ هفتم (اول هجری) تا نیمه‌های سدهٔ یازدهم میلادی (پنجم هجری) را دربرمی‌گیرد. چنین مدتی، در مقایسه با بیش از ۴۰۰۰ سال تاریخ شهرنشینی در منطقهٔ ایران، یا بیش از یک میلیون و پانصدهزار سال حضور انسانی در این ناحیه، برهه‌ای کوتاه بیش نیست. به همین دلیل، برای کسی که قصد مطالعهٔ سرنوشت مردمان این منطقه را در طول کل تاریخ و پیش از تاریخ دارد، این کتاب منبع ناقصی است. اما اگر به قصد مطالعهٔ وضعیت اهالی کنونی این منطقه، بخواهیم چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن‌شان را بررسی کنیم، در آن صورت بازنگری و مطالعهٔ این دوره اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت و این کتاب نیز منبع سودمندی تواند بود.

تاریخ ایران را معمولاً شامل برهه‌ای از زمان می‌دانند که آغازش بنیادگذاری نخستین سلسله‌های آریایی در این منطقه است و تا عصر حاضر ادامه می‌یابد. این برهه را می‌توان به دو دورهٔ اصلی تقسیم کرد: دورهٔ پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی. دلیل و مبنای این تقسیم‌بندی آن است که با حملهٔ اعراب به ایران (۶۳۰ـ۶۶۰ م/ ۱۰ـ۴۰ ه) بافت اجتماعی‌ـفرهنگی این منطقه یکسره دگرگون شد، درنتیجه به‌لحاظ تاریخی انقطاعی رخ داد.

این کتاب به نخستین مرحلهٔ دورهٔ اسلامی در ایران مربوط می‌شود و در آن وقایعی شرح و تفسیر می‌شود که از رهگذر آن‌ها، مردمان منطقه به بازتولید فرهنگ و تمدنی جدید بر ویرانهٔ گذشته‌های‌شان پرداختند. هویت اجتماعی‌ـفرهنگی تازه‌ای که در این دوره شکل می‌گیرد، در مناطق مختلف حاصل آمیزش بومیان و مسلمانان است. عقاید و مذاهب ایرانی با اسلام درمی‌آمیزند و مذاهب مردم این منطقه را تا دورهٔ کنونی پی می‌ریزند. فارسی دری در همین دوره تثبیت و به زبان اصلی تکلم و کتابت مردم ایران تا عصر حاضر تبدیل می‌شود. متفکران، ادبا و فلاسفهٔ بزرگی که در این دوره ظهور کرده‌اند، اساس تفکر و فرهنگ ایرانی، یا دست‌کم آن‌چه را امروزه تفکر و فرهنگ ایرانی می‌دانیم، پایه‌گذاری می‌کنند؛ و آن‌چه در دوره‌های بعدی تا پیش از انقلاب مشروطه رخ داده به‌لحاظ فکری و فرهنگی ادامه و بسط مضامین همین دوره بوده است.

پرداختن به این دوره از جهتی بسیار مهم است، از این جهت که ایران تنها منطقه‌ای نبود که مسلمانان در نیمهٔ سدهٔ هفتم میلادی به استیلای خویش درآوردند. مناطق دیگری چون بین‌النهرین، سوریه، مصر، افریقای شمالی نیز سرنوشتی مشابه داشتند. سؤال این است که چرا، در این میان، تنها ایران «عرب» نشد؟ هر یک از مناطق یادشده پیشینه‌ای بسیار کهن داشته‌اند؛ میزان مهاجرت اعراب نیز به هیچ‌یک از این مناطق چندان بیش‌تر از مهاجرت‌شان به ایران نبوده است. پس ایران چه صفت متفاوتی داشت؟ برای جست‌وجوی پاسخ به این پرسش‌ها باید به دورهٔ تاریخی‌ای مراجعه کرد که موضوع بررسی این کتاب است. به سخن دیگر، مطالعهٔ این دوره، مطالعهٔ سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن «ایرانی» است.

این کتاب اطلسی تاریخی است؛ بدین معنی که وقایع این دوره در قالب مجموعه‌ای از نقشه‌های تاریخی به نمایش درآمده است. هر نقشه نیز با متن نسبتاً کوتاهی همراه است که در آن وقایع تاریخی مهم آن دوره شرح داده شده است. متن‌ها تا حد مقدور خلاصه و ساده نوشته شده و از توضیح جزئیات، برداشت‌های شخصی و پرداختن به بحث و جدل‌های تاریخی خودداری شده است. به همین ترتیب، نقشه‌ها نیز تا حد امکان ساده و بدون ذکر جزئیات جغرافیایی آمده است. برای خواننده‌ای که با متون تاریخی این دوره آشنا نیست، این کتاب پیش‌درآمدی برای مطالعات دقیق‌تر خواهد بود. شرح وقایع تاریخی همراه با نقشه‌های مربوط، مطالعه و درک تحولات مختلف این دوره را از منظری کلی و درعین‌حال دقیق میسر می‌سازد. اما برای خواننده‌ای نیز که

با تاریخ این دوره آشناست، چه‌بسا این کتاب مکمل مناسبی برای مطالعات تاریخی‌اش باشد. نمایش وقایع و حوادث تاریخی بر روی نقشه، به درک بهتر بعد مکانی این حوادث کمک می‌کند و تداخل و تأثیر متقابل‌شان را بر یکدیگر بهتر نشان می‌دهد. برای مثال، کسی که تاریخ برآمدن غزنویان را مطالعه می‌کند، شاید از محل غزنه اطلاع درستی نداشته باشد، فاصلهٔ آن را تا مرو (پایتخت سامانی) یا بغداد (پایتخت آل‌بویه) نداند و از تحولاتی که در آن هنگام در خوارزم یا آذربایجان در جریان بود، آگاهی نداشته باشد؛ برای چنین کسی رجوع به نقشهٔ صفحهٔ ۸۱ ثمربخش خواهد بود چون به او کمک می‌کند به درک دقیق‌تری از وقایع مورد مطالعه‌اش برسد.

در این‌جا لازم می‌دانم دربارهٔ نقشه‌ها و روش‌های مورد استفاده در ترسیم آن‌ها چند مطلب را توضیح دهم:

اول: منطقهٔ ایران

نقشه‌های صفحات ۹ و ۱۰ «منطقهٔ ایران» را نشان می‌دهند.

نقشهٔ صفحه ۹ خلاصه‌ای از جغرافیای این منطقه است: فلاتی مرکزی که از غرب و شمال‌غربی به مناطق بین‌النهرین و قفقاز متصل است؛ از شرق تا همسایگی شبه‌جزیرهٔ هند پیش می‌رود؛ از شمال‌شرقی تا زیر رود سیحون (سیردریا) گسترش یافته است؛ و از شمال و جنوب، دریای خزر و خلیج فارس احاطه‌اش کرده‌اند. در این نقشه، رودخانه‌های اصلی این منطقه نیز مشخص شده و قسمت‌های کوهستانی، زمین‌های حاصل‌خیز و کویری نیز به‌صورت کلی ترسیم شده است. باید یادآور شد که منطقهٔ ایران در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما (یعنی حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش) در مجموع از امروز حاصل‌خیزتر بوده است و رودخانه‌هایش پرآب‌تر، دریاچه‌هایش بزرگ‌تر، کویرهایش کوچک‌تر و مناطق جنگلی و مراتعش وسیع‌تر بوده است. چنین تفاوتی از یک‌سو معلول تغییر وضعیت جوی کل زمین، و از سوی دیگر ناشی از افزایش روزافزون دخالت انسان در چرخه‌های طبیعی بوده است.

نقشهٔ صفحه ۱۰، شهرهای اصلی، ایالات و تقسیم‌بندی‌های درون ایالتی منطقهٔ ایران را در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما نشان می‌دهد. توجه کنید که نام و محل این ایالات با نام و محل استان‌های کنونی ایران در بسیاری موارد متفاوت است. مثلاً استان‌های امروزی خراسان و سیستان تنها بخش غربی ایالاتی به همین نام‌ها در دورهٔ مورد مطالعه است و در مقابل، ایالات قدیمی کوهستان (قهستان) و کوفچ امروزه جزء این استان‌ها هستند. بنابراین، در این کتاب منظور از خراسان، ایالت خراسان در سده‌های ۷ تا ۱۱ میلادی است و با استان خراسان امروزی نباید اشتباه شود. ایالات دیگری چون ماوراءالنهر، خوارزم، اران یا شیروان که در آن هنگام جزئی از منطقهٔ ایران بوده‌اند، پس از دورهٔ مورد بحث این کتاب، به‌تدریج از قلمرو این منطقه خارج و به مناطق دیگری ملحق شده‌اند.

اگر از مجموعه ایالات موجود در نقشهٔ ب به‌عنوان ایالات منطقهٔ ایران نام می‌بریم، از آن‌روست که مردم این ایالات، در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما، تاریخ مشترکی داشته‌اند و وقایع سیاسی‌ـاجتماعی یکسانی بر آن‌ها گذشته است؛ به سخن دیگر، اگر بعضی از ایالات نقشهٔ صفحه ۱۰ امروزه در کشورهای مجاور ایران چون پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان یا آذربایجان قرار گرفته‌اند، از این‌روست که این ایالات پس از دورهٔ مورد مطالعهٔ ما، اشتراک تاریخی خود را با منطقهٔ مرکزی ایران از دست داده‌اند و مسیر تاریخی مستقلی را پیموده‌اند. به همین دلیل، می‌توان گفت که این کتاب نه‌تنها بخشی از تاریخ کنونی ایران، بلکه بخشی از تاریخ کنونی افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، آذربایجان و ارمنستان را نیز شامل می‌شود.

نکتهٔ دیگر این‌که در همهٔ نقشه‌های این کتاب، افزون بر ایالات منطقهٔ ایران، ایالات دو منطقهٔ قفقاز و بین‌النهرین یعنی گرجستان، ارمنستان، جزیره و عراق نیز مشخص شده و تاریخ‌شان همراه با تاریخ ایران پی‌گیری شده است؛ علت آن است که دست‌کم در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما، تاریخ منطقهٔ ایران با تاریخ این مناطق رابطه‌ای تنگاتنگ داشته است و بنابراین، برای درک بهتر وقایع تاریخی منطقهٔ ایران، بررسی تاریخی این مناطق نیز ضروری به نظر می‌رسد.


قفقاز
رود کر
رود ارس
دریای خزر
(مازندران)
سفیدرود
رود اترک
دریاچهٔ آرال
صحرای ترکستان
سیردریا (سیحون)
آمودریا (جیحون)
رود مرو
هریررود
دشت کویر
زاینده‌رود
رود کارون
دجله
فرات
بین النهرین
کویر لوت
رود هیرمند
هندوستان
خلیج فارس
دریای عمان
زمین‌های مرتفع
(بالای ۱۰۰۰ متر)
زمین‌های فقیر
زمین‌های حاصل‌خیز
کویر
جغرافیای منطقهٔ ایران
و
مناطق اطرافش

شهرهای اصلی و ایالات
منطقهٔ ایران
در قرون ۷ تا ۱۱ میلادی
اول تا ۴ هجری

گرجستان
تفلیس
قارص
ارمنستان
دربند
شیروان
بردعه
اران
مغان
گیلان
اردبیل
تبریز
آذربایجان
رشت
هوسم
دیلم
تبرستان
آمل
ساری
گرگان
سمنان
قومس
ری
کردستان
همدان
حلوان
جبال
عراق عجم
اصفهان
جزیره
بغداد
خوزستان
عراق
اهواز
بصره
شیراز
فارس
کرمان
جیرفت
کوفچ
مکران
زرنگ
بست
قندهار
سیستان
زابلستان
غزنه
کابل
قاین
کوهستان
(قهستان)
هرات
نیشابور
خراسان
مرو
جوزجانان
غرجستان
تخارستان
بلخ
ماوراءالنهر
سغدیان
بخارا
سمرقند
اسروشنه
چاچ(تاشکند)
اخسیکت
اسپنجاب
فرغانه
گرگانج
(اورگنج)
کاث
خوارزم
کافرستان
پنجاب
سند
هندوستان

دوم: تقسیم‌بندی زبانی

در ترسیم نقشه‌های این کتاب، برای مشخص‌کردن و تمایزگذاری میان حکومت‌های منطقه، از روش تقسیم‌بندیِ حکومت‌ها بر اساس زبان حکمرانان ایشان استفاده شده است. این روش که در بسیاری از اطلس‌های تاریخی به کار گرفته می‌شود، حکومت‌ها یا کشورهای یک منطقه را بر اساس بارزترین مؤلفه فرهنگی یعنی زبان گفتاری‌شان، متمایز می‌سازد. براساس این تقسیم‌بندی، می‌توان در هر مرحله از یک دورهٔ تاریخی، محدوده‌های فرهنگی جمعیت‌های انسانی را در منطقهٔ مورد نظر مشاهده و تحولات آن را پی‌گیری کرد. روشن است که چنان‌چه طبقهٔ حاکم از میان بومیان منطقه برخاسته باشد، این تقسیم‌بندی نمایانگر تقسیم‌بندی زبانی و، به‌طور غیرمستقیم، تقسیم‌بندی فرهنگ اهالی منطقهٔ مورد مطالعه خواهد بود. در مقابل، چنان‌چه طبقهٔ حاکم از قومیتی دیگر بوده و حکومت خود را با زور استوار کرده باشد، این تقسیم‌بندی تنها نمایانگر زبان و به‌طور غیرمستقیم فرهنگ طبقهٔ حاکم خواهد بود. چنین وضعیتی نشانهٔ مرحلهٔ تبدیل و تبادل فرهنگی در منطقهٔ مورد نظر است که در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما در منطقهٔ ایران چند بار اتفاق می‌افتد. در این حالت، دو وضعیت ممکن است روی دهد: یا زبان و فرهنگ طبقهٔ حاکم بر بومیان غالب شده، به‌تدریج فرهنگ بومی را در خود جذب می‌کند؛ یا برعکس، فرهنگ طبقهٔ حاکم رفته‌رفته در فرهنگ بومی حل می‌شود. در این صورت، طبقهٔ حاکم سرانجام جای خود را به حاکمانی از فرهنگ بومی خواهد داد.

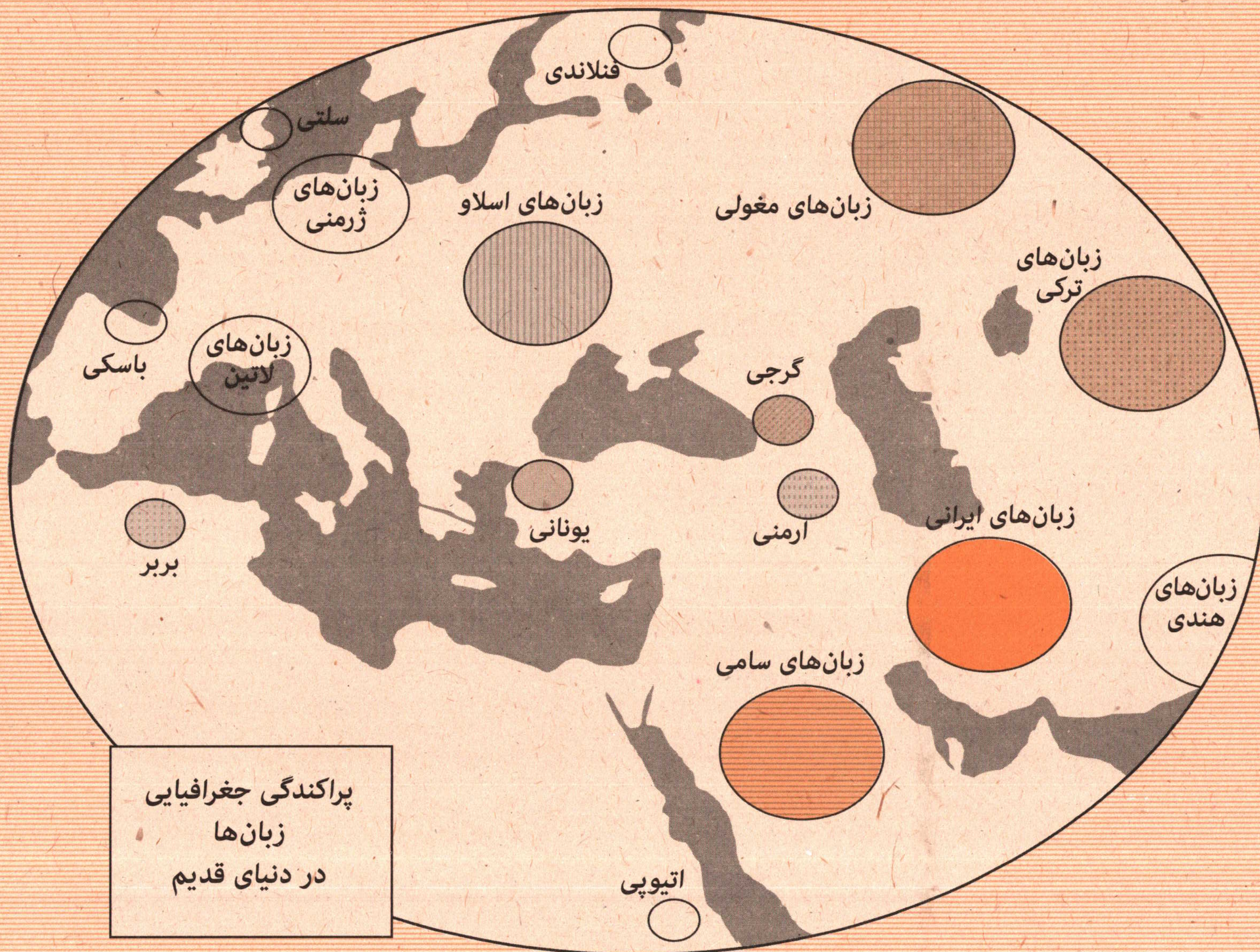
در نقشهٔ صفحهٔ ۱۲، زبان‌های مورد تکلم در خاورمیانه، شمال افریقا و اروپا گروه‌بندی شده و پایگاه‌های جغرافیایی هر یک در ابتدای تاریخ مورد مطالعهٔ ما (حدود ۶۵۰ م) مشخص شده است. در این نقشه، هر گروه زبانی با هاشور متفاوتی از دیگر گروه‌ها متمایز شده است. این هاشورها، در همهٔ نقشه‌ها تکرار شده است. بنابراین، حکومت‌های مختلف، براساس زبان‌های‌شان از یکدیگر متمایز شده‌اند. اگر در نقشه صفحه ۱۲ زبان اتیوپیایی، زبان‌های هندی و زبان‌های اروپایی، به‌جز اسلاو و یونانی، بدون هاشور هستند، دلیلش آن است که در متن کتاب و در نقشه‌های تاریخی این مناطق، بخش مربوط به جنوب درهٔ نیل، هندوستان و اروپای شمالی و غربی کم‌تر توضیح داده شده و لازم نبود که جزئیات تحولات این بخش‌ها به تصویر درآید. بنابراین، تنها نام حکومت‌های‌شان آورده شده است.

بعنوان مثال: نقشهٔ صفحهٔ ۶۵ را در نظر بگیرید. مناطق تحت حکومت سامانیان در خراسان، صفاریان در سیستان، امیران محلی در گیلان، و آفریغیان و حاکم گرگانج در خوارزم «هاشور زبان ایرانی» دارند؛ و این یعنی حاکمان این سلسله‌ها به یکی از زبان‌های ایرانی سخن گفته، فرهنگی ایرانی داشته‌اند. در مقابل، ساجیان آذربایجان، زیدیان مازندران، شروانشاهان و آل‌هاشم در شیروان و قفقاز و حمدانیان شمال بین‌النهرین، همچون عباسیان، «هاشور زبان سامی» دارند؛ یعنی این حاکمان به یکی از زبان‌های سامی (به‌طور مشخص‌تر، عربی) سخن گفته، عرب هستند. قرلوق‌ها، غزها و خزرها نیز «هاشور زبان ترکی» دارند؛ یعنی به یکی از زبان‌های ترکی سخن‌گفته، ترک هستند. به‌همین‌ترتیب، حکومت‌های ارمنستان و واسپورگان (زبان ارمنی) و گرجی‌ها (زبان گرجی) با هاشور زبان مربوط از دیگران متمایز شده‌اند. ولی حباریان در سند و حاکم پنجاب در منطقهٔ هندوستان، از آن‌جا که خارج از مناطق مورد بحث ما هستند، با هیچ هاشوری مشخص نشده‌اند.

همچنین، هنگام هرج و مرج و جدال‌های سیاسی، چنان‌چه در ناحیه‌ای عملاً قدرت سیاسی مشخصی حاکم نباشد، آن ناحیه در نقشه با نقطه‌چین متمایز می‌شود (نقشهٔ صفحهٔ ۶۵ چهار نمونه از این مناطق را آورده است).

سوم: نقشه‌های تاریخ سیاسی

بیش‌تر نقشه‌های این کتاب به تاریخ سیاسی منطقهٔ ایران در دورهٔ مورد مطالعه می‌پردازند. هر نقشه یک یا چند واقعهٔ مهم سیاسی را نشان می‌دهد. به همین دلیل، گسترهٔ زمانی مربوط به نقشه‌ها یکسان نیست. بعضی نقشه‌ها تنها چهار یا پنج سال را


فنلاندی
سلتی
زبان‌های ژرمنی
زبان‌های اسلاو
زبان‌های مغولی
زبان‌های ترکی
باسکی
زبان‌های لاتین
گرجی
یونانی
ارمنی
بربر
زبان‌های ایرانی
زبان‌های هندی
زبان‌های سامی
پراکندگی جغرافیایی
زبان‌ها
در دنیای قدیم
اتیوپی

دربرمی‌گیرند زیرا احتمالاً در این سال‌ها واقعهٔ تاریخی مهمی اتفاق افتاده ولی اثر آن کوتاه بوده است؛ ولی بعضی دیگر بیش از چهل یا پنجاه سال را شامل می‌شوند چرا که در این فاصلهٔ زمانی منطقهٔ ایران ثباتی نسبی داشته است.

پس از سه یا چهار نقشه از منطقهٔ ایران، یک نقشهٔ عمومی از تاریخ سیاسی دنیای قدیم آمده است. «دنیای قدیم» در این نقشه‌ها به مجموعهٔ غرب آسیای مرکزی، خاورمیانه، شمال افریقا و شرق و جنوب اروپا اطلاق می‌شود. با این نقشه‌ها، خواننده می‌تواند در کنار وقایع ایران، نگاهی به مناطق مجاور آن بیندازد و تأثیر هر یک را بر دیگری بهتر مشاهده کند. آن‌چه در عربستان، سوریه، مصر، افریقای شمالی، امپراتوری بیزانس، قفقاز و شمال دریای خزر اتفاق می‌افتد، غیرمستقیم بر ایران تأثیر گذاشته است. اتفاقات ایران نیز بر تاریخ آن سرزمین‌ها و نواحی بی‌تأثیر نبوده است. از همین‌روست که تاریخ این مناطق نیز در مجموعهٔ نقشه‌های دنیای قدیم تشریح شده است. در مقابل، شمال و غرب اروپا و دیگر مناطق آسیا، چون شبه‌قارهٔ هند، شرق آسیای مرکزی، چین یا خاور دور از این نقشه‌ها حذف شده یا جزئیات‌شان توضیح داده نشده است. علت آن است که این مناطق در دورهٔ مورد مطالعهٔ ما، از نظر تاریخی، تقریباً از منطقهٔ ایران مستقل بوده و ربط تاریخی مهمی با ایران نداشته‌اند.

در نقشه‌های تاریخ سیاسی، قلمرو سلسله‌ها و حکومت‌ها در گسترهٔ زمانی مورد بحث مشخص شده است. باید یادآور شد که مرزبندی بین این حکومت‌ها کاملاً تقریبی و تنها برای آن است که شهرهای عمدهٔ تحت تسلط هر حکومت مشخص و اهمیت قدرت ایشان نشان داده شود. مفهوم مرزهای سیاسی چنان‌که امروز رایج است، در آن زمان‌ها مطرح نبوده است و مثلاً در درون یک حکومت، به‌ویژه در مناطق صعب‌العبور یا دورافتاده، روستاها و محدوده‌هایی وجود داشته‌اند که کاملاً از قید قدرت مرکزی آزاد بوده‌اند. چنان‌چه در گسترهٔ زمانی مورد بحث، قلمرو حکومتی چند بار تغییر کرده باشد، مرزبندی‌های آن در هر بار ترسیم شده و در کنار هر یک، تاریخ مربوط نیز آمده است.

چهارم: نقشه‌های غیرسیاسی

افزون بر نقشه‌های سیاسی، ۷ نقشهٔ دیگر نیز دربارهٔ بعضی از داده‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دورهٔ مورد مطالعه در کتاب آمده است: دو نقشه از راه‌های عمده و شهرهای مهم بازرگانی منطقهٔ ایران در ابتدا و انتهای دورهٔ مورد مطالعه؛ یک نقشه از مهاجرت اعراب به ایران و مناطق عمدهٔ سکونت‌شان؛ یک نقشه از زبان‌های رایج؛ یک نقشه از مذاهب رایج؛ یک نقشه از مهاجرت ترکان و حکومت‌های‌شان در منطقه؛ و سرانجام، یک نقشه از پراکندگی جغرافیایی اساطیر و دانشمندان دورهٔ مورد مطالعه.

پنجم: تاریخ‌گذاری میلادی ـ هجری

در متن کتاب، در کنار تاریخ‌های میلادی، معادل هجری قمری آن نیز آمده است، ولی در داخل نقشه‌ها، برای اجتناب از ناخوانا شدن، تنها تاریخ میلادی آورده شده است.

تکمیل این کتاب بدون مهربانی‌ها و پشتیبانی دوست عزیزم آقای یوسف اسدیان میسر نبود. آقای خشایار دیهیمی نیز برای این کتاب زحمات فراوانی کشیده‌اند. از همگی این عزیزان کمال تشکر و قدردانی را دارم.

امید است این کتاب تاریخ‌نویسان جوان و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ ایران را در مطالعات و تحقیقات‌شان یاری بخشد.

اسفند ۱۳۷۵ــ پایان دست نویس نخست
خرداد ۱۳۸۵ــ پایان کتاب حاضر

rezafarnoud@yahoo.com

۱ دنیای قدیم در حدود سال ۶۲۵ م/ ۳ ه

در آغاز نگاهی به دنیای قدیم در ابتدای دورهٔ مورد مطالعه‌مان می‌اندازیم تا با بازیگران اصلی آن زمان آشنا شویم.

در اوایل سدهٔ هفتم میلادی، امپراتوری‌های ساسانی و روم شرقی دو ابرقدرت آن زمان به‌شمار می‌آمدند که یکی در شرق و دیگری در غرب، شهرهای اصلی و مراکز عمدهٔ تمدن را در قبضهٔ خود داشتند. موازنهٔ سیاسی آن دوره که بیش از یک‌صد سال به طول انجامیده بود، حاصل جنگ و مبارزهٔ بی‌امان این دو ابرقدرت بود که از نیروی سیاسی و نظامی هم‌ترازی برخوردار بودند؛ ولی تمام شواهد حاکی از آن بود که این موازنه دیگر نمی‌تواند در برابر سر برآوردن مراکز دیگر قدرت مقاومت کند و دیر یا زود فروخواهد پاشید.

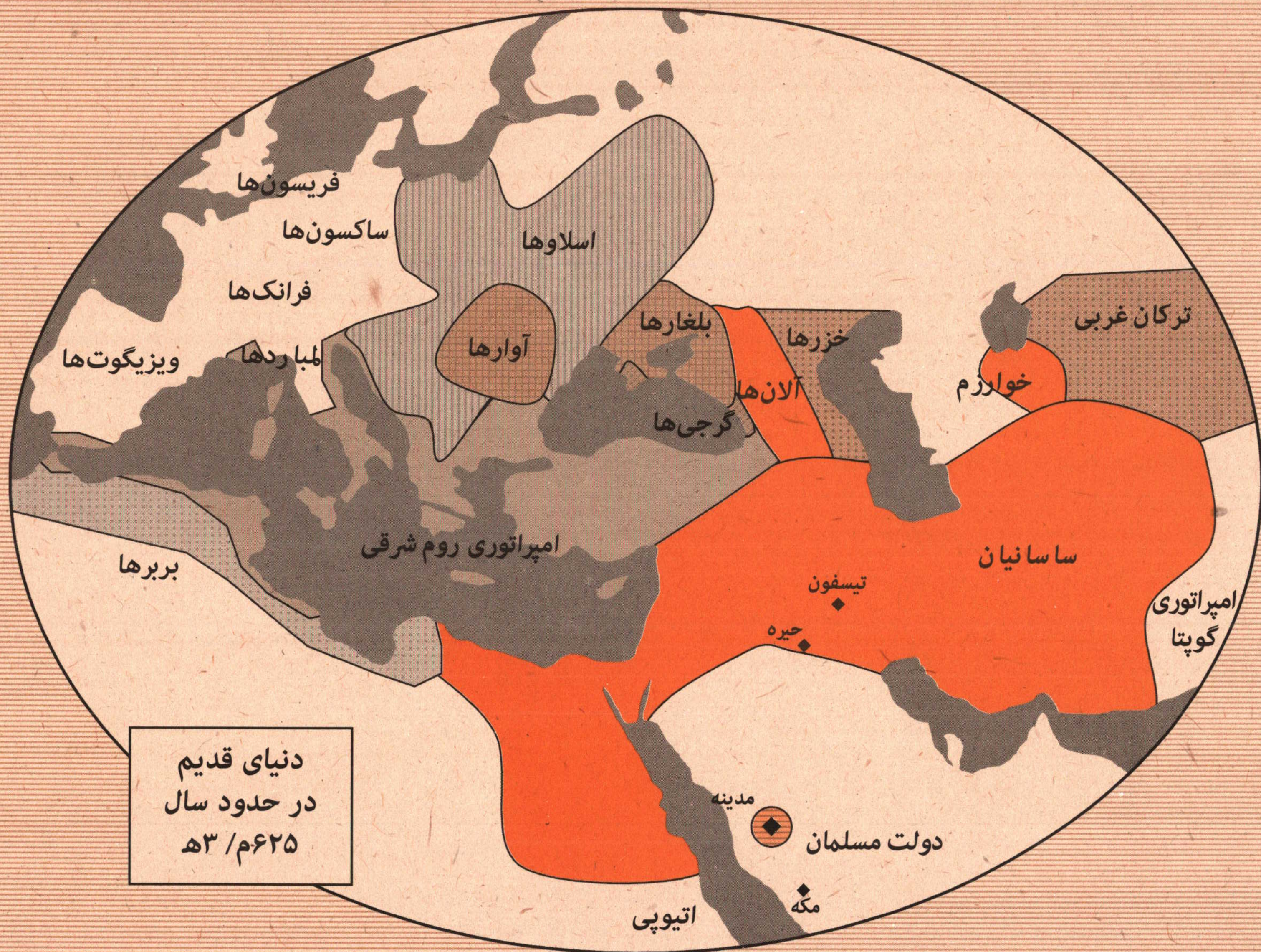
ما بررسی خود را از زمانی آغاز می‌کنیم که اقوام ژرمن (ساکسون‌ها، فریسون‌ها، فرانک‌ها و جز این‌ها) تقریباً همهٔ متصرفات امپراتوری روم شرقی را در غرب اروپا، از آلمان تا اسپانیا، در دست گرفته بودند و برای تصرف ایتالیا فشاری دائمی بر این امپراتوری وارد می‌آوردند.

در شمال شبه‌جزیرهٔ بالکان و دریای سیاه نیز آوارها و بلغارها که از اقوام مغولی بودند، دائماً بر امپراتوری روم می‌تاختند. در یکی از همین نبردها، در ۶۰۲ م، قوای روم از لشکریان آواری شکست خورد، امپراتور موریس به قتل رسید و هرج‌ومرج بسیاری در این امپراتوری پدید آمد. خسرو دوم (خسرو پرویز) پادشاه ساسانی از این اوضاع نابسامان روم استفاده کرد و با لشکرکشی‌های بسیار سنگین توانست تا سال ۶۱۶ م، تمام سوریه، مصر، ارمنستان و قسمتی از آناتولی را تصرف کند.

سردار جسور هراکلیوس که تاج امپراتوری روم را در سال ۶۱۰ م به چنگ آورده بود، توانست با همکاری خزرها که قومی ترک‌نژاد و یهودی در شمال قفقاز بودند، ساسانیان را از پای درآورد، به گونه‌ای که اشراف ساسانی، پس از قتل خسرو، خواهان صلح با رومیان شدند (۶۲۸ م/ ۷ ه). با این همه، جنگ‌ها و کشمکش‌های محلی بین دو امپراتوری در همهٔ این سال‌ها کم و بیش ادامه داشت. افزون بر خزرها که متحد رومیان بودند، ترکان غربی نیز از سوی شمال شرقی و در ناحیهٔ ماوراءالنهر بر دولت ساسانی دائماً می‌تاختند. با این‌همه، مرزهای جنوبی ساسانیان در مجاورت شبه‌جزیرهٔ عربستان همچنان امن بود.

تا سال ۶۰۲ م، ساسانیان از دولت دست‌نشاندهٔ حیره، که از اعراب مسیحی بود، به‌منزلهٔ حایلی بین صحرانوردان عرب و شهرهای آباد ساسانی در بین‌النهرین استفاده می‌کردند؛ ولی خسروپرویز این دولت را، که به‌دست خاندان لخمیان اداره می‌شد، از میان برداشت. درنتیجهٔ این واقعه ــ که احتمالاً از دسیسهٔ اعیان و موبدان زرتشتی ناشی می‌شد ــ راه برای دست‌اندازی و چپاول بدویان عرب در حیطهٔ حکومت ساسانی باز شد.

در این سال‌ها در عربستان نیز تحولاتی پیش آمد و اتفاقاتی رخ داد که باعث شد به‌زودی آن سرزمین بر آیندهٔ تمدن‌های دنیای قدیم بسیار تأثیر بگذارد. در حدود سال ۵۶۹ م، در مهم‌ترین شهر بازرگانی عربستان مرکزی، مکه، کودکی به دنیا آمد که نامش بعدها در تاریخ بشر جاودانه شد. محمد ابن عبدالله (ص) در چهل سالگی دعوی پیامبری کرد و مذهبی یگانه‌پرست را بنیان نهاد. همان هنگام که خسروپرویز سرگرم فتح مصر بود، محمد (ص) و معدود یارانش در ۶۲۲ م، تحت فشار اشراف قریش مکه را ترک و به مدینه هجرت کردند. تنها ۷ سال برای پیامبر کافی بود تا سرانجام به مکه بازگردد و نخستین دولت عرب مسلمان را در این منطقه بنیان گذارد. او تا سال ۶۳۴ م/ ۱۲ ه که وفات یافت، توانست بیش‌تر قبایل عرب را در زیر پرچم اسلام متحد کند.


فریسون‌ها
ساکسون‌ها
اسلاوها
فرانک‌ها
آوارها
بلغارها
خزرها
ترکان غربی
ویزیگوت‌ها
لمباردها
آلان‌ها
خوارزم
گرجی‌ها
امپراتوری روم شرقی
بربرها
ساسانیان
تیسفون
حیره
امپراتوری
گوپتا
مدینه
دولت مسلمان
مکه
اتیوپی
دنیای قدیم
در حدود سال
۶۲۵م/ ۳ه

۲ فتوحات عرب در ایران از ابتدا تا امویان
۶۳۴ تا ۶۶۱ م/ ۱۲ تا ۴۱ هـ

به محض شنیدن خبر وفات پیامبر، بسیاری از قبایل عرب، به‌ویژه اهالی یمن و ساکنان کنارهٔ دریای عمان و خلیج‌فارس، شوریدند و از اسلام سر برتافتند؛ امری که در تاریخ عرب نهضت ردیه خوانده شد. نخستین جانشین پیامبر، ابوبکر، به کمک سردارانی چون خالد توانست پس از دو سال با کشتار و سرکوب فراوانی ثباتی نسبی برای حکومت جدیدالتأسیس مدینه ایجاد کند. البته این وقایع مانع حملهٔ ابوبکر به شمال و فتح سرزمین‌های ثروتمند روم و ایران، که آرزوی پیامبر بود، نشد. نخستین حمله در ۶۳۳ م/ ۱۱هـ به فلسطین و سوریه صورت پذیرفت. پیروزی‌های جنگی و فتح شهرهای بزرگ آن منطقه، یعنی دمشق و اورشلیم، ثروت فراوانی را به عنوان خراج برای جنگجویان عرب به ارمغان آورد و دلاوری‌شان را صدچندان افزود. مسلمانان این پیروزی‌ها را نشانهٔ حقانیت اسلام پنداشتند و نخستین خلفای اسلام نیز از این طریق توانستند قبایل پراکندهٔ عرب را یکپارچه و متحد سازند.

هم‌زمان با ادامهٔ حمله به سوریه، نخستین برخورد جدی بین قوای عرب و ایرانی در شهر حیره در سال ۶۳۴ م/ ۱۲ هـ رخ داد. در آن نبرد، قبایل محلیِ (٥) تازه‌مسلمان عرب پیروز شدند؛ ولی در دومین نبرد که چند ماه بعد و در همین محل صورت گرفت اعراب مسیحی و مرزبانان ایرانی به پیروزی رسیدند (●). با پایان لشکرکشی به سوریه، تمامی لشکر عرب به فرمان خلیفه عمر به مرزهای ایران روی آورد و نبرد بزرگ قادسیه در سال ۶۳۶ م/ ۱۴ هـ نزدیک شهر کنونی کوفه درگرفت. با این‌که تلفات هر دو طرف بسیار سنگین بود، مرگ رستم فرخزاد و هزیمت سپاه ایران جنگ را به سود اعراب پایان داد و اینان مستقیماً به تیسفون پایتخت ساسانی حمله بردند. محاصرهٔ شهر یک سال و اندی به درازا کشید ولی سرانجام با شکست و فرار یزدگرد سوم، پادشاه تازه به‌حکومت‌رسیدهٔ ساسانی، به سوی حلوان در کردستان، سیادت ایرانی در بین‌النهرین پایان یافت. در همان هنگام، امیر بحرین هم گویا از سر حسادت با هم‌کیشان کوفی و بصری خود بابت پیروزی‌های‌شان، و در مخالفت با دستورات عمر، از راه دریا به جنوب فارس حمله برد و فیروزآباد و مناطق مجاورش را فتح کرد.

البته باید گفت که فتح سریع بین‌النهرین، از یک‌سو به‌خاطر سستی و اکراه جنگجویان عربِ حاضر در سپاه ساسانی و از سوی دیگر، به دنبال کمک‌های پنهانی آرامیان مسیحی و مانوی این ناحیه تا اندازهٔ زیادی تسهیل شد. حمله به مناطق ایرانی‌نشین دولت ساسانی مستلزم تدارکات مفصل‌تری بود. فتح اهواز به دست بصریان در ۶۴۰ م/ ۱۹ هـ شرایط را برای پیشرویْ به داخل ایران مهیاتر کرد. تا ۶۴۲ م/ ۲۱ هـ شهرهای عمدهٔ خوزستان یعنی ایذه، شوشتر، جندی‌شاپور و شوش یکی پس از دیگری سقوط کردند و هرمزان فرمانروای ساسانی خوزستان اسیر شد.

نبرد سرنوشت‌ساز نهاوند در نزدیکی اکباتان، پایتخت ماد، در سال ۶۴۲م/۲۱هـ رخ داد؛ جنگ بسیار شدید بود و کشتار دو طرف بسیار زیاد. هر دو فرماندهٔ عرب و ایرانی کشته شدند ولی پیروزی نهایی از آن اعراب شد و راویان عرب این نبرد را فتح‌الفتوح نامیدند. با این پیروزی تصرف فلات ایران به دست اعراب قطعی شد ولی سپاهیان عرب ناچار شدند برای تجدید قوا، دو سال از جنگ دست بکشند، چراکه در نبرد نهاوند بسیار کشته داده بودند.

از آن پس، تا سال ۶۴۵م/۲۴هـ سراسر سرزمین ماد و آذربایجان به تصرف سپاه عرب درآمد ولی تمامی تلاش‌های ایشان برای نفوذ در گیلان و دیلم به شکست انجامید، به گونه‌ای که فتح این مناطق به سده‌های بعد موکول شد. در همین هنگامه، نخستین شورش‌های ضدعرب در ری، کوهستان و همدان سر برآورد که گویا با سرسختی تمام سرکوب شد.

فارس با زحمت و سختی بسیار فتح شد، فتحی که حدود چهار تا پنج سال طول کشید. در تقریباً قدم‌به‌قدم این منطقه مقاومت صورت گرفت و اشغال کامل آن تا ۶۴۹م/ ۲۸هـ ممکن نشد. یزدگرد سوم به خراسان فرار کرد وکرمان و سیستان تقریباً

فتوحات عرب در ایران
از ابتدا تا امویان
۶۳۴ تا ۶۶۱ م
۱۲ تا ۴۱ ه

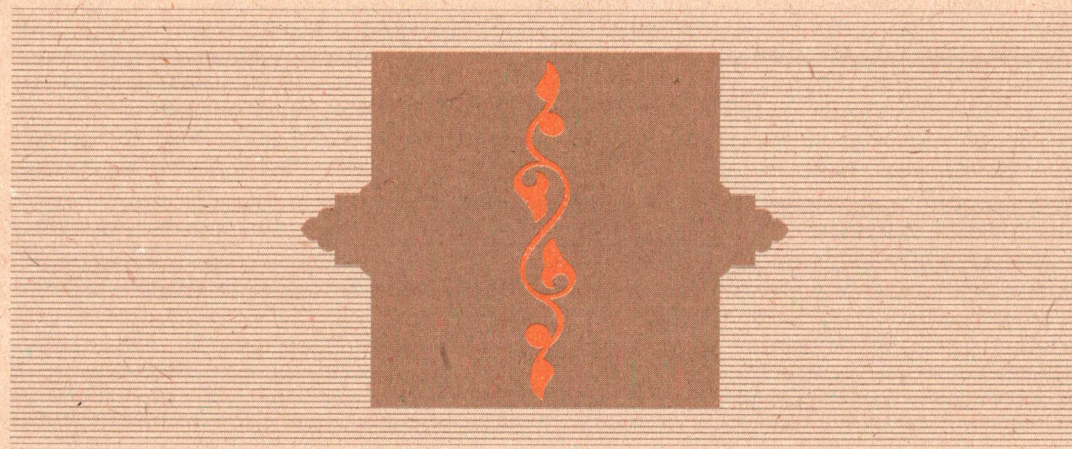
آلان‌ها
خزرها
دربند
۶۴۵
آفریغیان
خانات ترکان غربی
امیران محلی ساسانی
مرو
۶۵۱
بلخ
۶۵۲
۶۵۰
۶۴۴
قزوین
۶۴۲
قم
ری
۶۴۵
نهاوند
حلوان
۶۳۸
کاشان
تیسفون
شوشتر
اصفهان
حیره
۶۴۰
اهواز
قادسیه
۶۳۶
۶۳۴
۶۳۷
استخر
۶۴۹
کرمان
بم
جیرفت
۶۵۰
فیروز آباد
۶۳۸
بحرین
زرنگ
۶۵۸
قندهار
۶۵۶
کابل
۶۶۱
۶۵۸
امپراتوری گوپتا

بی‌دشواری فتح شدند. برخلاف انتظار، خراسان یعنی دومین مرکز اصلی کشور در برابر مهاجمان سرسختی زیادی نشان نداد. حکمران آن‌جا از دستور یزدگرد سر باز زد و او مجبور به فرار و استعانت از خاقان ترکستان غربی شد. با وجود این پادشاه ساسانی دلسرد نشد و چندین بار به این سوی جیحون آمد و در نزدیکی بلخ با سپاه عرب جنگید؛ ولی هر بار شکست خورد تا این‌که سرانجام نزدیک شهر مرغاب در ۶۵۲م/ ۳۱ه‍ به دست آسیابانی به قتل رسید.

آخرین فتوحات عرب در این دوره فتح قندهار (۶۵۶م/ ۳۶ه‍)، مکران (۶۵۸م/ ۳۸ه‍) و کابل (۶۶۱م/ ۴۱ه‍) است که با پافشاری علی (ع)، خلیفهٔ چهارم، صورت پذیرفت.

چنین به نظر می‌رسد که نخستین اقشار ایرانی که به اسلام گرویدند، زمین‌داران و اشراف بودند زیرا آنان در سایهٔ اسلام می‌توانستند امتیازات و دارایی‌های خود را حفظ کنند. با این حال آنان در فرصت‌های مناسب از دین جدید سر باز می‌زدند و پیمان‌ها را زیر پا می‌گذاشتند. دستهٔ دیگرِ گروندگان به اسلام پیشه‌وران و شهرنشینان بودند که به‌ویژه در بین‌النهرین تماس زیادی با اعراب مهاجر داشتند و پرداخت جزیه فشار شدیدی بر آنان وارد می‌کرد. اما روستاییان و کشاورزان تا مدت‌ها به اعتقادات قدیمی خود وفادار بودند؛ با این تفاوت که اکنون برای زمین‌داران عرب کار می‌کردند.

اعراب ایرانیان تازه‌مسلمان را موالی می‌خواندند و در آنان به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند و به کارهای پست می‌گماردندشان. موالی، خراج و گاهی جزیه نیز می‌پرداختند. بی‌عدالتی‌هایی که بر موالی به‌ویژه در دورهٔ اموی تحمیل می‌شد گرایش اینان را به نهضت‌های اسلامی معترض تقویت کرد تا آن‌جا که گفته می‌شود بیش‌تر لشکریان مختار را، که به خون‌خواهی حسین (ع) در حوالی کوفه قیام کرد، موالی ایرانی تشکیل می‌داده‌اند.



۳ اختلافات داخلی اعراب و شورش‌های ایرانیان
۶۶۱ تا ۷۰۰ م/ ۴۱ تا ۸۰ هـ

شکست ساسانیان بیش از هر چیز زادهٔ بحران سیاسی این دولت پس از قتل خسروپرویز، درگیری‌های دائمی میان روحانیان زرتشتی و اشراف ساسانی، دسته‌بندی‌های دربار، بحران مذهبی باقی‌مانده از سرکوب نهضت مزدکیان، رواج مسیحیت و مانویت، زور و ستم بیش از حد بر اقوام تحت سلطه، و جنگ‌های دائمی و فرساینده با رومیان و ترکان ماوراءالنهر بود؛ هرچند نباید فراموش کرد که در طرف مقابل، اقوام عرب برای نخستین‌بار توانسته بودند از زیر یوغ قدرت‌های بزرگ خارج شوند و به قدرت و ثروتی باورنکردنی دست یابند. آنان خود را قوم برگزیدهٔ مذهبی جدید می‌دیدند که به ایشان قول سروری در این دنیا و آرامش در آن دنیا را می‌داد.

با مرگ یزدگردسوم، تسخیر ایران عملاً خاتمه یافت ولی این به معنی ثبات و آرامش در کشور نبود. ایرانیان از هر فرصتی برای قیام (□) علیه مهاجمان، کشتار آنان، و بیرون راندن‌شان از منطقهٔ خود استفاده می‌کردند.

این شورش‌ها و قیام‌ها در اواخر حکومت عثمان شدت گرفت و در دورهٔ خلافت علی (ع) و سپس امویان ادامه داشت. از مهم‌ترین اینان، شورش‌های اهالی بادغیس، هرات و پوشنگ (۶۶۱م/ ۴۱هـ) و دو قیام عظیم در خراسان به سال‌های ۶۸۰م/ ۶۱هـ و ۶۸۵م/ ۶۶هـ بود. همچنین، قیام ژونبیل بودایی در اطراف کابل (۶۸۲م/ ۶۳هـ) تمامی غزنه و قندهار را از زیر سلطهٔ اعراب بیرون برد و فتح دوباره‌شان به ۵۰ سال بعد موکول شد.

درواقع، مقاومت اهالی بومی بیش‌تر در مناطق دوردست‌تر ایرانِ چون خراسان، سیستان و ماوراءالنهر صورت می‌گرفت. غرب ایران به تسخیر کامل اعراب درآمده بود و از همان نخستین سال‌ها، اعراب، در مقیاسی وسیع، به مناطقی چون بین‌النهرین، خوزستان، همدان، اصفهان و قم مهاجرت می‌کردند به گونه‌ای که بافت اجتماعی شهرها و روستاها کاملاً دگرگون شد. مخالفان نیز یا کشته یا به بردگی به عربستان و دیگر مناطق گسیل می‌شدند.

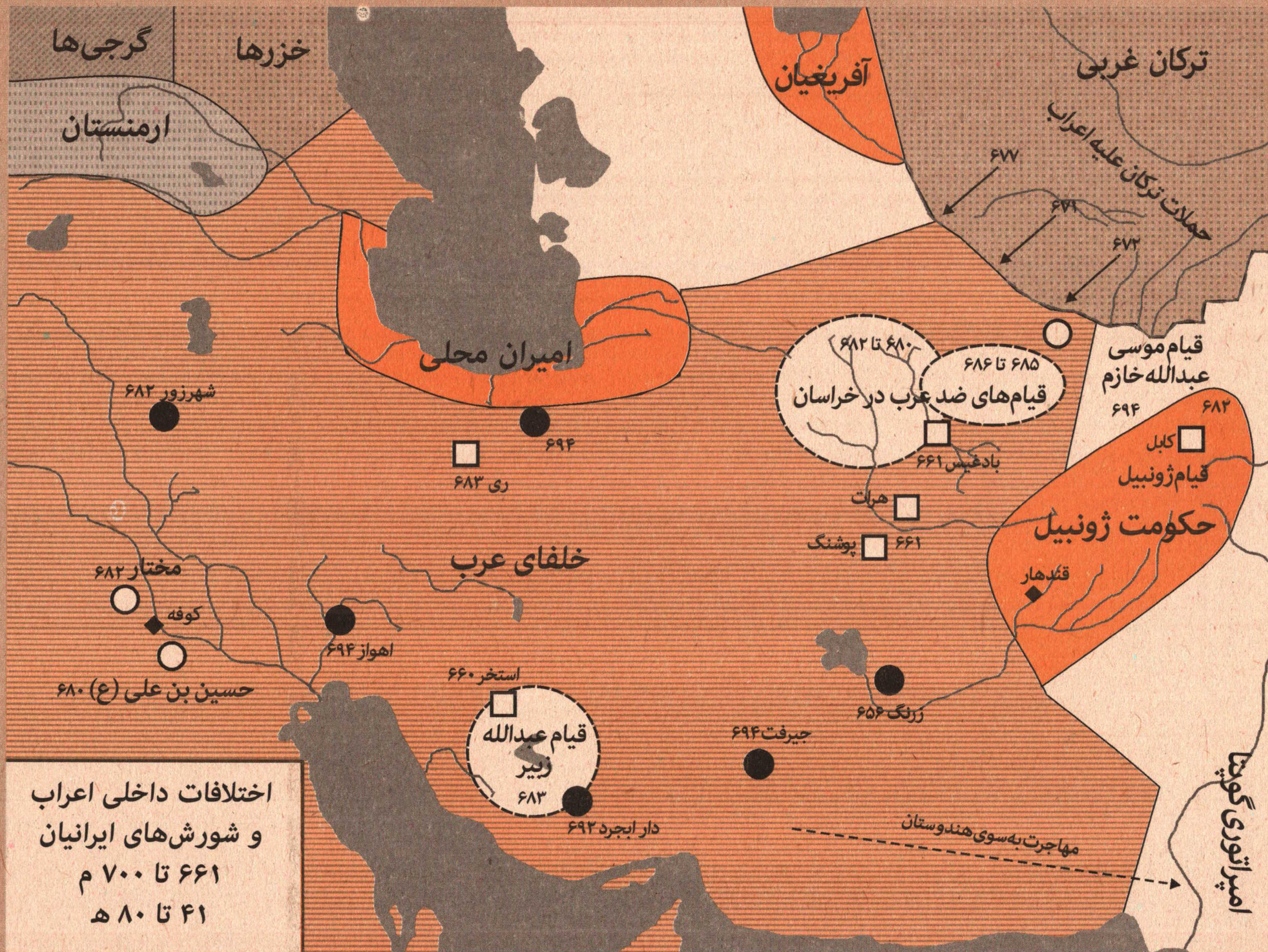
یکی از همین بردگان ایرانی به نام ابولؤلؤ عمر، خلیفهٔ دوم، را به قتل رسانید. بسیاری نیز همچون عده‌ای از اهالی کرمان و قوم کوفچ در مکران از وطن دل کندند و راه هندوستان را در پیش گرفتند.

از سوی دیگر، خود اعراب نیز پس از وفات پیامبر غرق در مبارزات و جدال‌های داخلی شدند و تمامی این مجادلات را با خود به مناطق تحت سلطه‌شان منتقل کردند. بسیاری از این اختلافات جنبهٔ سیاسی داشت (○) و بر سر حکومت بر یک منطقه یا بر سر کل خلافت بود. عرب‌های شمالی یا همان اهالی کوفه و بین‌النهرین دائماً در جدال و مخالفت با حکومت مرکزی بودند. برای نمونه، از قیام عبدالله زبیر می‌توان نام برد که تمامی فارس را برای جنگ با خلیفهٔ اموی بسیج کرده بود (۶۸۳م/ ۶۴هـ). نمونهٔ دیگر شورش موسی عبدالله خازم (۶۹۴م/ ۷۴هـ) در اطراف بلخ بود که به نبرد رودرروی دو ارتش عرب منجر شد. قیام حسین بن علی (ع) (۶۸۰ م/ ۶۱هـ) در کربلا و قیام مختار به خون‌خواهی حسین (ع) (۶۸۲م/ ۶۳هـ) نیز از این جمله بود. بسیاری دیگر از این مخاصمات جنبهٔ مذهبی داشت که مهم‌ترین‌شان، شورش‌ها و مبارزات دائمی خوارج علیه علی (ع) و امویان است (●). این طغیان‌ها از سیستان گرفته تا کرمان، فارس، قومس و خوزستان را دربرمی‌گرفت.

در ابتدا، ایرانیان در هیچ‌یک از این درگیری‌ها شرکت نداشتند و از این اغتشاشات به نفع جنبش‌های خود سود می‌جستند. ولی به‌مرور و با افزایش مهاجرت اعراب* از یک‌سو، و مسلمان‌شدن بیش از پیش اهالی بومی از سوی دیگر، ایرانیان نیز وارد این منازعات شدند و به این شکل مخالفت‌شان را با حکام عرب و تمایل‌شان را به استقلال نشان می‌دادند.

---

* برای توضیح بیش‌تر دربارهٔ این مهاجرت‌ها، به نقشهٔ صفحهٔ ۴۹ مراجعه کنید.



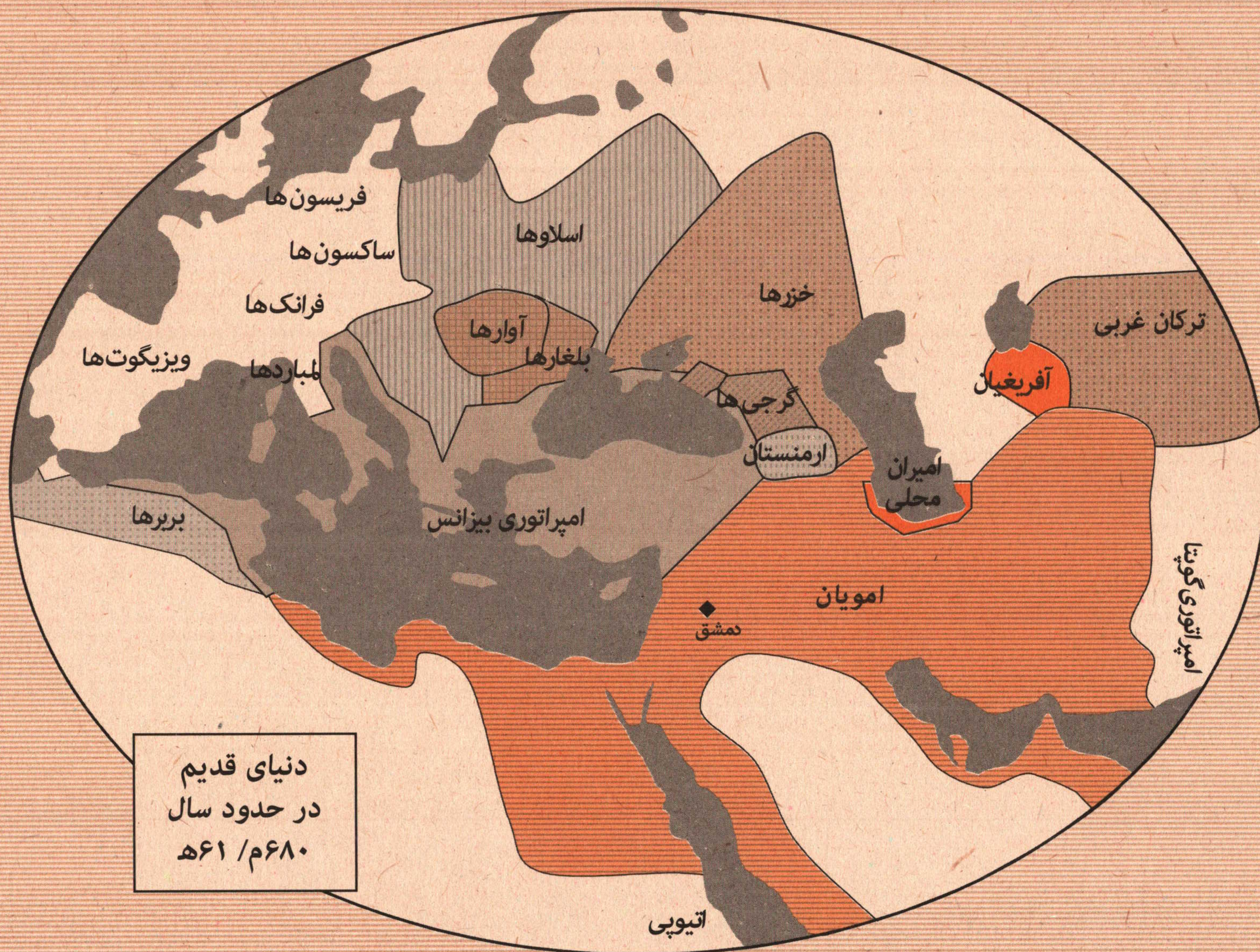
گرجی‌ها
خزرها
ارمنستان
آفریغیان
ترکان غربی
حملات ترکان علیه اعراب
۶۷۷
۶۷۱
۶۷۲
امیران محلی
قیام موسی عبدالله خازم
۶۹۴
۶۸۰ تا ۶۸۲
۶۸۵ تا ۶۸۶
قیام‌های ضد عرب در خراسان
شهرزور ۶۸۲
۶۹۴
ری ۶۸۳
بادغیس ۶۶۱
هرات
پوشنگ ۶۶۱
۶۸۲
کابل
قیام ژونبیل
حکومت ژونبیل
قندهار
خلفای عرب
مختار ۶۸۲
کوفه
اهواز ۶۹۴
حسین بن علی (ع) ۶۸۰
استخر ۶۶۰
قیام عبدالله زبیر
۶۸۳
زرنگ ۶۵۶
جیرفت ۶۹۴
دار ابجرد ۶۹۲
مهاجرت به‌سوی هندوستان
امپراتوری گوپتا
اختلافات داخلی اعراب
و شورش‌های ایرانیان
۶۶۱ تا ۷۰۰ م
۴۱ تا ۸۰ هـ

۴ دنیای قدیم در حدود سال ۶۸۰ م/ ۶۱ ه

تا حدود سال ۶۸۰م/ ۶۱ه که ابتدای خلافت امویان بود، اعراب توانستند مصر، شام و کارتاژ (تونس و لیبی کنونی) را از سلطهٔ امپراتوری روم خارج و تقریباً همهٔ امپراتوری ساسانی را تصرف کنند. تنها ناحیه‌ای از ایالات سابق ساسانی که همچنان در برابر اعراب مقاومت می‌کرد مناطق حاشیهٔ دریای خزر یعنی گرگان، تبرستان، دیلم و گیلان بود. کوهستان‌های صعب‌العبور و آب و هوای مرطوب، این مناطق را به‌طور نسبی از وقایعی که در دیگر مناطق ایران رخ می‌داد دور کرده بود. حکمرانان محلی این مناطق نیز، که از دورهٔ ساسانی بر سر کار مانده بودند، توانستند درهای‌شان را بر روی دنیای خارج بسته نگاه دارند. از مهم‌ترین این سلسله‌ها، دابویان تبرستان بودند که مرکزشان شهر ساری بود و گویا از اسلاف پیروزِ ساسانی بوده‌اند. بیش‌تر این سلسله‌ها توانستند با دادن خراج یا رویارویی مستقیم با اعراب، سرزمین‌های خود را تا ابتدای به قدرت رسیدن عباسیان (۷۵۰ م/ ۱۳۲ه) مستقل نگاه دارند. دیلمیان نیز که از جسورترین این اقوام بودند پی‌درپی بر جنوب البرز، یعنی ری و قزوین، می‌تاختند، اعراب را به قتل می‌رساندند و اموال‌شان را تاراج می‌کردند.

از دیگر مناطق ایرانی‌نشین، که همچنان از نفوذ اعراب دور مانده بود، باید از خوارزم نام برد که از دیرباز فرمانروایان نیمه‌مستقلی بر آن حکومت می‌کردند. در این دوره، حاکمان خوارزم از خاندان آفریغیان بودند. در سوی دیگر امپراتوری اعراب، امپراتوری روم بود که اقوام ژرمن، اسلاو و مغول، از غرب و شمال دائم به آن هجوم می‌بردند. این امپراتوری، به‌جز قسمت‌هایی در ایتالیا، باقی متصرفات خود را در اروپای غربی از دست داد و درواقع، مرکز آن از اروپای غربی به منطقهٔ ترکیه ـ یونان منتقل شد. به همین دلیل، تاریخ‌دانان غربی، از این دوره به بعد، این امپراتوری را امپراتوری بیزانس نام نهادند. کلیسای مسیحیت نیز به دو بخش تقسیم شد و بسیاری از مسیحیان غرب اروپا از رهبری قسطنطنیه سر باز زدند و کلیسای روم را بنیاد گذاردند.

حملهٔ اعراب به ایران، به ارمنیان نیز فرصت کسب استقلال داد و آنان با حمایت بیزانس در برابر فشار اسلام مقاومت کردند (۶۵۰م/ ۲۹ه). خزرها نیز قدرت بسیار گرفتند و شرق قفقاز، اوکراین، و تمامی ولگا را به سیطرهٔ خود درآوردند و خانات محکم و ثروتمندی را بنیاد گذاردند. اینان درواقع، به پل رابطی میان تمدن‌های شرق و غرب و، درعین‌حال، اسلاوها و دیگر اقوام نیمه‌وحشی اروپا تبدیل شدند.


فریسون‌ها
ساکسون‌ها
فرانک‌ها
ویزیگوت‌ها
لمباردها
اسلاوها
آوارها
بلغارها
خزرها
ترکان غربی
آفریغیان
گرجی‌ها
ارمنستان
امیران محلی
بربرها
امپراتوری بیزانس
امویان
دمشق
امپراتوری گوپتا
اتیوپی
دنیای قدیم
در حدود سال
۶۸۰م/ ۶۱ه

۵ فتوحات امویان در ماوراءالنهر و گرگان
۷۰۰ تا ۷۲۰ م/ ۸۰ تا ۱۰۲ ه

فروکش‌کردن موقتی اختلافات اعراب و استقرار نسبی امویان، موج جدیدی از کشورگشایی‌ها را در پی داشت.

حدود سال ۷۰۰م/ ۷۸ه مسلمانان، از یک‌سو، خود را برای ورود به آن سوی جیحون و فتح ماوراءالنهر آماده می‌کردند و از سوی دیگر، در جبهه‌های شمال افریقا، اسپانیا و آسیای صغیر نیز به پیروزی‌های مهمی دست یافتند.

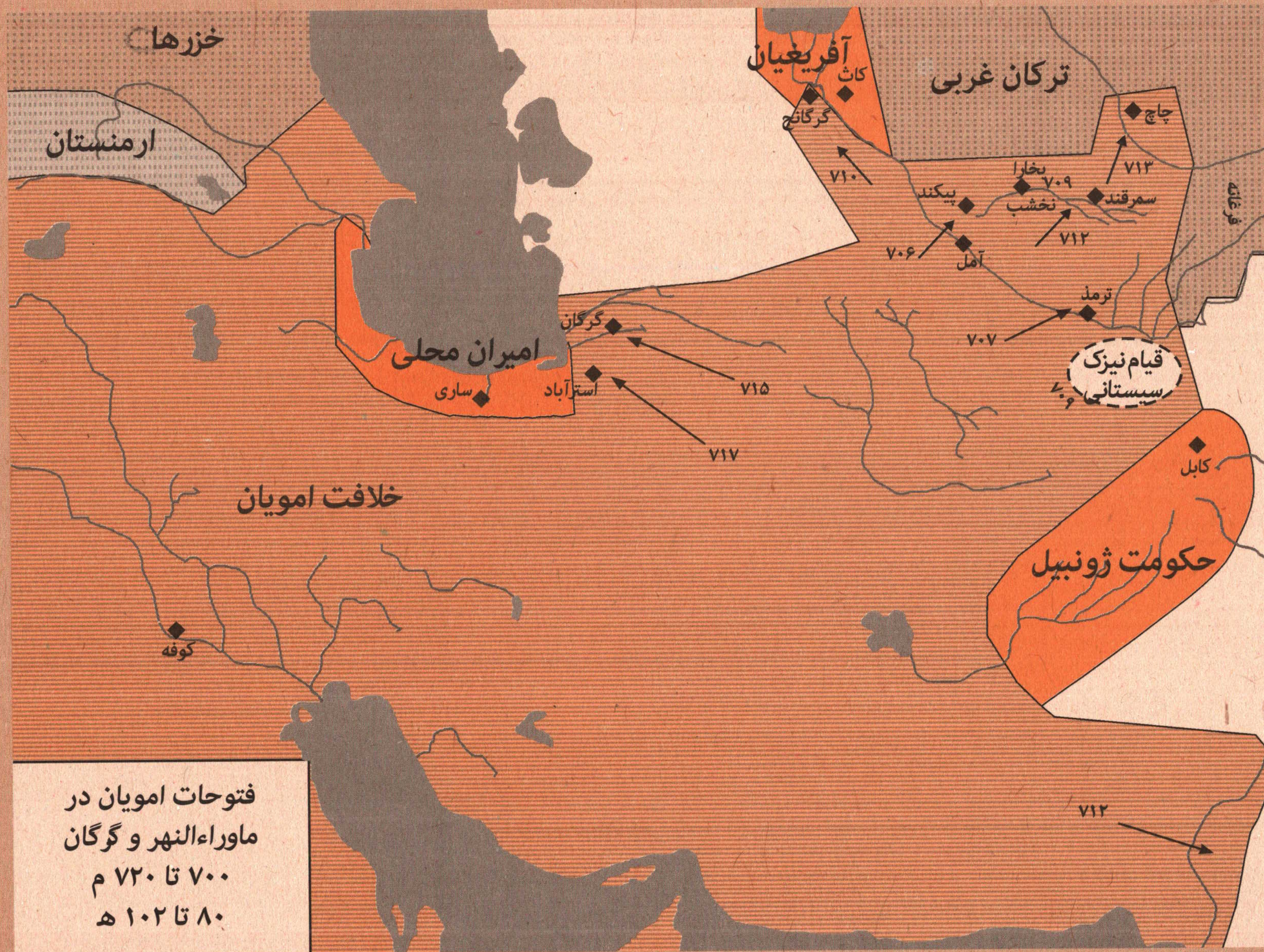
برای پایان‌دادن به اغتشاشاتی که از دورهٔ موسی عبدالله خازم در خراسان جریان داشت، ولید خلیفهٔ اموی یکی از اعراب شمالی به نام قتیبه را به حکومت خراسان گماشت (۷۰۵م/ ۸۵ه) و او نیز با حمله به ماوراءالنهر توانست قبایل عرب خراسان را موقتاً متحد کند. نخستین حمله در ۷۰۶م/ ۸۶ه به شهر پیکند صورت گرفت که با شورش اهالی ناکام ماند و فتح دوبارهٔ آن به سال بعد موکول شد. حملهٔ بعدی از جنوب به‌سوی ترمذ (۷۰۷م/ ۸۶ه) و سپس غافلگیرانه علیه بخارا (۷۰۹م/ ۹۰ه) انجام شد به گونه‌ای که سغدیان و ترکان فرصت مقابله با اعراب را نیافتند و شهر تسلیم شد. قتیبه نیز بلافاصله به شرق به‌سوی نخشب لشکر کشید و تا نزدیکی سمرقند پیش رفت. خوارزم، که در نزاع داخلی به‌سر می‌برد، به‌آسانی فتح شد و سلاطین آفریغی تعهد کردند که خراج سنگینی بپردازند و ده‌هزار سوار جنگی در اختیار اعراب بگذارند.

در مقابل، قتیبه نیز شمال خوارزم را که مرکزش کاث بود، همچنان در اختیار این سلاطین ایرانی نهاد و حاکمی را در جنوب خوارزم در گرگانج (اورگنج) منصوب کرد.

این دوره با قیام بسیار خطرناک اهالی تخارستان به رهبری نیزک سیستانی مصادف شد (۷۰۹م/ ۹۰ه). پس از سرکوب این قیام و با همراهی نظامی سلاطین آفریغی، سرانجام اعراب به مرکز ماوراءالنهر حمله و سمرقند را محاصره کردند. این شهر پس از چند سال مقاومت در ۷۱۲م/ ۹۳ه فتح شد. چاچ (تاشکند) نیز در سال بعد تسلیم شد و بدین‌ترتیب، مرزهای حکومت اموی به مجاورت امپراتوری چین در شرق فرغانه رسید (۷۱۳م/ ۹۵ه).

هدف بعدی اعراب نیز همین سرزمین فرغانه بود که باغ‌های زیبا و شیوهٔ استادانهٔ آبیاری‌اش معروف بود. به همین دلیل، پادشاه کشمیر، امپراتور چین و حکام محلی دست در دست هم به مقابله با مهاجمان پرداختند. مرگ ولید و مناقشات قتیبه با اسماعیل، خلیفهٔ جدید اموی، به عزل و قتل سردار عرب انجامید و فتح ماوراءالنهر موقتاً به پایان رسید. با این حال، این منطقه به‌سختی اسلام را پذیرفت و حتی تا عهد عباسی اعراب در آن‌جا پایگاه چندانی نداشتند و بومیان دائماً بر اعراب می‌شوریدند. تنها با مسلمان‌شدن تدریجی ترکان و مهاجرت بیش از پیش اینان به منطقه در سده‌های بعد بود که ماوراءالنهر واقعاً اسلام آورد.

از دیگر فتوحات عرب در این دوره، تصرف گرگان (۷۱۵م/ ۹۷ه) و استرآباد (۷۱۷م/ ۹۹ه) است. به تبرستان نیز چند حملهٔ پی‌درپی شد که همگی به ناکامی انجامید. جالب این‌که در این حملات و لشکرکشی‌ها برای اولین بار، موالی ایرانی نقش مهمی برعهده گرفتند تا جایی که، برای مثال، حیان نامی از اهالی تبرستان به نمایندگی از اعراب با پادشاه این منطقهٔ وارد مذاکره شد. ایالت سند نیز در همین دوره (۷۱۲م/ ۹۴ه) فتح شد و شاهان امپراتوری گوپتا به مناطق شرقی‌تر عقب نشستند.



خزرها
ارمنستان
آفریغیان
کاث
گرگانج
ترکان غربی
چاچ
۷۱۳
بخارا
۷۰۹
سمرقند
فرغانه
پیکند
نخشب
۷۱۰
۷۰۶
آمل
۷۱۲
ترمذ
۷۰۷
قیام نیزک سیستانی
گرگان
۷۱۵
امیران محلی
ساری
استرآباد
۷۱۷
کابل
خلافت امویان
حکومت ژونبیل
کوفه
۷۱۲
فتوحات امویان در
ماوراءالنهر و گرگان
۷۰۰ تا ۷۲۰ م
۸۰ تا ۱۰۲ ه

۶ اغتشاشات داخلی ایران در سال‌های آخر اموی
۷۲۰ تا ۷۴۷ م/ ۱۰۲ تا ۱۲۹ هـ

با وجود پیروزی‌های نظامی بسیار مهم حکومت اموی در ایران و دیگر مناطق خاورمیانه، خلفای اموی نتوانستند نفوذ پایداری در میان مسلمانان به دست آورند و پایه‌های حکومت‌شان را محکم کنند.

دین اسلام که ابتدا به اکثریتی از قوم عرب منحصر بود، به‌تدریج به مذهب ملیت‌های گوناگون تبدیل شد و ماهیت عربی خود را از دست داد. دیگر استیلای اشراف عرب بر اساس سیاست سرکوب و خونریزی ممکن نبود چراکه از یک‌سو، اعراب طبقات پایین با بومیان می‌آمیختند و به‌تدریج خود را به آن‌ها نزدیک‌تر احساس می‌کردند تا به حکومتیان و از سوی دیگر، جمعیت مسلمانان دیگر تنها به اعراب محدود نبود و موالی ایرانی روزبه‌روز فزونی یافته درخواست حقوق برابر می‌کردند. بر همین اساس، خلیفهٔ اموی عمر دوم از سال ۷۱۷م/ ۹۹هـ اصلاحاتی سیاسی را در این زمینه آغاز کرد ولی با مقاومت شدید اشراف عرب مواجه شد و به موفقیتی دست نیافت.

با مرگ این خلیفه سیاست‌های او نیز به فراموشی سپرده شد. در پی این وقایع، ایران و دیگر مناطق حکومت اسلامی وارد دوره‌ای از قیام‌ها و اغتشاشات داخلی شد، و راه برای تبلیغات فرقه‌های ضد حکومتی بیش از پیش باز شد، به گونه‌ای که امپراتوری اموی در عرض تنها سی سال از هم پاشید.

از حدود ۷۲۰م/ ۱۰۲هـ همهٔ ماوراءالنهر و شمال خراسان در جنبش ضدعربی به سرکردگی دیواستیچ از اهالی سغد درگیر بود و تلاش‌های اعراب برای سرکوب آن جنبش به جایی نرسید.

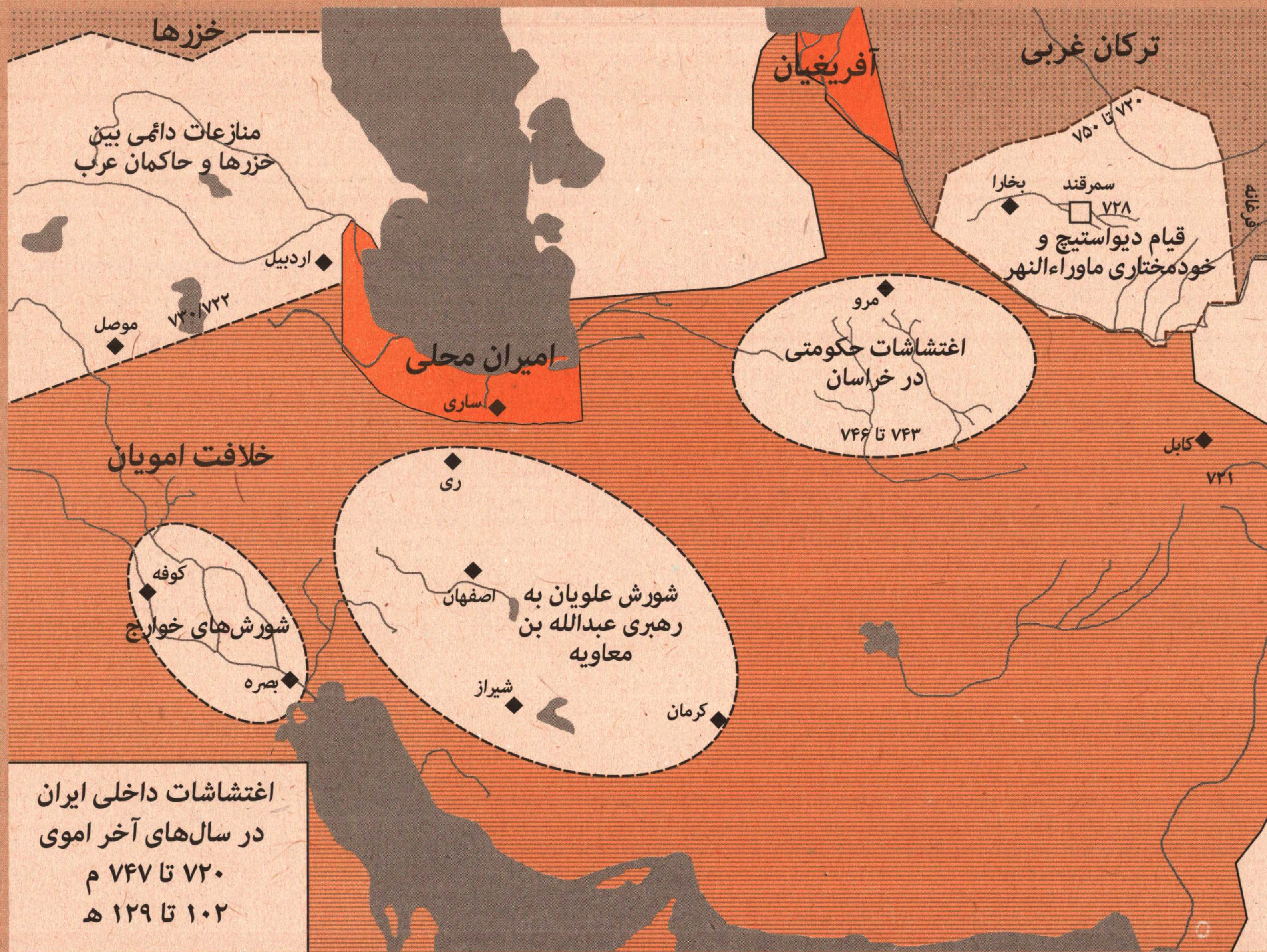
در ۷۲۸م/ ۱۱۰هـ نیز شورش عظیمی در سمرقند علیه حکمران عرب برپا شد (□). گسترش وسیع این جنبش، سرانجام اعراب را وادار به امضای قرارداد صلحی در ۷۴۱م/۱۲۲هـ کرد که بر مبنای آن سغدیان به خودمختاری رسیدند و حتی قدرت یافتند نامسلمان باقی بمانند و از مسلمانان برده نیز بگیرند.

تمام بین‌النهرین در آتش مبارزات و شورش‌های خوارج فرورفته بود و مناطق میانی ایران از ری تا کرمان و شیراز در خیزش عبدالله معاویه از رهبران علوی در اغتشاش به‌سر می‌برد.

طبیعی است که دشمنان خارجی چون خزرها نیز بیکار ننشستند. آنان در ۷۲۲م/ ۱۰۴هـ و ۷۳۰م/ ۱۱۲هـ، حملات عظیمی به شمال آذربایجان کردند و تا اردبیل و موصل پیش آمدند.

در ۷۴۳م/ ۱۲۵هـ نصر سیار حاکم خراسان نیز از دستور خلیفه سر باز زد و خود را از دستگاه اموی جدا ساخت. عدهٔ دیگری از خراسانیان نیز به سرکردگی علی ازدی از موالی کرمان علیه نصر قیام کرده (۷۴۴م/ ۱۲۶هـ) موفق شدند در ۷۴۶م/ ۱۲۸هـ مرو را اشغال کنند و خراسان را نیمه‌مستقل سازند. در همین دوره، کابل باز به تصرف اعراب درآمد. حکومت ژونبیل سقوط کرد و پنجاب را نیز حکمران اموی سند اشغال کرد.

ولی برای امویان خطر اصلی جای دیگری بود. جنبش‌ها و اغتشاشاتی که از آن‌ها یاد شد تنها توانستند اندکی پایه‌های حکومت اموی را بلرزانند ولی توانایی فروپاشی آن را نداشتند. برای این منظور، احتیاج به نهضتی بود که از یک‌سو به‌قدر کافی تشکل یافته باشد تا تبلیغات خود را هم‌زمان در همهٔ مناطق اسلام بپراکند و وعدهٔ برابری مسلمانان و نابودی حکومت اشرافی امویان را دهد؛ و از سوی دیگر، اهداف این نهضت باید تا اندازهٔ زیادی مبهم و نامشخص می‌بود تا بتواند طبقات گوناگون و ملیت‌های مختلف دنیای اسلام را با همهٔ تضادهای‌شان متحد سازد. بر همین اساس بود که نهضت عباسی از سال‌های ۷۱۵م /۹۷هـ تبلیغات خود را آغاز کرد.



اغتشاشات داخلی ایران
در سال‌های آخر اموی
۷۲۰ تا ۷۴۷ م
۱۰۲ تا ۱۲۹ ه

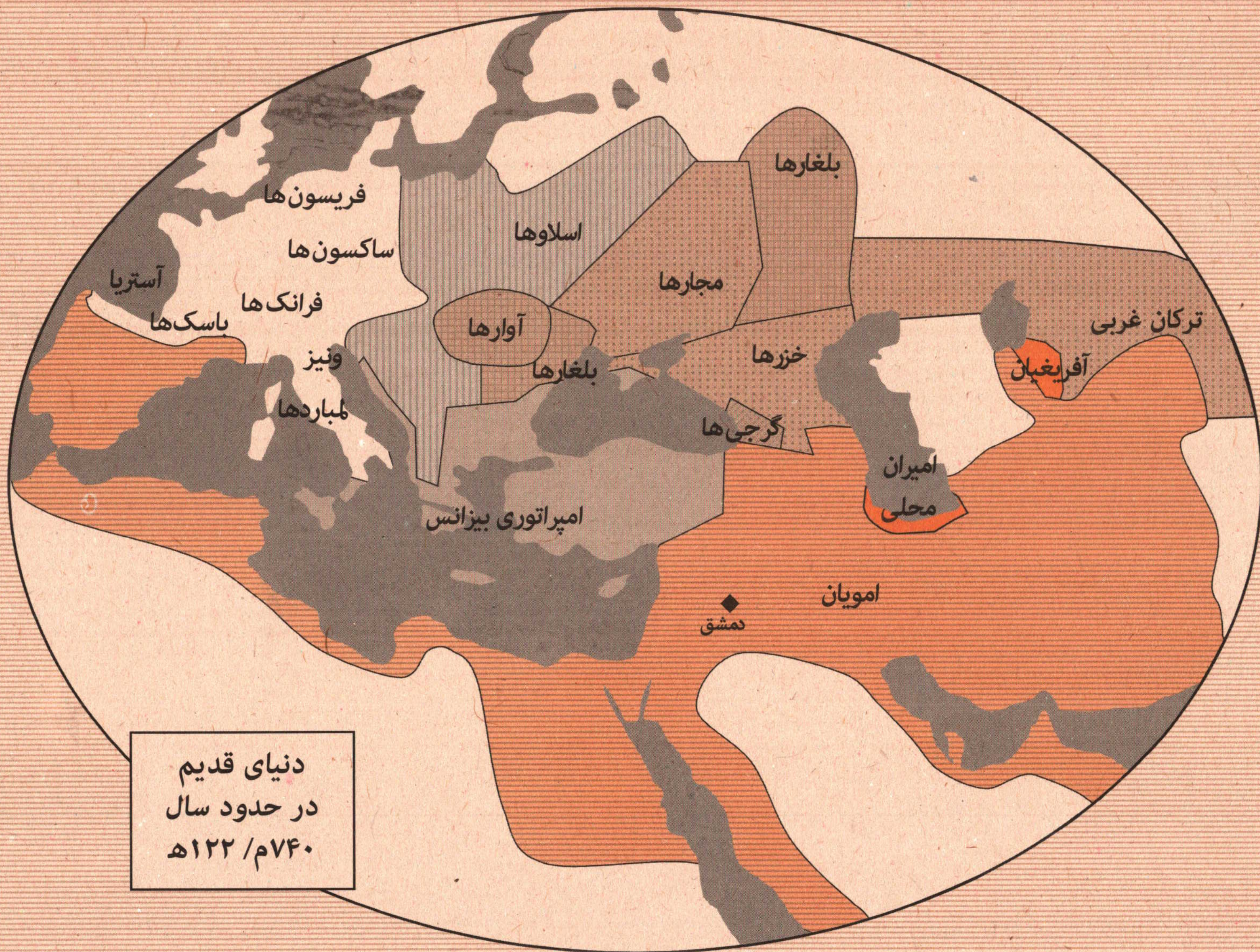
۷ دنیای قدیم در حدود سال ۷۴۰ م/ ۱۲۲ هـ

به‌رغم همهٔ ناهنجاری‌ها و اغتشاش‌های داخلی، حکومت خلفای اموی توانست مرزهای خود را چنان بگستراند که شاید تنها امپراتوری روم قدیم با آن قابل مقایسه باشد. در ۶۹۶م/۷۶هـ تونس و همهٔ شمال افریقا به تصرف امویان درآمد و تا ۷۱۲م/۹۴هـ اسپانیا، پرتغال و جنوب فرانسه نیز به متصرفات ایشان افزوده شد و تنها شکست سنگین را فرانسویان در ۷۳۲م/ ۱۱۴هـ به آن‌ها تحمیل و برای همیشه پیشروی عرب را در غرب اروپا متوقف کردند.

در شمال آذربایجان نیز اعراب سرانجام توانستند در ۷۳۷م/ ۱۱۹هـ خزرها را مغلوب کنند و آنان را از جنوب قفقاز برانند. از سوی دیگر، خودمختاری بلغارهای ولگا در شمال و سر برآوردن قوم مجار در غرب امکان ضدحملهٔ خزرها را به‌سوی جنوب از بین برد و عملاً جنوب قفقاز برای همیشه به دنیای اسلام پیوست. ارمنستان نیز به اشغال نیروهای اُموی درآمد و استقلال دوبارهٔ آن یک سده به تأخیر افتاد.

امپراتوری بیزانس با وجود از دست دادن تونس و مناطقی در شمال شبه‌جزیرهٔ بالکان، همچنان در برابر فشار اعراب و اقوام اسلاو و مغول مقاومت می‌کرد و موفق شده بود آناتولی، یونان و جزایر مدیترانه را همچنان در تصرف خود داشته باشد.

امپراتوری اموی، که هرچه بر عظمت مناطق تحت سلطه‌اش افزوده می‌شد مشکلات داخلی‌اش نیز فزونی می‌گرفت، به چنان ثروت و شکوهی رسید که حتی تا دورهٔ معاصر نیز همواره حسرت و تحسین مسلمانان را برمی‌انگیخت. در سده‌های بعد، امپراتوری‌های عباسی، فاطمی و دیگر حکومت‌ها کوشیدند به مرزهای این دوره بازگردند، ولی هیچ‌یک موفق نشدند. با ظهور خوارج و فرقه‌های شیعه، اسلام یگانگی اولیهٔ خود را از دست داد و حفظ تمامی این مناطق تحت لوای یک حکومت ممکن نبود. این امپراتوری چه از نظر سیاسی، چه مذهبی و چه اجتماعی، وحدت درونی‌اش را از دست داد و برخلاف امپراتوری روم، تقریباً در همهٔ زمینه‌ها از اقوام تحت سلطهٔ خود عقب‌تر بود.



فریسون‌ها
ساکسون‌ها
آستریا
فرانک‌ها
باسک‌ها
ونیز
لمباردها
اسلاوها
آوارها
بلغارها
مجارها
بلغارها
خزرها
گرجی‌ها
ترکان غربی
آفریغیان
امیران محلی
امپراتوری بیزانس
امویان
دمشق
دنیای قدیم
در حدود سال
۷۴۰م/ ۱۲۲ه

۸ راه‌های عمده و شهرهای مهم بازرگانی در حدود سدهٔ هشتم میلادی/ دوم هجری

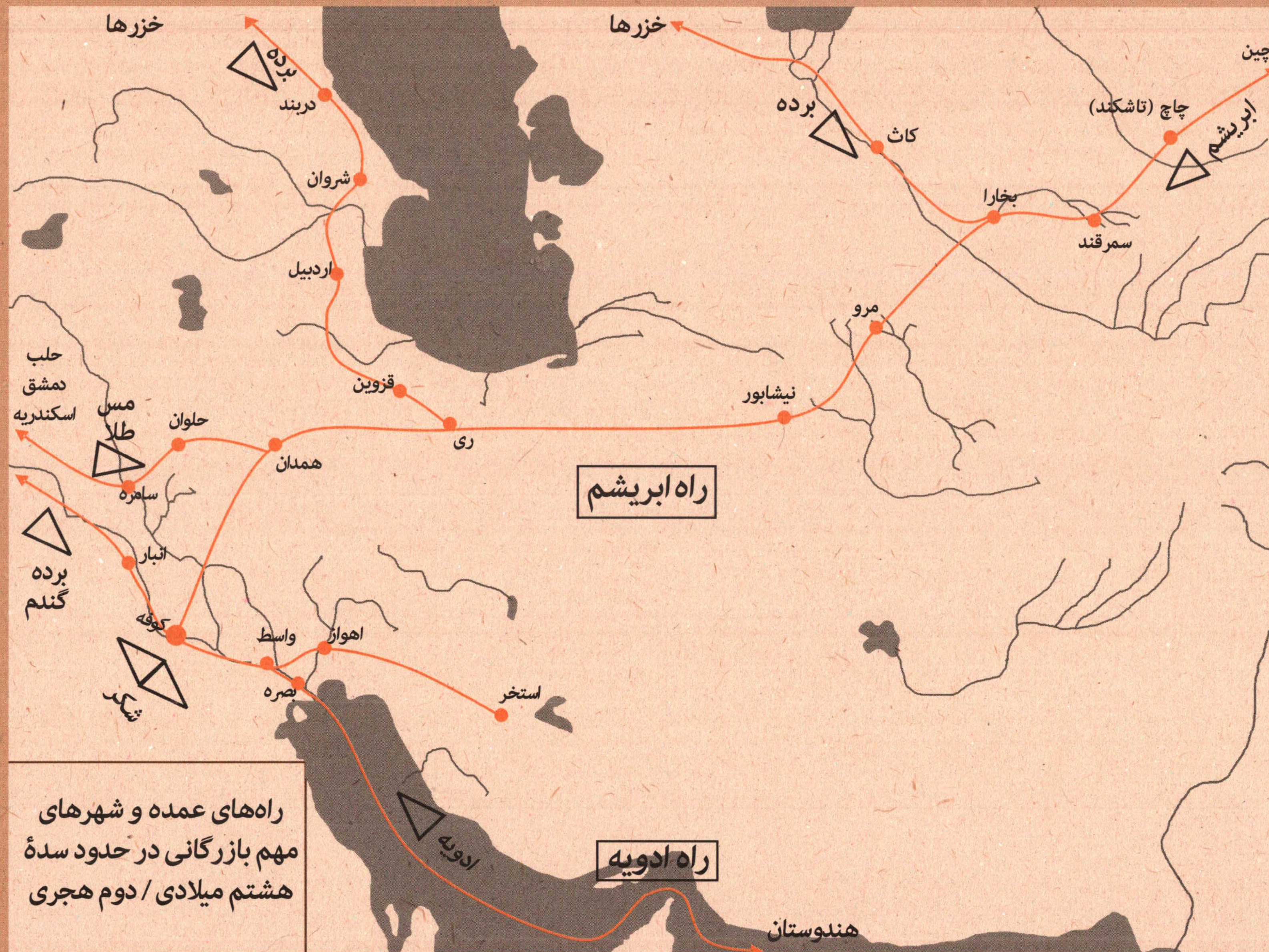
با اشغال ایران، سوریه و مصر، پس از مدت‌ها این مناطق عمدهٔ بازرگانی به یکدیگر متصل شدند و راه‌های زمینی بسیاری از ری و همدان از یک‌سو و از بصره و کوفه از سوی دیگر، به طرف دمشق و اسکندریه ایجاد شد. سرزمین ایران از دیرباز به‌خاطر ویژگی‌های جغرافیایی و آب‌وهوایی‌اش اقتصادی باز داشت و قسمت‌های مختلفش، به‌جز چند استثنا، به‌هیچ‌وجه خودکفا نبودند. این مسئله اهمیت بازرگانی و تأسیس شهرهای بزرگ را در این ناحیه نشان می‌دهد. این واقعیت را همچنین می‌توان پایه و علت اقتصادی ایجاد امپراتوری‌های بزرگ در این منطقه دانست. امپراتوری عرب در این زمینه نقش بسیار مثبتی داشت و به رونق بازرگانی، ایجاد و گسترش شهرها کمک کرد. نکتهٔ دیگر این‌که خود اسلام نیز مذهبی شهرنشین بود و از همان ابتدای تکوینش در مدینه، بر گسترش و آبادانی شهرها تأکید داشت.

با اشغال مصر و شمال افریقا به دست امویان و به خاطر فعالیت دزدان دریایی و افزایش ناامنی در دریای مدیترانه، بنادر عمدهٔ بیزانس در این منطقه با رکود مواجه شد و بازرگانی اروپا که در آن دوره بیش‌تر متکی به این دریا بود، شدیداً به خطر افتاد. این مسئله در دوره‌های بعدی به پیشرفت راه‌های آبی در دریای سیاه و رودخانه‌های اروپا کمک فراوان کرد.

بازرگانان خزری سعی می‌کردند در شمال شرقی دریای مازندران و از طریق ماوراءالنهر و خوارزم، ممالک اسلامی را دور بزنند و راه جدیدی به اروپا بیابند؛ این برنامه با سقوط خانات خزر در سده‌های بعد، به هم خورد و دیگر تا سده‌های جدید خبری از آن نبود. برخلاف رومیان و بیزانس، اعراب راه‌های زمینی را بر راه‌های دریایی ترجیح می‌دادند و به‌جز راه ادویه، که هندوستان را به بصره متصل می‌کرد، همهٔ مسیرهای تجاری کاروان‌های اسب و شتر از بیابان‌های خاورمیانه می‌گذشت. برده‌های ترک و اسلاو از خوارزم یا آذربایجان به ایران وارد می‌شدند. ابریشم به‌طور غیرمستقیم از چین به ماوراءالنهر می‌رسید و از آن‌جا به دیگر مناطق اسلامی صادر می‌شد. طلا و گندم از مصر وارد می‌شد و شکر از جنوب بین‌النهرین به دیگر نقاط فرستاده می‌شد.

از مهم‌ترین راه‌های تجاری، راه ابریشم بود که از چین به ماوراءالنهر، شمال خراسان، ری، همدان، بین‌النهرین و سرانجام دمشق می‌رفت.

در بین‌النهرین، بصره و کوفه؛ در مرکز ایران، همدان و ری؛ و در خراسان، مرو و بخارا و سمرقند از شهرهای عمدهٔ تجاری به‌شمار می‌آمدند. در حاشیهٔ دریای خزر، تبرستان و دیلم و گیلان تا مدت‌ها به‌دور از دیگر مناطق ایران و در جدایی نسبی از آنان به‌سر بردند، زیرا این مناطق از نظر اقتصادی خودکفا بودند و به همین سبب نیز حکمرانان‌شان از دیرباز خواهان خودمختاری سیاسی بودند.



خزرها
برده
دربند
شروان
اردبیل
قزوین
ری
خزرها
برده
کاث
چین
چاچ (تاشکند)
ابریشم
بخارا
سمرقند
مرو
نیشابور
حلب
دمشق
اسکندریه
مس
طلا
حلوان
همدان
سامره
راه ابریشم
برده
گندم
انبار
کوفه
واسط
اهواز
بصره
استخر
شکر
ادویه
راه ادویه
هندوستان
راه‌های عمده و شهرهای مهم بازرگانی در حدود سدهٔ هشتم میلادی / دوم هجری

۹ قیام ابومسلم و پیروزی عباسیان
۷۴۷ تا ۷۵۰ م/ ۱۲۹ تا ۱۳۲ ه

تبلیغات عباسی در اواخر خلافت عمر دوم، تحت رهبری محمد، از نوادگان عباس عموی پیامبر، در سوریه آغاز شد (حدود ۷۱۵م/ ۹۷ه). از دوازده نفری که سران این جنبش را تشکیل می‌دادند، هشت نفر عرب و چهار نفر موالی بودند. این نهضت به همان میزان که اعراب را مورد خطاب قرار می‌داد، بر ایرانیان تازه‌مسلمان نیز تأثیر گذاشت. اساس این نهضت سیاسی که خود را در پوششی مذهبی پنهان می‌ساخت در این اندیشه خلاصه می‌شد: حکومت دنیوی و ناعادلانهٔ امویان را سرنگون و خاندان پیامبر را برای برپایی حکومتی عادلانه و اسلامی بر سر کار آوریم. ولی مبلغان عباسی شرح نمی‌دادند که مقصودشان از حکومت عدل اسلامی چیست و حتی در اختلاف بین شیعیان و سنیان جانب هیچ‌یک را نمی‌گرفتند.

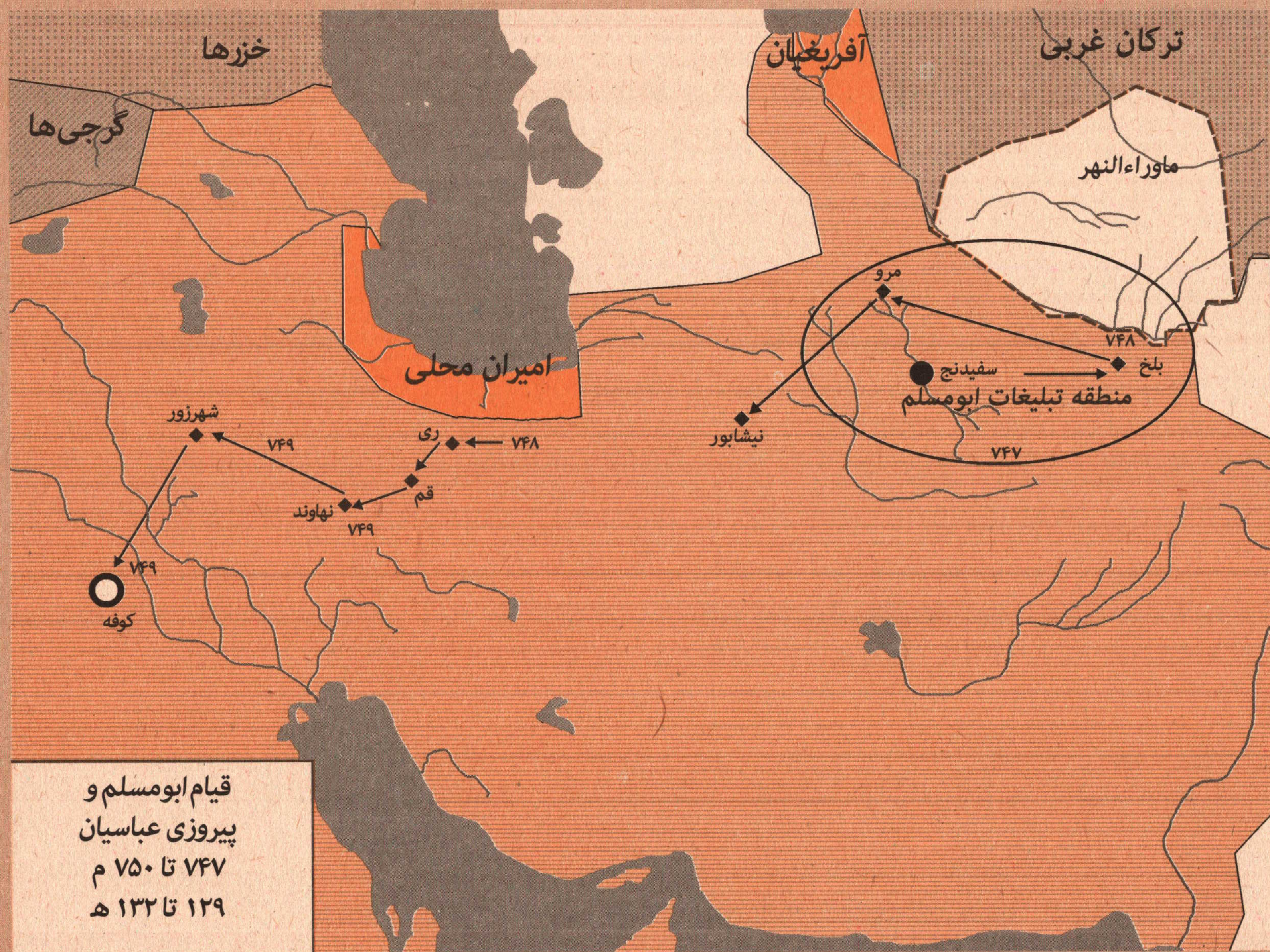
امام عباسی از میان طرفداران نهضت در کوفه، جوانی از موالی مرو یا اصفهان را با لقب ابومسلم به‌منظور زمینه‌سازی قیام به خراسان گسیل داشت (۷۴۶م/ ۱۲۸ه). هنگام ورود ابومسلم به خراسان، بین‌النهرین در آتش جنگ با خوارج می‌سوخت و مرکز ایران درگیر شورش عبدالله معاویه بود و ایالات شرقی خلافت اموی از حکومت دمشق تقریباً جدا افتاده بود. نبردهای نصر سیار و علی ازدی کرمانی در خراسان نیز بهترین موقعیت را فراهم آورده بود تا از حاکمان محلی و مردم کوچه و بازار برای پیوستن به نهضت عباسی دعوت علنی شود.

ابومسلم با حمایت خراسانیان، در سال ۷۴۷م/ ۱۲۹ه در دهکدهٔ سفیدنج در نزدیکی مروالرود پرچم سیاه عباسی را برافراشت و علیه امویان اعلام جهاد کرد (●). او تنها طی یک سال شهرهای بلخ، مرو، توس و نیشابور را فتح کرد و عملاً به حکومت امویان در خراسان پایان داد.

اعراب به‌ویژه قبایل یمنی ساکن خراسان ابتدا از این نهضت پشتیبانی فراوان کردند ولی هنگامی که احساس کردند قیام بیش از پیش رنگ و بوی ایرانی گرفته و همهٔ سربازان و سرداران از میان خراسانیان برگزیده شده‌اند، به تردید افتادند و سعی کردند از پیشرفت آن جلوگیری کنند؛ اما ابومسلم با شم سیاسی خود توانست به بهترین وجه از اختلافات قبایل عرب بهره ببرد و نهضت خود را از هر گونه توطئه‌ای مصون بدارد.

ابومسلم خود در خراسان ماند تا به اوضاع نابسامان ماوراءالنهر و غرب خراسان پایان دهد اما یکی از سردارانش، قحطبه، مناطقی دیگر همچون ری (۷۴۸م/ ۱۳۰ه)، قم، نهاوند، شهرزور و کوفه (۷۴۹م/ ۱۳۱ه) را یکی پس از دیگری فتح کرد و امویان را از ایران و بین‌النهرین راند. دز همان سال، ابوالعباس، معروف به سفاح (خونریز)، در کوفه اعلام خلافت کرد و عباسیان یعنی دومین سلسلهٔ خلفای عرب به دست ایرانیان بر تخت نشستند (○).

مروان دوم، خلیفهٔ اموی، سال بعد در مصر شکست سنگینی خورد و حکومت اموی به‌جز در اسپانیا در دیگر مناطق اسلامی سقوط کرد. جالب این‌که مسیر فتح کوفه به دست سپاهیان خراسانی تقریباً همان مسیر فتح ایران به دست اعراب در صد سال پیش از آن بود؛ با این تفاوت که این بار، در جهت عکس، این ایرانیان بودند که به تعقیب اعراب می‌پرداختند. بی‌تردید این واقعه را باید ابتدای بازیابیِ خودآگاهی و کسب اعتمادبه‌نفس ایرانی دانست.



خزرها
گرجی‌ها
آفریغیان
ترکان غربی
ماوراءالنهر
امیران محلی
مرو
۷۴۸
بلخ
سفیدنج
منطقه تبلیغات ابومسلم
نیشابور
۷۴۷
ری
۷۴۸
شهرزور
۷۴۹
قم
نهاوند
۷۴۹
۷۴۹
کوفه
قیام ابومسلم و
پیروزی عباسیان
۷۴۷ تا ۷۵۰ م
۱۲۹ تا ۱۳۲ ه

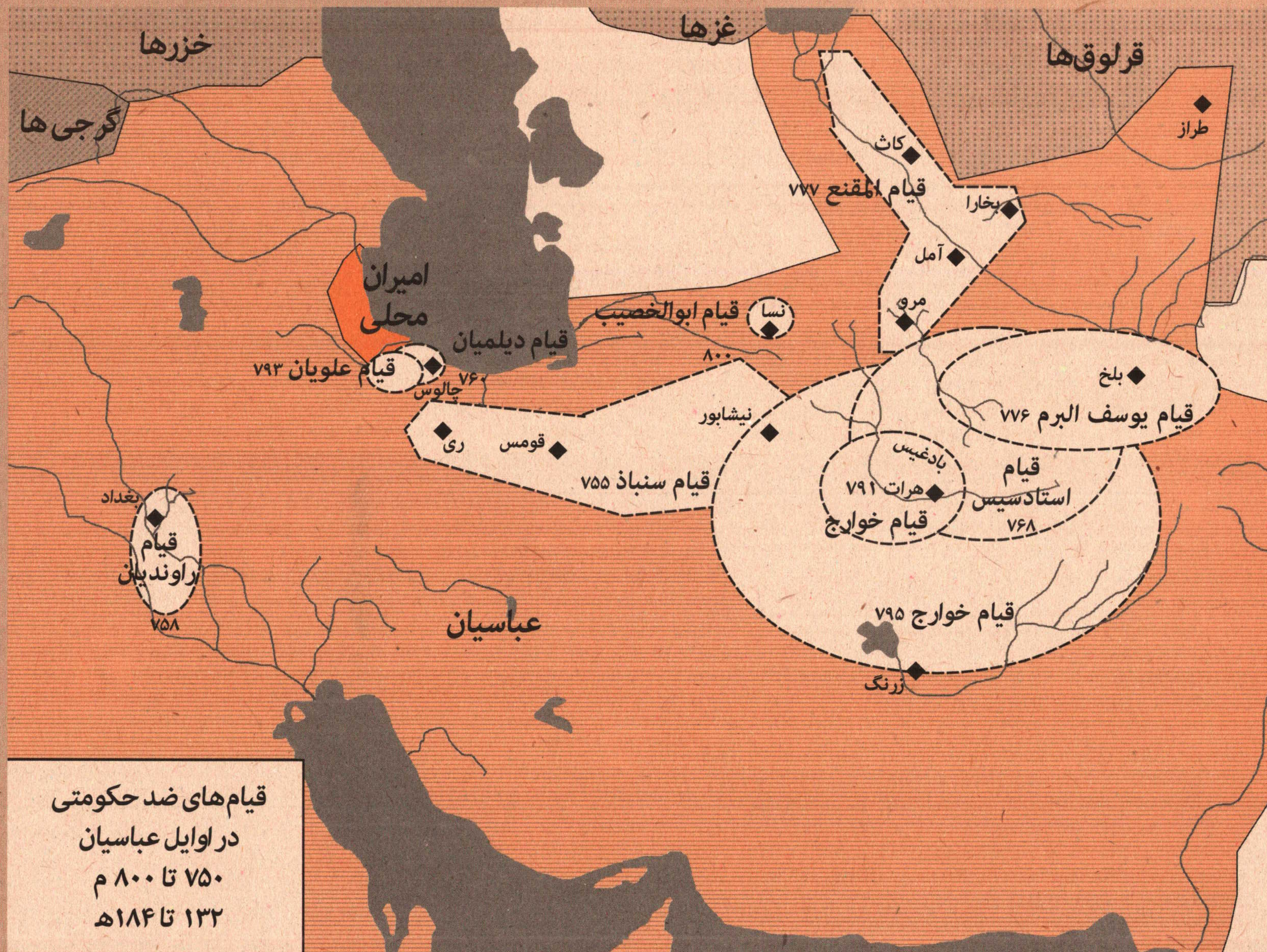
۱۰ قیام‌های ضدحکومتی در اوایل عباسیان
۷۵۰ تا ۸۰۰م/ ۱۳۲ تا ۱۸۴ هـ

اندیشه‌ها و مقاصد سیاسی ابومسلم به‌درستی روشن نیست؛ ولی مسلم است که او سیاستمداری کارآزموده و مبلغی پرتوان بود و لشکریانش بسیار به او علاقه داشتند. بر علایق و منافع موالی ایرانی بسیار تأکید می‌کرد و حتی با دیگر ایرانیان نیز ملاطفت داشته است. ایرانیان و به‌ویژه خراسانیان، نهضت عباسی را در وجود ابومسلم خلاصه می‌کردند و او را بیش از هر چیز، نمادی از سرفرازی دوبارهٔ ایران در برابر مهاجمان می‌دیدند. محبوبیت او تا اندازه‌ای بود که بعضی از فرقه‌های تندروی اسلامی چون راوندیان در بین‌النهرین ابومسلم را تمثال ذات حق دانسته همگی فداییانِ دلباخته‌اش بودند.

سپاهیان ابومسلم در سال‌های ۷۵۰ تا ۷۵۵ م/ ۱۳۲ تا ۱۳۷هـ، تمامی ماوراءالنهر، خوارزم و شمال خراسان را فتح و به مناطق تحت حکومت عباسی ضمیمه کردند. در همین سال‌ها و با کمک قبایلی از ترکان موسوم به قرلوق‌ها، ابومسلم سپاه ترکان غربی را، که از حمایت چینیان نیز برخوردار بودند، شکست سختی داد و خانات آنان را سرنگون کرد. به‌جای ایشان این قرلوق‌ها بودند که در ماورای سیحون حاکم شدند. در میان اسیران چینی، عده‌ای کاغذساز نیز بودند که به سمرقند آورده شدند و بدین‌گونه برای نخستین‌بار این صنعت به ایران وارد شد. بخش بزرگی از تبرستان نیز به فرمان حکومت عباسی گردن نهاد و تنها دروازه‌های دیلم و گیلان همچنان بر اعراب بسته ماند.

در همین سال‌ها بود که ابوجعفر (منصور)، برادر سفاح، خلیفهٔ عباسی، در سفرهایش به خراسان به قدرت عظیم ابومسلم پی برد و از همان هنگام اندیشهٔ نابودی‌اش را در سر پروراند. سفاح، ابومسلم را در سال ۷۵۴م/ ۱۳۶هـ به سفر حج دعوت کرد ولی خود، سال بعد درگذشت. منصور نیز که به‌جای برادر به خلافت عباسی برگزیده شد، به‌عنوان اولین عمل سیاسی خود، ابومسلم را در بین‌النهرین به قتل رساند (۷۵۵م/ ۱۳۷هـ). بی‌شک این حادثه‌ای نبود که سپاهیان و طرفداران ابومسلم از کنارش به‌سادگی بگذرند و در قبال آن واکنشی شدید از خود نشان ندهند. خبر قتل او در تمامی خراسان و ماوراءالنهر شورش‌ها و قیام‌هایی را برانگیخت و تا ۵۰ سال این مناطق در جوش و خروشی دائمی فرورفت. تنوع این جنبش‌ها، ناهماهنگی‌شان، و تفاوت عقاید رهبران‌شان، همگی بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی این نواحی بود. مبانی فکری بیش‌تر این قیام‌ها آمیزه‌ای از آیین زرتشت و اسلام و بازتاب تبلیغات عباسیان در میان مردم بود. این تلفیق اندیشه‌ها نشانهٔ درهم‌آمیختن جوامع عرب و ایرانی در آن زمان است، هرچند همگی این قیام‌ها بر استقلال فرهنگی و خودمختاری سیاسی ایرانیان تأکید داشتند. در این دوره، بدون شک اصلاح‌طلبان مذهبی در مناطق گوناگون فعال بودند و سعی در ترویج مذاهب جدیدی داشتند تا جلوه‌هایی از ادیان محلی را با اسلام درهم بیامیزند و برای ساکنان بومی ـ عرب منطقهٔ خود هویتی جدید ایجاد کنند. این امر درعین‌حال نشان‌دهندهٔ شکستن بافت قبیله‌ای اعراب و پراکنده‌شدن آنان در میان بومیان ایرانی است. ازجملهٔ این مصلحان دینی، می‌توان از به‌آفرید نام برد که در کوهستان و جنوب خراسان و سیستان تبلیغ می‌کرد و سعی در تلفیق اصول اسلامی با مذهب زرتشت داشت. جالب‌توجه است که او به دست ابومسلم و به خواست روحانیون زرتشتی در حوالی منطقهٔ بادغیس به قتل می‌رسد (۷۴۹م/ ۱۳۱هـ).

نخستین قیام به خون‌خواهی ابومسلم به دست سنباذ نامی از زرتشتیان خراسان صورت گرفت (۷۵۵م/ ۱۳۷هـ). مسلمانان بسیاری به او پیوستند و از کوهستان به نیشابور، قومس و ری حمله کردند. گویا او قصد فتح کوفه و تخریب کعبه را داشت اما در ۷۵۶ م/ ۱۳۸هـ بین ری و اصفهان از سپاهیان عباسی شکست خورد و به تبرستان گریخت، ولی سپهبد (حاکم محلی) آن محل او را تحویل خلیفه داد. قیام بعدی به رهبری اُستادسیس در سال‌های ۷۶۷م/ ۱۵۰هـ در سیستان، بادغیس و تخارستان پا گرفت و با وجود شکست نظامی این قیام، طغیان‌های محلی تا چندین سال این مناطق را در هرج و مرج فرو برد.

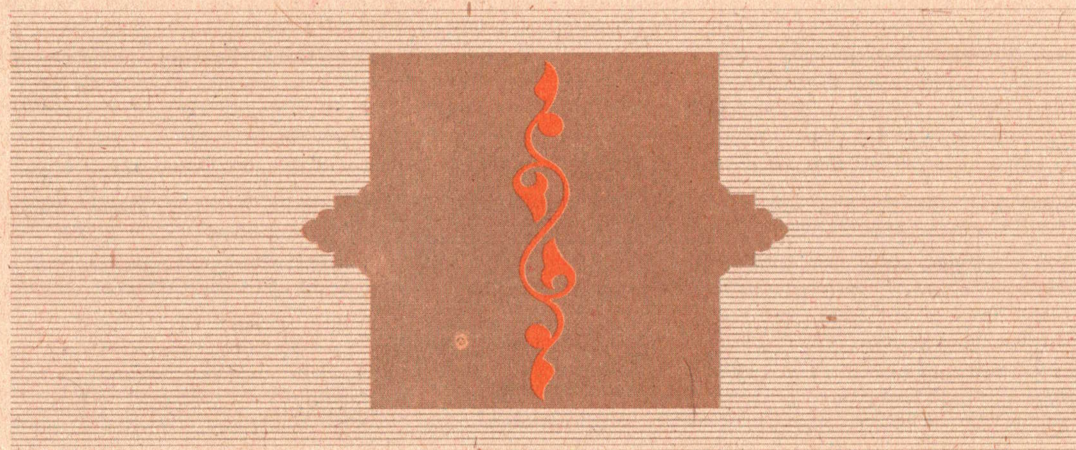


خزرها
غزها
قرلوق‌ها
گرجی ها
طراز
کاث
قیام المقنع ۷۷۷
بخارا
آمل
امیران
محلی
مرو
قیام ابوالخصیب
نسا
۸۰۰
قیام دیلمیان
۷۶۰
قیام علویان ۷۹۳
چالوس
بلخ
قیام یوسف البرم ۷۷۶
نیشابور
ری
قومس
قیام سنباذ ۷۵۵
بادغیس
هرات ۷۹۱
قیام خوارج
قیام
استادسیس
۷۶۸
بغداد
قیام
راوندیان
۷۵۸
عباسیان
قیام خوارج ۷۹۵
زرنگ
قیام‌های ضد حکومتی
در اوایل عباسیان
۷۵۰ تا ۸۰۰ م
۱۳۲ تا ۱۸۴ه

هشت سال بعد، یوسف البرم (۷۷۶م/ ۱۵۹ه) در تخارستان و گورگان قیام کرد. او با آموزه‌های شیعی علیه مهدی، خلیفهٔ عباسی، شورید. قیام او به‌سرعت سرکوب شد اما پس از او المقنع، قیام دیگری را در مناطق مرو، ماوراءالنهر و خوارزم رهبری کرد (۷۷۷م/ ۱۶۰ه). این شورشیان سفیدجامگان نامیده شدند و گویا از عقاید مزدکی الهام می‌گرفتند. آنان پس از شکست‌شان در خراسان، تا ده‌ها سال در حوالی گرگان به مبارزه ادامه دادند.

با فروکش‌کردن این شورش‌های ملی- مذهبی، دههٔ بعد دورهٔ قیام‌های خوارج در همان مناطق بود (در ۷۹۱م/ ۱۷۵ه و ۷۹۵م/ ۱۷۹ه)؛ به‌ویژه که شورش آخر دامنهٔ گسترده‌ای یافت و از سیستان تا نیشابور را فراگرفت و سال‌ها ادامه داشت. در همان دوره، علویان نیز در دیلم شوریدند (۷۹۳م/ ۱۷۷ه). از قرار معلوم مردمی که سال‌های پیش در رکاب رهبران ملی- مذهبی خراسان و تبرستان بودند، در این سال‌ها در لباس فرقه‌های ضدحکومتی اسلامی چون خوارج و شیعیان درآمدند؛ هرچند خاستگاه قیام‌های‌شان تغییر نکرده بود. آخرین این شورش‌ها در حوالی نسا به رهبری ابوالخصیب (۸۰۰م/ ۱۸۴ه) صورت گرفت ولی همچون تمامی دیگر قیام‌ها به‌شدت سرکوب شد.

زمین‌داران بزرگ تقریباً در هیچ‌یک از این مبارزات شرکت نداشتند و این قیام‌ها بیش‌تر به‌صورت قیام‌های دهقانان-تهیدستان شهری باقی ماند، و شاید به همین علت نیز توفیق رفیق‌شان نشد. مسلم است که این نبردها حقانیت حکومت عباسی را به زیر سؤال برد و راه را برای سر برآوردن سلسله‌های ایرانی گشود.



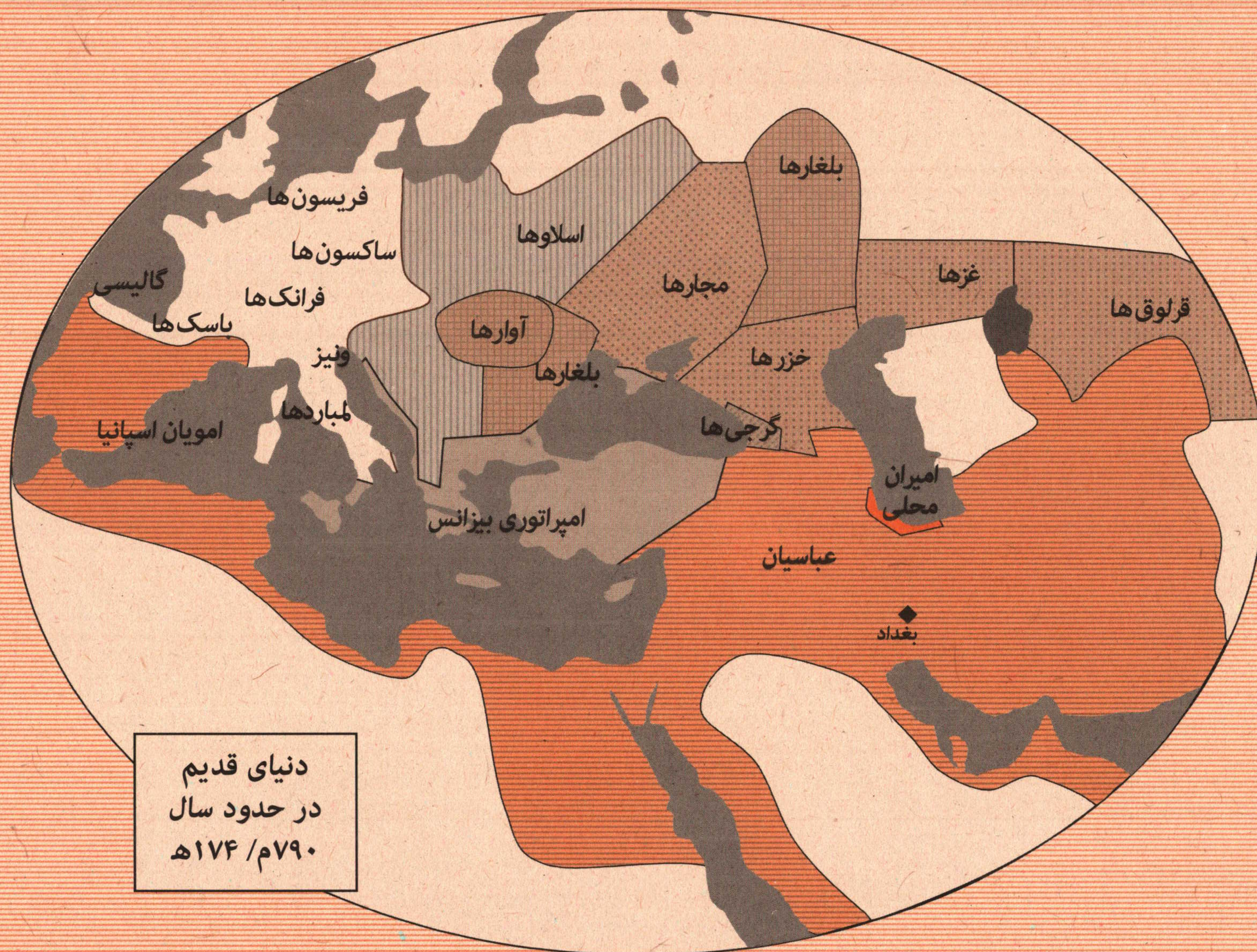
۱۱ دنیای قدیم در حدود سال ۷۹۰ م/ ۱۷۴ هـ

خلفای عباسی در سال‌های نخست حکومت خود تقریباً همهٔ قلمرو اموی را فتح کردند، مقاومت اشراف و هواداران‌شان را درهم شکستند و پایه‌های قدرت خویش را تحکیم بخشیدند. تنها استثنا اسپانیا بود. معدود اشراف اموی که از قتل‌عام سفاح، نخستین خلیفهٔ عباسی، جان به‌در برده بودند، به آن‌جا گریختند و در برابر عباسیان مقاومت کردند. آنان با این‌که قسمت‌های شمالی اسپانیا را به مسیحیان واگذار کردند، توانستند پادشاهی نسبتاً نیرومندی را بنیان بگذارند و چندین سده در آن دیار حکومت کنند. وجود چنین امیرنشین عربی در قلب اروپا به‌یقین در ارتباط فرهنگی بین شرق و غرب نقش بسیار مهمی داشت؛ به‌ویژه آن‌که امویان اسپانیا به تجاری بزرگ و خلفایی با فرهنگ و ثروتمند تبدیل شدند.

ایرانیان و به‌ویژه خراسانیان، که عاملان اصلی به قدرت رسیدن عباسیان بودند، در دربار اینان قدرت و نفوذ بسیاری داشتند. کسانی چون خاندان برمکیان از بخارا و عیسی بن ماهان از خراسان که وزرای خلفای متعددی بودند، در تاریخ این سلسله کم نیستند. حتی پایتخت عباسی نیز از دمشق به شهر تازه‌تأسیس بغداد (۷۸۶م/ ۱۷۰هـ) در بین‌النهرین منتقل شد که بیش از دیگر ایالات عباسی به ایران نزدیک بود. با این همه، شورش و طغیان در مناطق شرقی ایران پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسید و هارون‌الرشید، که با کمک برمکیان به قدرت رسیده بود (۷۸۶م/ ۱۷۰هـ)، تمام نیروی خود را صرف دفع این اغتشاشات کرد.

عباسیان از نظر مذهبی ابتدا نه به سود شیعه موضع می‌گرفتند و نه به سود اهل سنت، اما به‌تدریج به سنیان تمایل یافتند. این امر باعث شد که علویان (۷۸۶م/ ۱۷۰هـ) به‌ویژه شیعیان زیدی آشکارا علیه عباسیان بشورند. مخالفت ملی ایرانی نیز در بسیاری از موارد خود را در قالب مذهب شیعه نمودار ساخت.

از دیگر وقایع این دوره، مهاجرت اقوام غز (اوغوزها) به شمال دریاچهٔ آرال است. این قبایل ترک، که اخلاف سلجوقیان ایران به‌شمار می‌آیند، در دورهٔ آخر مورد مطالعهٔ ما نقش بسیار مهمی در تاریخ منطقه ایفا کردند.

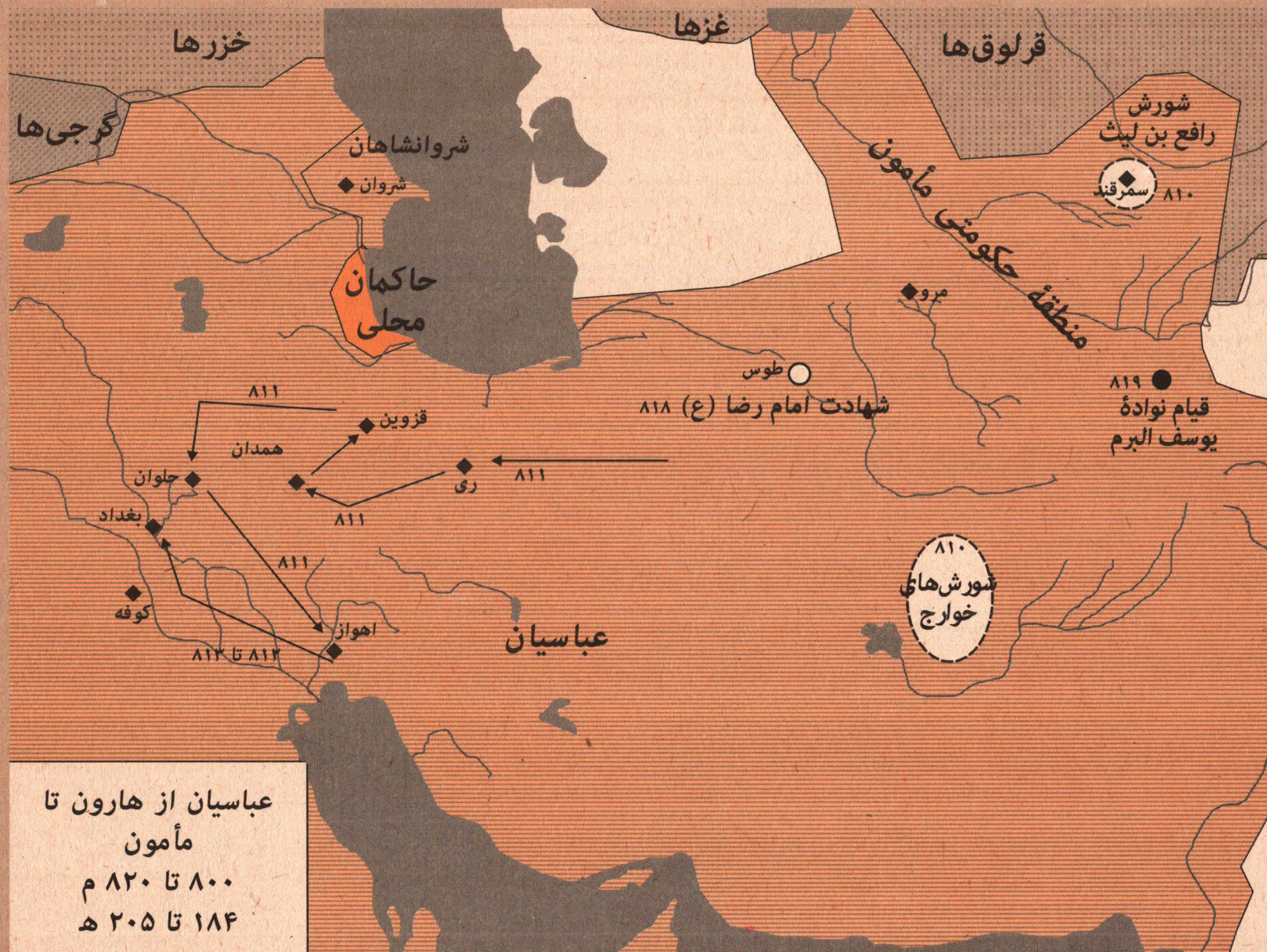

فریسون‌ها
ساکسون‌ها
گالیسی
فرانک‌ها
باسک‌ها
ونیز
لمباردها
امویان اسپانیا
اسلاوها
آوارها
بلغارها
مجارها
بلغارها
غزها
قرلوق‌ها
خزرها
گرجی‌ها
امیران محلی
امپراتوری بیزانس
عباسیان
بغداد
دنیای قدیم
در حدود سال
۷۹۰م/ ۱۷۴ه

۱۲ عباسیان از هارون تا مأمون
۸۰۰ تا ۸۲۰م/ ۱۸۴ تا ۲۰۵ه

تلاش‌های هارون‌الرشید برای پایان‌دادن به اغتشاشات خراسان و ماوراء‌النهر بی‌فایده بود. چندین بار حکمرانان خراسان جابه‌جا و بسیاری از شورش‌های محلی سرکوب شدند و حتی شاهزاده مأمون به خراسان فرستاده شد (۷۹۸م/ ۱۸۲ه)، ولی طغیان‌های مردمی ادامه داشت. سرانجام، خلیفه خود در ۸۰۵م/ ۱۸۹ه به‌سوی ری و سپس خراسان حرکت کرد تا با استفاده از قدرت شخصی‌اش اوضاع را سروسامان بخشد. وی به محض رسیدن به ایران، حکمران خراسان را برکنار کرد و به مبارزه با رافع بن لیث حکمران شورشی ماوراء‌النهر شتافت. او پیش از بازگشت به بغداد، یک سال در این منطقه به رتق و فتق امور پرداخت. چند سال بعد، اوضاع دوباره چنان شد که خلیفه خود را ناچار دید بار دیگر به خراسان سفر کند (۸۰۸م/ ۱۹۲ه)؛ ولی این بار پیش از آن‌که بتواند اقدامی انجام دهد به سال ۸۰۹م/ ۱۹۳ه در شهر توس درگذشت.

هارون پسر بزرگش امین را جانشین خود قرار داده بود و به مأمون تنها ولایت خراسان را بخشیده بود؛ اما مأمون بنا به نصایح رایزن ایرانی خود، فضل بن سهل، با همکاری سپاهیان خراسانی به بین‌النهرین حمله کرد و در طی دو سال از ۸۱۱م/ ۱۹۶ه تا ۸۱۳م/ ۱۹۸ه توانست بغداد را فتح کند و برادر خود را به قتل برساند. مأمون که مادرش ایرانی بود، در رکاب همان خراسانیانی بغداد را فتح کرد که پدران‌شان با ابومسلم به کوفه وارد شده بودند و درواقع، پیروزی او پیروزی دیگری برای ایرانیان و به‌ویژه خراسانیان محسوب می‌شد. جالب است که خلیفهٔ جدید تا چهار سال مرکز حکومت خود را مرو قرار داد و تنها به‌علت شورش‌های پی‌درپی در بین‌النهرین، موصل و کوفه به سال‌های ۸۱۶م/ ۲۰۱ه بود که به بغداد بازگشت (۸۱۸م/ ۲۰۳ه). مأمون در سال‌های اقامت خود در مرو دریافت که برای نخستین بار خلفای عباسی فرصت یافته‌اند به کینه‌توزی خراسانیان پایان دهند و با شیعیان، که جمعیت‌شان به‌ویژه در ایران پیوسته افزوده می‌شد، آشتی کنند؛ پس علی بن موسی بن رضا (ع) امام هشتم شیعیان دوازده‌امامی را ولیعهد خود اعلام کرد (۸۱۷م/ ۲۰۲ه). اما شهادت این امام (۵) در سال بعد، عملاً نقشهٔ او را نقش بر آب کرد و از این پس دیگر هیچ چیز نمی‌توانست مانع استقلال خراسان شود.

با بازگشت مأمون به بغداد، خراسان دوباره شورید. قیام یکی از نوادگان یوسف البرم در تخارستان (●) (۸۱۹م/ ۲۰۴ه) ازجملهٔ این شورش‌ها بود.



عباسیان از هارون تا مأمون
۸۰۰ تا ۸۲۰ م
۱۸۴ تا ۲۰۵ ه

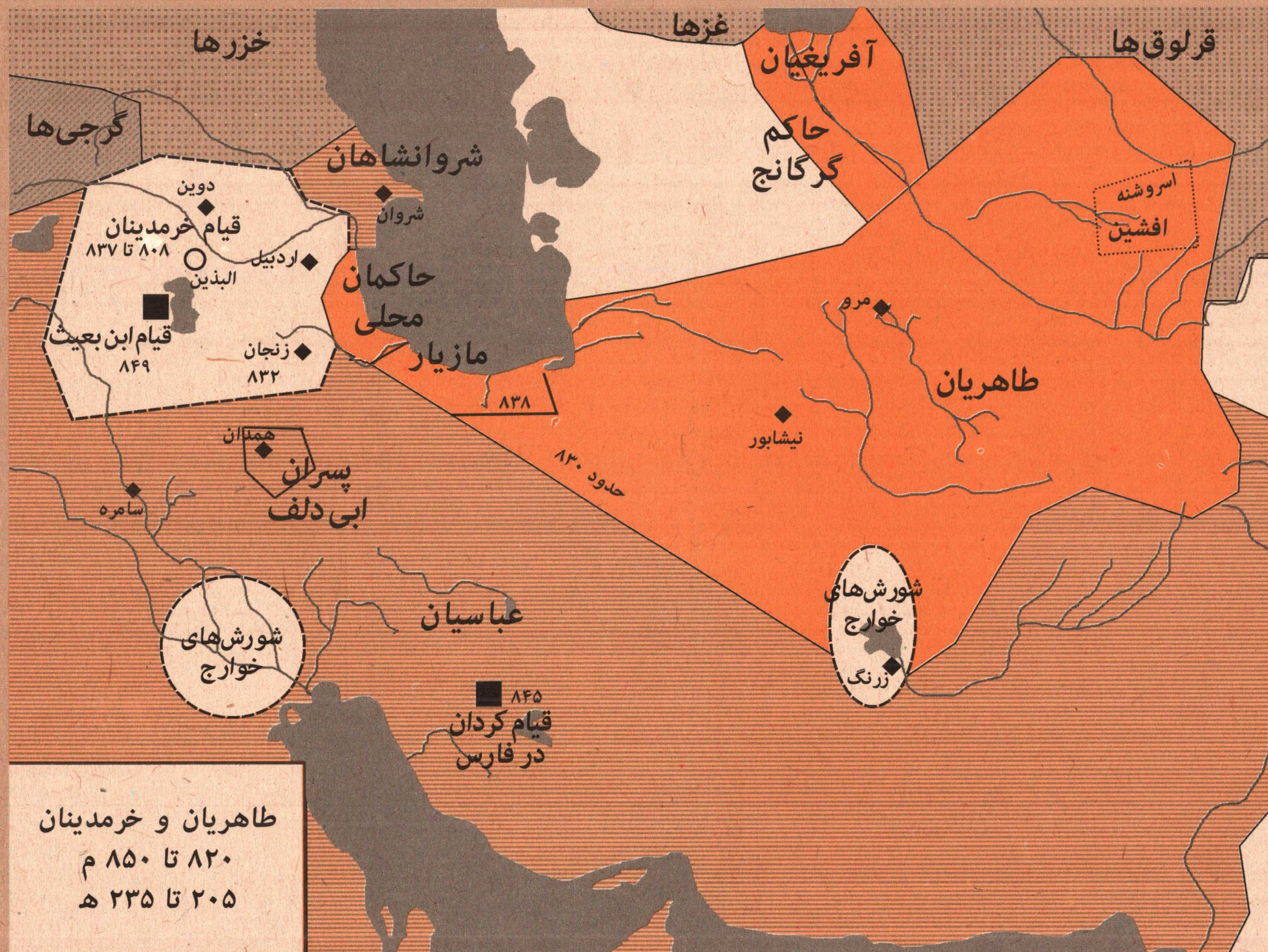
۱۳ طاهریان و خرمدینان
۸۲۰ تا ۸۵۰ م/ ۲۰۵ تا ۲۳۵ ه

همان هنگام که آخرین نهضت‌های ملی‌ـ مذهبی خراسان سرکوب می‌شد، نطفهٔ قیام عظیمی در منطقهٔ دیگری از ایران بسته شد. نخستین نشانه‌های قیام خرمدینان در آذربایجان حدود ۸۰۸م/ ۱۹۳ه‍ هویدا شد؛ حدود ده سال بعد بود که اهمیت واقعی این قیام معلوم شد. چندان روشن نیست که چرا تا آن زمان به‌جز خراسان و حاشیهٔ جنوبی دریای مازندران، دیگر مناطق ایران در سکوت و جمود فرورفته بود. شاید علت آن باشد که در این مناطق بومیان ایرانی بهتر توانسته بودند رسوم و عقاید خود را در محیط‌های بستهٔ خویش حفظ کنند و از آمیزش با مهاجران عرب بپرهیزند؛ آن‌چه مسلم است این‌که در بسیاری از شهرها، محله‌های اعراب و ایرانی از هم جدا بوده و اهالی هر یک در محدودهٔ خود به‌سر می‌برده‌اند.

پایگاه قیام خرمدینان، قلعه البذین (۵) در حوالی مرند بود ولی طرفداران‌شان در آذربایجان، شمال بین‌النهرین و حتی اصفهان پراکنده بودند. این نهضت از نظر فکری وارث نهضت‌های ملی‌ـ مذهبی خراسان بود و طیف گسترده‌ای از مخالفان عرب را ــ از ابومسلمیان تا هواداران المقنع ــ دربرمی‌گرفت. بابک (پاپک) رهبر این قیام تا سال‌های ۸۳۲م/ ۲۱۸ه‍ با همراهی خزرها و بیزانس توانست تقریباً تمامی آذربایجان و حتی شهرهای بزرگی چون اردبیل و زنجان را برای مدتی تصرف کند. در این زمان که قیام خرمدینان سرخ‌جامه شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید، حملات مأمون علیهٔ بیزانس از یک‌سو، و ظهور بازیگر جدیدی به‌نام افشین در صحنهٔ سیاست آن دوره از سوی دیگر اوضاع را کاملاً دگرگون کرد. خیذر ابن کاووس فرمانروای اسروشنه، موسوم به افشین که در همان سال‌ها (۸۲۳م/ ۲۰۸ه‍) اسلام آورده بود، رهبری مبارزه با بابک را به‌عهده گرفت. انگیزه‌های واقعی این زمین‌دار ایرانی به‌درستی معلوم نیست ولی در سرکوب خرمدینان او سرسختی بسیار نشان داد و پس از پنج سال نبرد سخت، شورشیان را شکست داد (۸۳۸م/ ۲۲۴ه‍). رهبران قیام همچون بابک نیز به سامره پایتخت جدید عباسی فرستاده شدند و در آن‌جا به‌طور هولناکی به قتل رسیدند. با قتل اینان، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین کانون‌های ضدعرب در ایران پس از تقریباً سی سال مبارزه و سرسختی خاموش شد؛ ولی جالب‌توجه است که نخستین سلسلهٔ حاکمان ایرانی در خراسان نیز در همان سال‌ها سر برآوردند.

در ۸۲۰م/ ۲۰۵ه‍ مأمون به بین‌النهرین بازگشت و سپهدار خود طاهر را که از اعراب ایرانی‌شده بود، به ولایت خراسان گماشت. اما او به محض رسیدن به مرو از ذکر نام مأمون در خطبهٔ نماز جمعه سر باز زد (۸۲۱م/ ۲۰۶ه‍) و اعلام خودمختاری کرد. دولت عباسی نیز، که از چندی پیش به ناتوانی خود در مطیع‌کردن خراسان پی برده بود، این حکومت را مشروط بر آن‌که با عباسیان روابط کاملاً مسالمت‌آمیز داشته باشد، به رسمیت شناخت. با این‌که طاهر به سال ۸۲۲م/ ۲۰۷ه‍ فوت کرد و در ابتدا تغییری در روابط بغداد‌ـ خراسان مشاهده نمی‌شد، ولی امرای طاهری به‌تدریج استقلال خود را به دست آوردند و در بسط و ترویج فرهنگ فارسی بسیار کوشیدند. طاهریان درواقع به نقطهٔ شروع رجعت سیاسی ایرانیان تبدیل شدند.

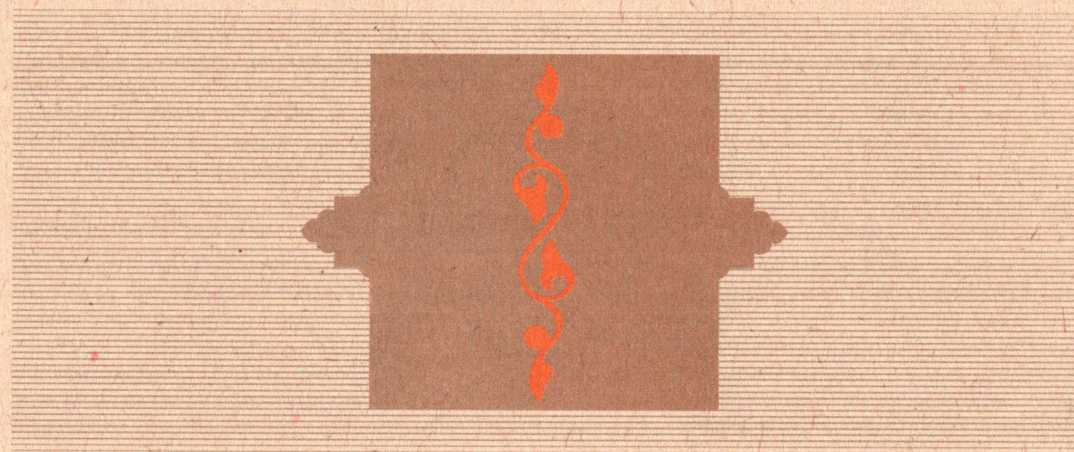
تشکیل چنین دولتی که از دل هیچ انقلابی زاده نشده بود، طبیعتاً هیچ تغییری نیز در روابط اجتماعی خراسان ایجاد نکرد، ولی خود سرمشقی برای کسب استقلال شد و براساس آن، حاکمان دیگر نیز سعی کردند در همان راه قدم بگذارند. از این میان، فرمانروای منطقهٔ غربی مازندران، ماه‌یزدیار (مازیار) پسر قارن نیز پس از پذیرفتن اسلام در ۸۳۸م/ ۲۲۴ه‍ از اطاعت طاهریان سر باز زد و از خلیفه درخواست خودمختاری سیاسی کرد. مأمون نیز، که از قدرت‌گیری طاهریان به وحشت افتاده بود، تقاضای مازیار را پذیرفت و او نیز تقریباً تمامی مازندران غربی و دیلم را در اختیار خود گرفت. افشین که در همان هنگام در آذربایجان به قدرت زیادی دست یافته بود، مازیار را به شرکت در شورش دعوت کرد. مازیار نیز به افشین پیوست. انگیزهٔ آنان گویا تأسیس دولتی کاملاً مستقل و ایرانی بود. حملهٔ مشترک طاهریان و خلیفه قوای



خزرها
غزها
آفریغیان
قرلوق‌ها
گرجی‌ها
شروانشاهان
حاکم
گرگانج
دوین
شروان
اسروشنه
قیام خرمدینان
۸۰۸ تا ۸۳۷
اردبیل
البذین
افشین
حاکمان
محلی
مرو
قیام ابن بعیث
۸۴۹
زنجان
۸۳۲
مازیار
طاهریان
۸۳۸
نیشابور
همدان
پسران
ابی دلف
حدود ۸۳۰
سامره
شورش‌های
خوارج
عباسیان
شورش‌های
خوارج
زرنگ
۸۴۵
قیام کردان
در فارس
طاهریان و خرمدینان
۸۲۰ تا ۸۵۰ م
۲۰۵ تا ۲۳۵ هـ

مازیار را درهم شکست و فرمانروای یاغی به قتل رسید (۸۴۰م/ ۲۲۶ه). افشین نیز، به‌رغم تمام تلاش‌هایش برای جلب‌نظر مأمون، دستگیر و به سرنوشت بابک و مازیار دچار شد (۸۴۱م/ ۲۲۶ه).

دیگر وقایع این دوره شامل قیام‌های پراکنده‌ای چون ابن بعیث (■) در آذربایجان (۸۴۹م/ ۲۳۴ه) و کردان در فارس (۸۴۵م/ ۲۳۰ه)، تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل عربی چون شروانشاهان (یا آل یزید یا بنی‌شیبان که برگرفته از نام بنیان‌گذار این سلسله یزید بن مزید شیبانی است) در اطراف شیروان و باکو، و همچنین خاندان ابی دلف در اطراف همدان بوده است.



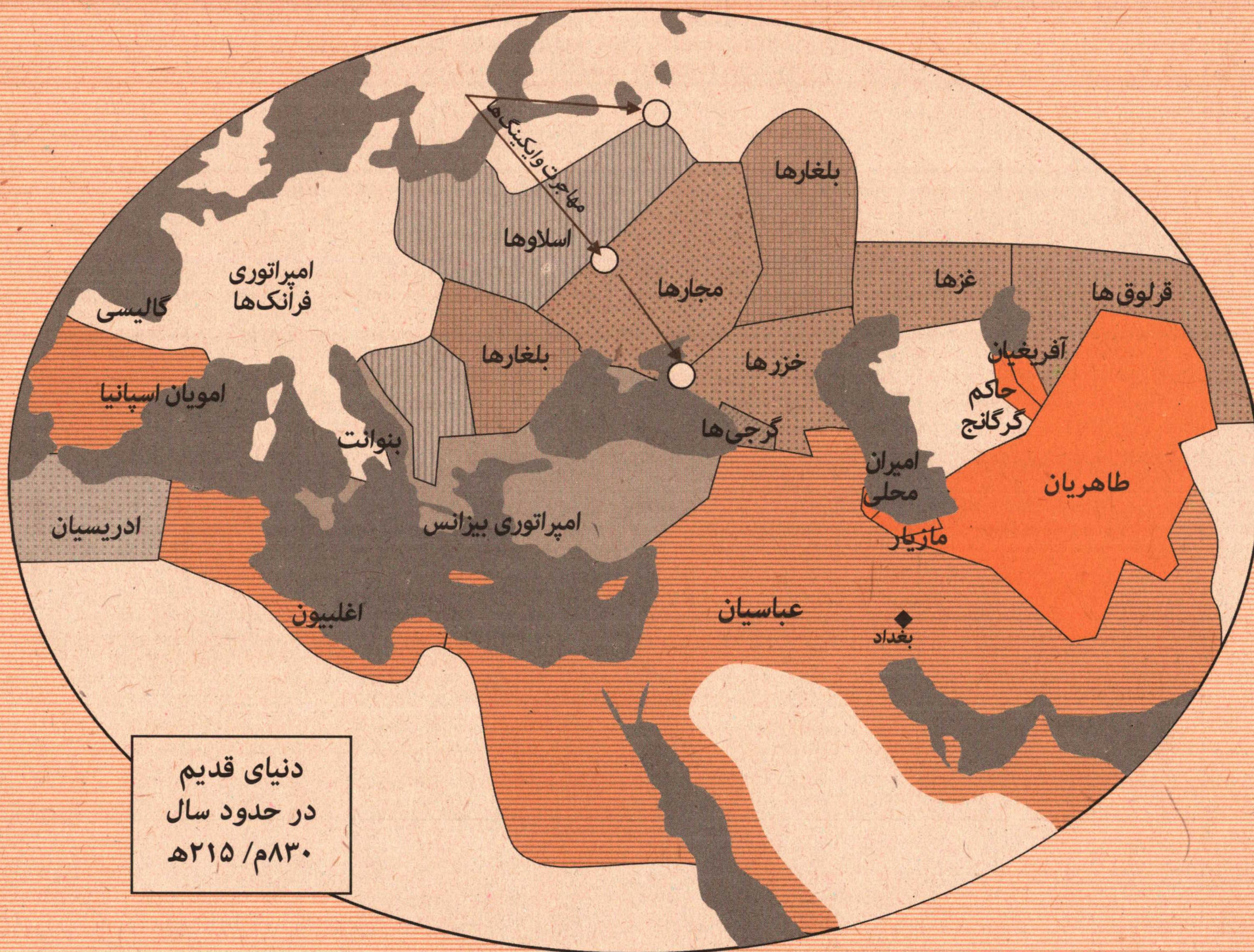
۱۴ دنیای قدیم در حدود سال ۸۳۰ م/ ۲۱۵ ه

نیمهٔ نخست سدهٔ نهم میلادی/ سوم هجری زمان آغاز تجزیه و فروریختن امپراتوری عباسی است که حاکمیت‌شان بیش از دویست سال از تاریخ خاورمیانه را دربرمی‌گیرد. هم‌زمان با استقلال طاهریان در خراسان (۸۲۳م/ ۲۰۸ه)، غرب امپراتوری اسلامی نیز شاهد سر برآوردن حکومت‌های مستقل بود. ادریسیان مراکش که از بربرهای شیعه بودند، از حدود ۷۸۹م/ ۱۷۳ه در این منطقهٔ دوردست قدرت گرفتند و توانستند در برابر حملات امویان اسپانیا و عباسیان ایستادگی کنند. اغلبیون تونس نیز تا حدود زیادی به شیوهٔ طاهریان ظهور کردند و حایلی بودند میان ادریسیان شیعه و مصر عباسی که از مهم‌ترین ولایات امپراتوری به شمار می‌آمد.

درگیری‌های مداوم عباسیان با بیزانس تا اندازه‌ای از نفوذ این مسیحیان در قفقاز کاست، ولی از نظر نظامی فتح منطقهٔ جدیدی را به همراه نداشت و تنها چند جزیرهٔ مدیترانه به اشغال اعراب درآمد. در مقابل، گرجیان موفق به فتح بخش شرقی دریای سیاه شدند (۷۸۸م/ ۱۷۲ه) و عملاً تمامی امیدهای عباسیان برای گسترش قلمرو اسلام به ماورای قفقاز ناکام ماند.

از دیگر وقایع مهم این دوره، از میان رفتن خانات آوار به دست بلغارها و فرانک‌ها (۷۹۶م/ ۱۸۰ه) و مهاجرت گستردهٔ وایکینگ‌های سوئد و نروژ به ایالات شمال دریای سیاه بود؛ امری که سنگ بنای تشکیل ملت آیندهٔ روس شد. فرانک‌ها و رهبرشان شارلمان (از ۷۷۱م/ ۱۵۴ه) پادشاهی بزرگی در غرب اروپا ایجاد کردند و حتی شهر رُم، مقر پاپ، و تقریباً تمامی ایتالیا را نیز به تصرف خود درآوردند (۷۸۲ تا ۸۱۴م/ ۱۶۴ تا ۱۹۹ه).

امویان اسپانیا که مورد تهدید دائمی فرانک‌ها از شمال و ادریسیان از جنوب بودند، سخت پایداری کردند، اما به هر تقدیر مناطقی را در شمال شبه‌جزیرهٔ اسپانیا از دست دادند (۸۰۰ تا ۸۰۴م/ ۱۸۴ تا ۱۸۸ه).



مهاجرت وایکینگ‌ها
بلغارها
اسلاوها
امپراتوری
فرانک‌ها
مجارها
غزها
قرلوق‌ها
گالیسی
آفریغیان
بلغارها
خزرها
امویان اسپانیا
حاکم
گرگانج
بنوانت
گرجی‌ها
امیران
محلی
طاهریان
ادریسیان
امپراتوری بیزانس
مازیار
اغلبیون
عباسیان
بغداد
دنیای قدیم
در حدود سال
۸۳۰م/ ۲۱۵هـ

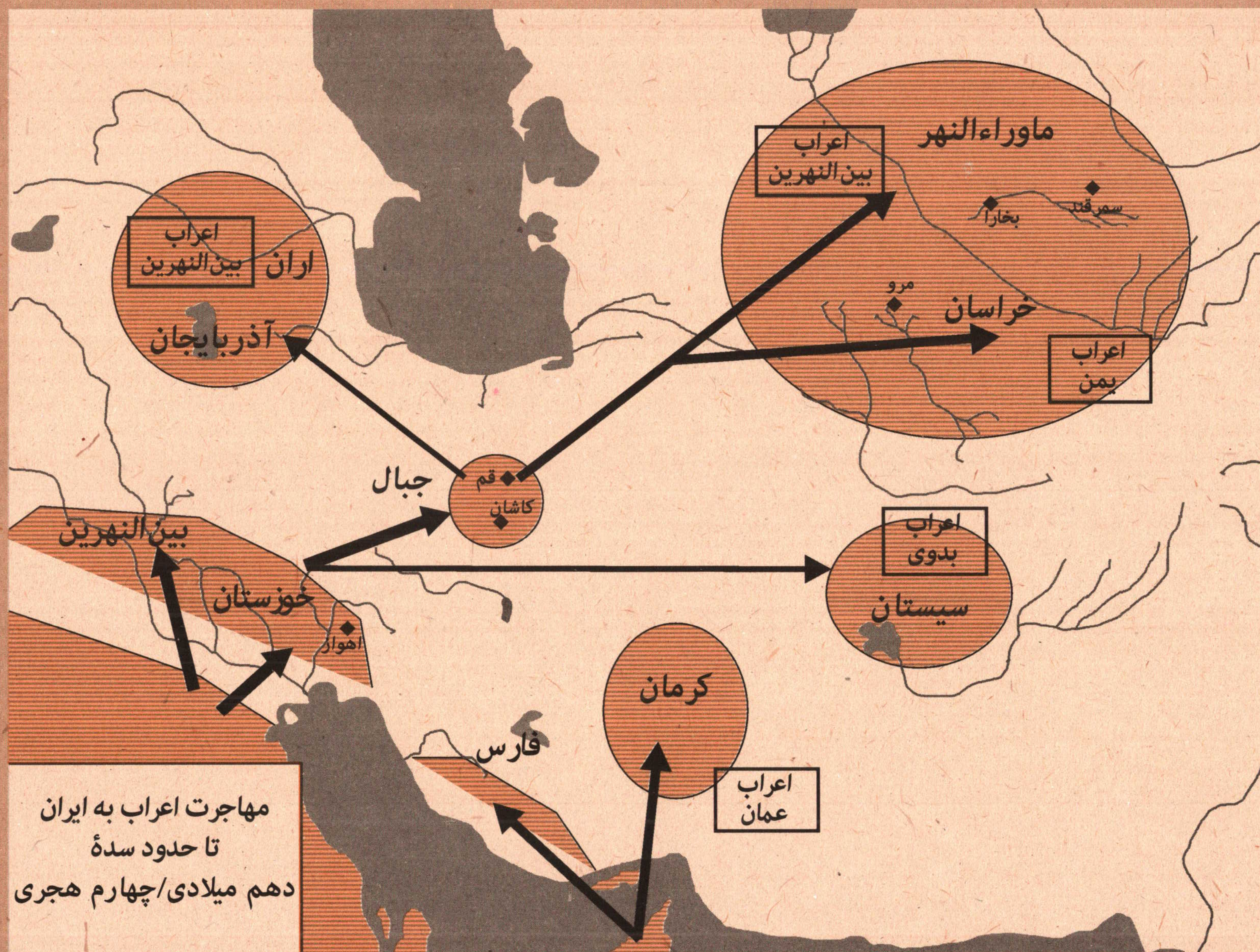
۱۵ مهاجرت اعراب به ایران تا حدود سدهٔ دهم میلادی/ چهارم هجری

پیشینهٔ ارتباط قبایل عرب و اقوام ایرانی به مدت‌ها پیش از اسلام بازمی‌گردد. حتی اخباری از حضور قبایل عرب در کرمان و حوالی فارس در سدهٔ دوم میلادی، رسیده است. البته، چنین اجتماعاتی تا پیش از تاریخ مورد مطالعهٔ ما، در اقلیت نسبی بوده، یکپارچگی چندانی نداشته‌اند. به‌هنگام حکومت ساسانیان، اعراب مسیحی و یهودی و بت‌پرست در بین‌النهرین و جنوب عراق پراکنده بودند و حتی مدتی نیز امیرنشین‌های دست‌نشانده‌ای را در این مناطق تشکیل می‌داده‌اند. در سال‌های ۶۳۵ تا ۶۶۰م/ ۱۳ تا ۴۰هـ، سربازان فاتح سپاه اسلام طی تقریباً سی سال همهٔ فلات ایران را درنوردیدند، در پایگاه‌های نظامی‌شان مستقر و به‌مرور از کثرت غنایم و خراج‌ها ثروتمند شدند. آنان خانواده و عشایر خود را نیز به همراه خود به مناطق فتح‌شده منتقل کردند.

نخستین مهاجران عرب در سال‌های ۶۵۰م/۳۰هـ، کرمان، فارس، بین‌النهرین، خوزستان و بخشی از خراسان را هدف مهاجرت قرار دادند. در میان آن‌ها، افزون بر انبوه جنگجویان، تجار، مبلغان مذهبی و بسیاری از مخالفان مذهبی-سیاسی نیز جای داشتند. اعراب بحرین و عمان بیش‌تر به کرمان و فارس؛ و اعراب بین‌النهرین (اعراب شمالی) به خوزستان و خراسان مهاجرت کردند. دومین گروه مهاجران به سال‌های ۶۸۰م/ ۶۱هـ در دورهٔ امویان به ایران آمدند و سرزمین موعود بیش‌ترشان خراسان بود. اعراب بین‌النهرین، (اعراب شمالی) و اهالی یمن (اعراب جنوبی) به مناطق مختلف این ایالت سرازیر شده، هر قبیله در نقطه‌ای سکنا گزید. در همین دوره بود که بسیاری از اعراب بدوی نیز راهی سیستان شدند و چون در میان‌شان تعداد زیادی خوارج حضور داشتند، بنیان‌گذار جماعت خوارجی در این منطقه شدند. شرق جبال و شهرهایی چون قم و کاشان از همان ابتدا پایگاه موقتی برای مهاجران خراسان بود و به‌تدریج بسیاری از اعراب در این مناطق سکنا یافتند.

آذربایجان و غرب جبال (کوهستان‌های زاگرس) از سده‌های هشتم و نهم میلادی/ دوم و سوم هجری مورد توجه اعراب قرار گرفت ولی مهاجرت‌شان منظم‌تر بود و با مخالفت کم‌تری از سوی اهالی بومی مواجه شد. حکومت‌های عرب نیمه‌مستقلی چون شروانشاهان در اطراف باکو یا خاندان ابی‌دلف در همدان در همان دوره شکل گرفت.

به هر تقدیر، کم‌تر از پنج نسل گذشت تا این ساکنان جدید فلات ایران بافت قبیله‌ای گذشتهٔ خود را کنار بگذارند، با ایرانیان بیامیزند و هم‌زمان با نهضت عباسی خود را ایرانی بدانند و در زیر لوای اسلام به هویتی جدید دست یابند.


ماوراءالنهر
اعراب
بین النهرین
سمرقند
بخارا
مرو
خراسان
اعراب
یمن
اران
اعراب
بین النهرین
آذربایجان
جبال
قم
کاشان
بین النهرین
خوزستان
اهواز
اعراب
بدوی
سیستان
کرمان
فارس
اعراب
عمان
مهاجرت اعراب به ایران
تا حدود سدهٔ
دهم میلادی/چهارم هجری

۱۶ یعقوب‌لیث و شورش زنگیان
۸۵۰ تا ۸۷۱ م/ ۲۳۵ تا ۲۵۶ ه

خاندان طاهریان چهار والی داشت که یکی پس از دیگری از سال‌های ۸۲۱ تا ۸۷۳ م (۲۰۵ تا ۲۵۹ه) در خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی کردند. آنان موفق شدند از یک‌سو به اغتشاش‌های این مناطق پایان دهند و از سوی دیگر موجب پیشرفت اقتصادی این قسمت‌های نه‌چندان ثروتمند ایران شوند. طاهریان خود از بازرگانان بزرگ بودند و ثروت زیادی، به‌ویژه از طریق تجارت بردگان ترک، گرد آوردند. حتی پس از سرنگونی این حکومت، بازماندگان‌شان تا سال‌ها در شمار ثروتمندان بغداد بودند.

از مهم‌ترین اعمال سیاسی این حاکمان، که بعدها نیز تأثیر بسیار عمیقی بر تاریخ ایران نهاد، ترویج و تبلیغ دین اسلام در میان اقوام ترک ساکن شمال ماوراءالنهر بود. این کار به مبارزه و برخوردهای همیشگی این ترکان «تورانی» با ایرانیان پایان داد و ورود و مهاجرت هرچه بیش‌تر آنان را به داخل سرزمین اسلامی باعث شد، و پس از چندی، راه را بر دست‌اندازی این غلامان تازه‌مسلمان در سیاست این مناطق باز کرد. از سوی دیگر، حاکمان طاهری بسیار بافرهنگ و پشتیبان هنرمندان زمان خود بودند. در این میان، خراسانیان نیز جایگاه خود را داشتند و اگر می‌بینیم که نخستین جوانه‌های ادب فارسی در این دوره و در منطقهٔ تحت تسلط ایشان سر برمی‌آورد، پیامد غیرمستقیم سیاست دانش‌پرور طاهریان است.

از حدود ۸۵۰م/ ۲۳۵ه بیداری منطقهٔ جدیدی از ایران، سیستان، آغاز می‌شود. این ناحیهٔ صعب‌العبور که از دیرباز تحت‌تأثیر تبلیغات خوارج قرار داشت، تا آن هنگام بین طاهریان و نمایندگان حکومت عباسی تقسیم شده بود. در ۸۵۱م/ ۲۳۶ه، یعقوب‌لیث ملقب به صفار (مسگر) قلعهٔ قرنین (●) در نزدیکی زرنگ را فتح کرد و با جنگ‌های فراوان توانست تا حدود ۸۶۸م/ ۲۵۳ه بر تمامی اطراف زرنگ و جنوب سیستان سلطه یابد.

یعقوب جوانی خود را در صفوف جنگجویانی گذرانده بود که در حمایت از حاکمان محلی با خوارج منطقه می‌جنگیدند. استعداد نظامی‌اش موجب ترقی او شد، ولی به‌سرعت نشان داد که مردی بلندنظر است چون خواست‌هایش از خواست‌های یک جنگ‌سالار محلی بسیار فراتر است. قدرت‌گیری یعقوب در سیستان ابتدا الموفق خلیفهٔ وقت را خرسند کرد چراکه یعقوب از یک‌سو برای طاهریان مایهٔ مزاحمت بود و از سوی دیگر می‌توانست حکمران شورشی فارس را که از پرداخت مالیات سر باز می‌زد، در جای خود بنشاند. یعقوب در ۸۶۹م/ ۲۵۵ه از راه کرمان با حمله به فارس، شیراز را تصرف کرد و در میان ناباوری همگان آمادهٔ حمله به بین‌النهرین شد. الموفق از ترس، تخارستان و سیستان و سند را رسماً به یعقوب سپرد و بدین‌گونه او پیکان حملاتش را به شرق معطوف کرد. یعقوب تا ۸۷۱م/ ۲۵۶ه با فتح تمامی سیستان و کابل، بوداییان محلی را شکست داد و به دروازه‌های بلخ رسید.

واقعیت آن است که عباسیان در این دوره بسیار ضعیف شده بودند. چندین کودتای درباری پایه‌های حکومت‌شان را سست کرده بود و شورش‌ها و قیام‌های پی‌درپی در مناطق گوناگون امپراتوری برپا شده بود. مهم‌ترین‌شان قیام زنگیان بود که از حدود ۸۶۰م/ ۲۴۶ه در جنوب بین‌النهرین آغاز و به‌سرعت تا خوزستان نیز کشیده شد. زنگیان در اصل بردگان سیاهپوستی بودند که برای خشک‌کردن باتلاق‌های جنوب بین‌النهرین از افریقا آورده شده بودند. اینان شورش کردند و تا مدت‌ها این مناطق را تحت نفوذ خود گرفتند. رهبران این جنبش احتمالاً از شیعیان تندرو کوفه و بصره بوده‌اند. به هر صورت، به‌رغم تلاش‌های خلیفه کار زنگیان هر روز بیش‌تر بالا گرفت و حتی به سال ۸۷۰م/ ۲۵۵ه اهواز را برای مدتی اشغال و حکمران عباسی را مجبور به فرار کردند.

یعقوب‌لیث و
شورش زنگیان
۸۵۰-۸۷۱ م
۲۳۵-۲۵۶ ه

خزرها
غزها
قرلوق‌ها
آفریغیان
گرجی‌ها
آل هاشم
شروانشاهان
حاکم
گرگانج
امیران
محلی
چالوس
قیام زیدیان
گرگان
آمل ۸۶۵
طاهریان
بلخ
۸۷۱
پسران
ابی دلف
کابل
شورش
زنگیان
اهواز
عباسیان
۸۶۸
زرنگ
۸۵۱
قلعهٔ قرنین
۸۷۱
شیراز
کرمان
حاکم پنجاب
صفاریان
هباریان

۱۷ زیدیان و صفاریان
۸۷۱ تا ۸۷۶ م/ ۲۵۶ تا ۲۶۱ هـ

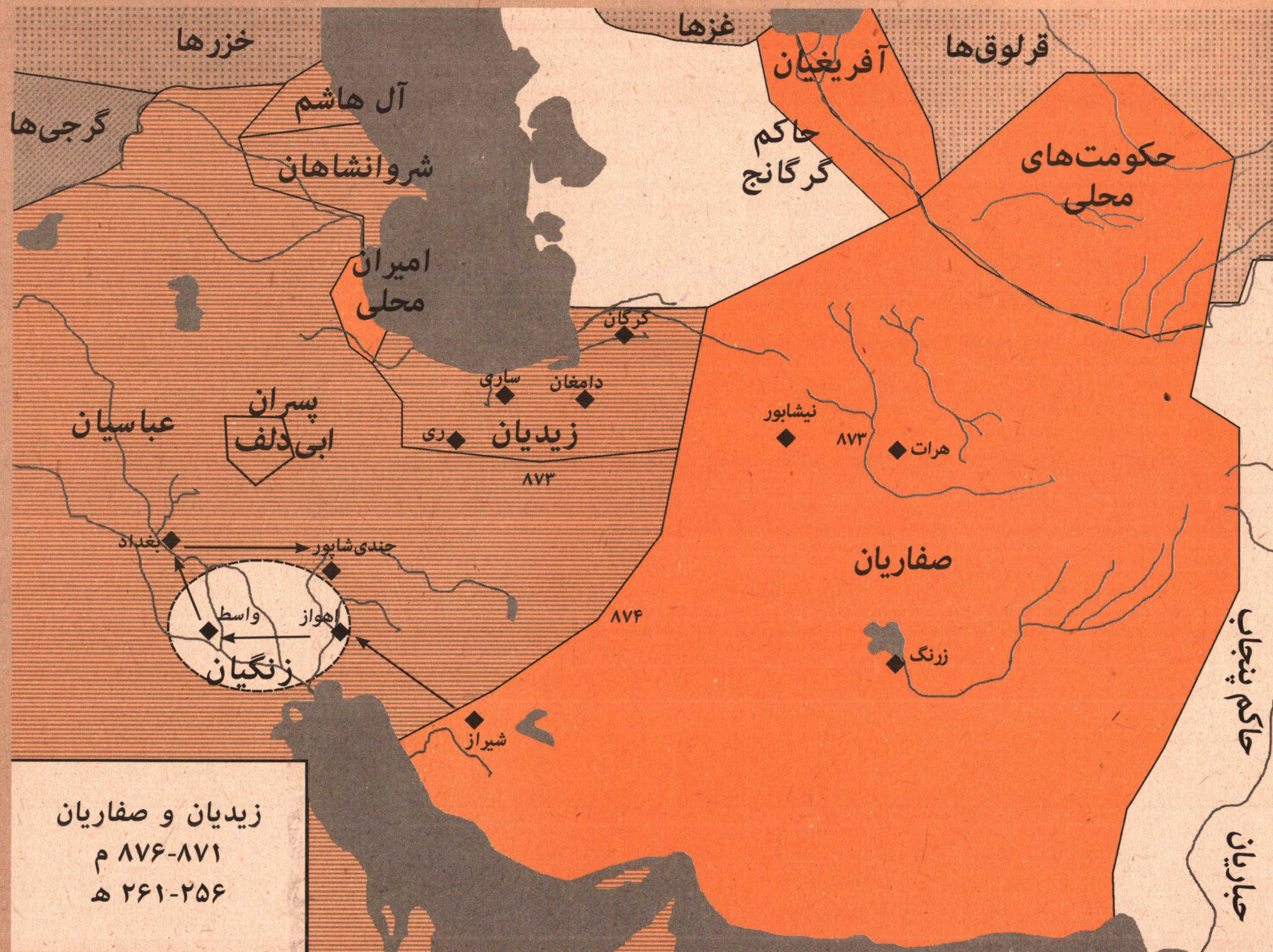
اهمیت سیاسی یعقوب‌لیث در آن بود که توانست تمامی سیستان را متحد کند و به این منطقه یکپارچگی فرهنگی-سیاسی بخشد. بسیاری از تاریخ‌نویسان یادآور شده‌اند که در لشکر او از همهٔ طبقات و اقشار سیستانی و حتی بسیاری از خوارج حضور داشتند.

یعقوب پس از استقرار حکومت خود در سیستان و شرق خراسان، در ۸۷۳م/ ۲۵۹هـ به پایتخت طاهریان یعنی نیشابور حمله کرد. حملهٔ او هم‌زمان با اوج بحران‌های حکومتی طاهریان بود و محمد ابن طاهر، آخرین حکمران این سلسله از هر گونه مقاومتی درمانده بود. پس از اشغال نیشابور، مناطق بادغیس و هرات و پوشنگ نیز بلافاصله تصرف شد و عملاً تمامی مناطق تحت سلطهٔ طاهری به‌جز ماوراءالنهر به زیر سلطهٔ یعقوب درآمد. بدین‌ترتیب، حکومت جدیدی در شرق ایران ایجاد شد که خطری به‌مراتب بزرگ‌تر برای خلیفهٔ عباسی بود. یعقوب دو سال با باقی‌ماندگان سلسلهٔ طاهری مبارزه کرد تا سرانجام در ۸۷۵م/ ۲۶۰هـ تصمیم گرفت به بغداد حمله کند و سلسلهٔ عباسیان را برچیند.

در آن سو، نبرد دائمی خلیفه با بیزانس، زنگیان و مصریان ادامه داشت. او نمی‌توانست در برابر صفاریان نیرویی عظیم گرد آورد. یعقوب در همان سال به اهواز وارد شد، به واسط حمله کرد و تا دروازه‌های بغداد رسید. او در این نبردها از هر گونه مصالحه و همدستی با زنگیان سر باز زد، و حتی در جریان فتح اهواز بسیاری از ایشان را به قتل رساند. شاید اگر خلاف این سیاست را در پیش می‌گرفت، موفق به شکست عباسیان می‌شد. احتمالاً علت این تصمیم مخالفت فکری شدید یعقوب با رهبران زنگیان بود. نبرد اصلی علیه عباسیان در ۸۷۶م/ ۲۶۲هـ در جنوب بغداد رخ داد. پس از مبارزه‌ای سخت، سپاهیان سیستانی شکست خوردند. یعقوب زخمی شد و به جندی‌شاپور عقب نشست.

دیلم و تبرستان که چندین دهه تحت‌تأثیر تبلیغات شیعیان و به‌ویژه زیدیان قرار داشتند، پس از مدت‌ها شورش و مبارزه، بار دیگر مستقل شدند. حاکمان زیدی، که از همان ابتدای کار سعی داشتند حکومت خود را بر اساس مبانی مذهبی تحکیم کنند، توانستند با تکیه بر روحیهٔ خودمختاری‌طلب این مناطق حاشیه‌ای دریای خزر، آن‌جا را محل مناسبی برای انتشار افکار خود بیابند.

در سال ۸۷۳م/ ۲۵۸هـ ری، دامغان و گرگان نیز تحت سلطهٔ اینان درآمد و سلسله‌ای جدید پا به عرصه نهاد که مؤسس آن حسن ابن زید، ملقب به داعی‌الحق، از نوادگان امام حسن (ع) بود. امیران زیدی برخلاف دیگر شیعیان، مذهبی را پایه ریخته بودند که بیش از مباحث فقه و کلام، در سیاست و احکام غنی بود و از این رهگذر پایه‌های ایدئولوژیک یک حکومت سیاسی فراهم شد.



خزرها
غزها
قرلوق‌ها
آفریغیان
آل هاشم
گرجی‌ها
حاکم
گرگانج
حکومت‌های
محلی
شروانشاهان
امیران
محلی
گرگان
ساری
دامغان
پسران
ابی دلف
عباسیان
زیدیان
ری
نیشابور
۸۷۳
هرات
۸۷۳
بغداد
جندی‌شاپور
صفاریان
واسط
اهواز
۸۷۴
زنگیان
زرنگ
شیراز
حاکم پنجاب
حباریان
زیدیان و صفاریان
۸۷۶-۸۷۱ م
۲۶۱-۲۵۶ ه

۱۸ صفاریان پس از یعقوب‌لیث
۸۷۶ تا ۸۸۵ م/ ۲۶۱ تا ۲۷۱ ه

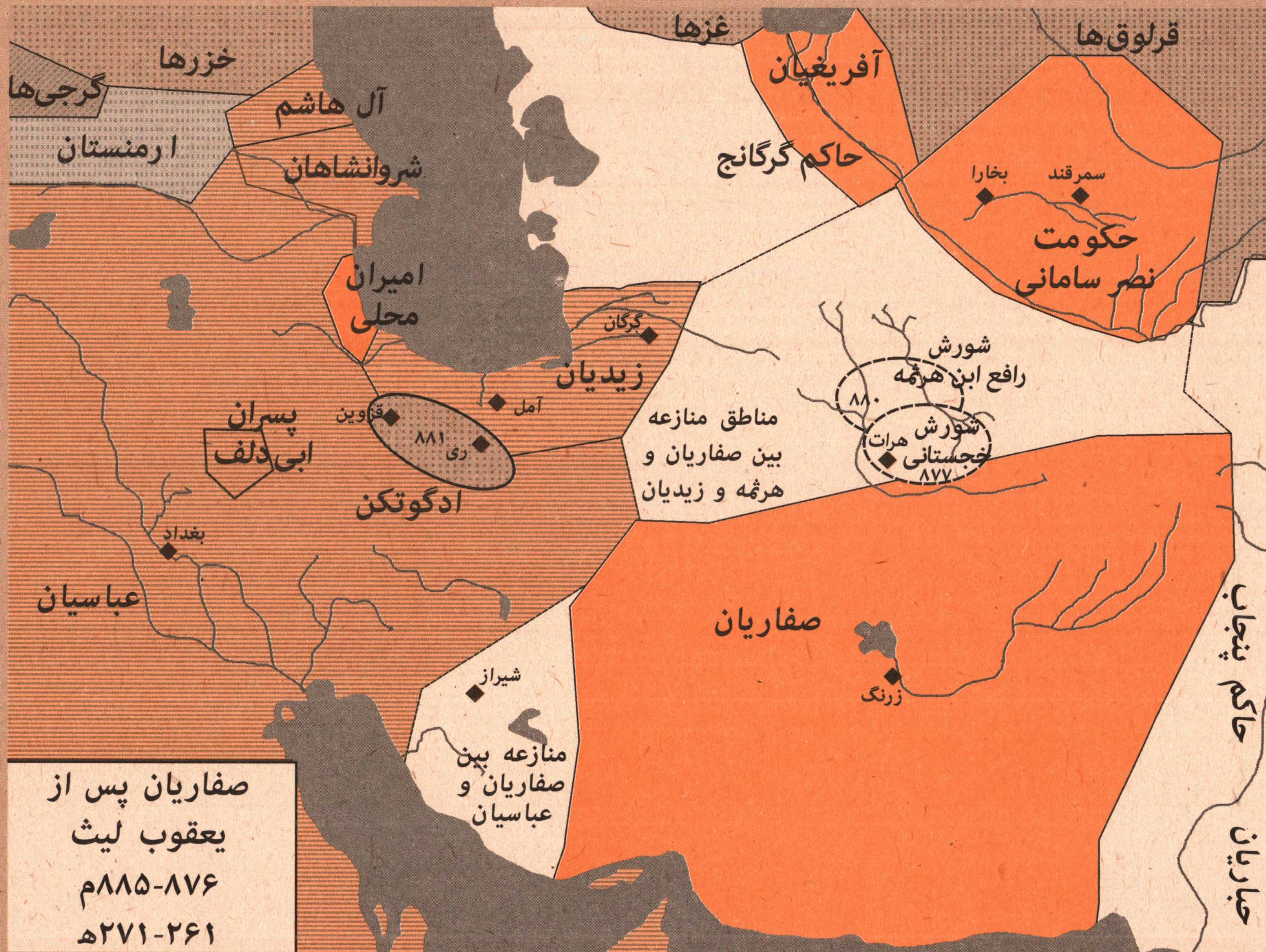
در همان هنگام که سپاهیان صفاری در بین‌النهرین با قوای خلیفه می‌جنگیدند، شماری از آخرین بازماندگان طاهری به رهبری احمد عبدالله خجستانی در حوالی بادغیس و هرات سر به شورش نهادند و برای احیای قدرت ازدست‌رفتهٔ خود کوشیدند (۸۷۶م/ ۲۶۱ه). این جنبش که موقعیت یعقوب‌لیث را از پشت به خطر می‌انداخت، مورد حمایت کامل عباسیان قرار گرفت.

یعقوب چند سالی در فارس و خوزستان ماند تا با تجدید قوا، نیروی تازه‌ای را برای حمله به خلیفه آماده کند، ولی مرگ مجالش نداد و به سال ۸۷۹م/ ۲۶۵ه از بیماری قولنج در جندی‌شاپور از دنیا رفت. عمرو برادر یعقوب به جانشینی او برگزیده شد ولی برخلاف برادر از همان ابتدا از در آشتی با عباسیان درآمد. خلیفه نیز حکومت تمامی شرق ایران را به او داد و قوای صفاری به خراسان بازگشت تا شورش خجستانی و یارانش را فرونهد.

خجستانی در ۸۸۲م/ ۲۶۸ه بر اثر قیام مردم نیشابور به قتل رسید، اما همکار نزدیکش رافع هرثمه توانست به‌طور موقت قدرتش را از هرات تا نیشابور استحکام بخشد. در تمامی این دوره، درگیری‌های بی‌شمار قوای هرثمه، صفاریان و گاهی زیدیان ادامه داشت و هرج‌ومرج همهٔ خراسان و مرکز ایران را در خود فرو برده بود. طبیعی است که بسیاری نیز از این آب گل‌آلود ماهی گرفتند و حکومت‌هایی هرچند موقت تشکیل دادند و به اخاذی و چپاول مردم پرداختند. از این میان، به حکومت ادگوتکن، از ترکان مسلمان‌شده می‌توان اشاره کرد که ری و قزوین را در ۸۸۱م/ ۲۶۷ه تصرف کرد و حاکم زیدی آن ناحیه را فراری داد.

اما در ماوراءالنهر، با برافتادن طاهریان و خالی‌ماندن عرصهٔ قدرت، خاندان سامانی که از ایرانیان تازه‌مسلمان‌شدهٔ منطقهٔ سمرقند بودند، به‌تدریج قدرت یافتند و عملاً حکومت را در آن منطقه به چنگ آوردند. این خاندان که نسب خود را به مرزبانان ساسانی می‌رساندند، بر ایرانی‌بودن خود اصرار داشتند و بسیاری از ملی‌گرایان ایرانی نیز همچون شعوبیان از این بابت هوادار و موافق‌شان بودند.

با سرکوبی و پایان قیام زنگیان در ۸۸۳م/ ۲۶۹ه و تیره‌تر شدن روابط خلیفه و عمرو لیث صفاری از یک‌سو، و موفقیت‌های نسبی هرثمه از سوی دیگر، مبارزه‌های دائمی هرثمه- صفاریان- عباسیان داغ‌تر شد. درنتیجه، کار بر نصر سامانی آسان شد و او خود را در ماوراءالنهر و شمال خراسان تثبیت کرد و شرایط لازم را برای حمله به مناطق جنوبی‌تر مهیا می‌کرد.



خزرها
گرجی‌ها
ارمنستان
آل هاشم
شروانشاهان
غزها
آفریغیان
قرلوق‌ها
حاکم گرگانج
بخارا
سمرقند
حکومت
نصر سامانی
امیران
محلی
گرگان
زیدیان
آمل
قزوین
ری
۸۸۱
شورش
رافع ابن هرثمه
۸۸۰
هرات
شورش
خجستانی
۸۷۷
مناطق منازعه
بین صفاریان و
هرثمه و زیدیان
پسران
ابی دلف
ادگوتکن
بغداد
عباسیان
صفاریان
زرنگ
شیراز
منازعه بین
صفاریان و
عباسیان
حاکم پنجاب
صفاریان پس از
یعقوب لیث
۸۷۶-۸۸۵م
۲۶۱-۲۷۱ه

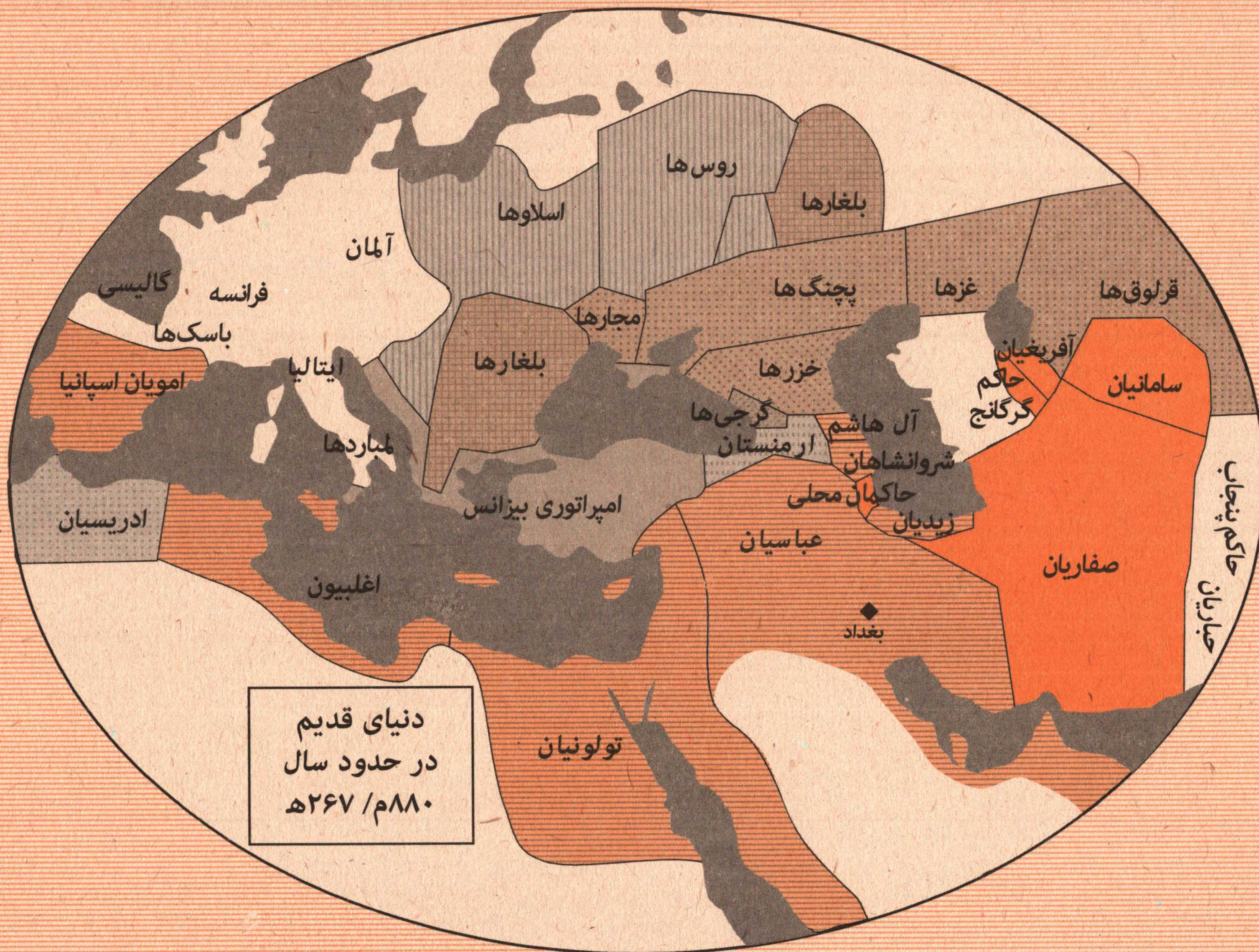
۱۹ دنیای قدیم در حدود سال ۸۸۰ م/ ۲۶۷ ه

آمدن صفاریان به‌جای طاهریان و استقلال مازندران به دست زیدیان ضربهٔ سختی بر قدرت خلفای عباسی زد و عملاً آنان را از مناطق شرقی حکومت‌شان جدا کرد. مناطق مسلمان‌نشین هندوستان نیز در همین دوره به خودمختاری رسیدند. خاندان حباریان از ۸۵۴م/ ۲۳۹ه در منصوریه پایتخت خود مستقر شدند و تمامی ایالت سند را در قبضهٔ خود گرفتند. پنجاب نیز بسیار دورتر از آن بود که خلفای عباسی بتوانند در آن‌جا اعمال نفوذ کنند.

افزون بر این، مصر و تمامی سواحل شرقی مدیترانه را نیز خاندان تولونیان تصرف کردند و امپراتوری عباسی از ثروتمندترین و پرجمعیت‌ترین منطقهٔ خود محروم شد (۸۷۰م/ ۲۵۵ه). این خاندان حتی سرپرستی مکه و مدینه و غرب شبه‌جزیرهٔ عربستان را به دست گرفت. چنین بود که خلفای عباسی به شرط خراجی سنگین حاضر به پذیرش دولتی ارمنی در غرب قفقاز شدند.

امیران سلسله‌های شروانشاهان و آل‌هاشم شرق قفقاز را میان خویش تقسیم کرده بودند و دائماً بر سر مناطق مجاور با یکدیگر در زدوخورد بودند. بخشی از قبایل غز موسوم به پچنگ‌ها، با کوچ به مناطق غربی‌تر، تمامی سرزمین‌های شمال دریای خزر تا دریای سیاه را اشغال و خانات خزر را از دستیاران مجار و بلغار خود جدا کردند. بدین‌ترتیب، گامی دیگر در راه اضمحلال سیاسی و تضعیف قدرت این بازرگانان فعال برداشته شد.

اروپا نیز شاهد دو واقعهٔ مهم بود: نخست، تقسیم امپراتوری فرانک بین سه کشور فرانسه، آلمان و ایتالیا؛ و دوم، ظهور دولتی جدید در شرق رودخانهٔ ولگا به‌نام روسیه. واقعهٔ نخست اروپا را برای همیشه به دولت‌های کوچک و متخاصم تقسیم کرد و همبستگی سیاسی آن‌ها را تا روزگار معاصر از بین برد. واقعهٔ دوم نیز مرزهای اروپا را از شرق تا نزدیکی استپ‌های سیبری گستراند.



روس‌ها
بلغارها
اسلاوها
آلمان
گالیسی
فرانسه
باسک‌ها
پچنگ‌ها
غزها
قرلوق‌ها
مجارها
بلغارها
آفریغیان
حاکم
گرگانج
سامانیان
خزرها
ایتالیا
امویان اسپانیا
گرجی‌ها
آل هاشم
ارمنستان
لمباردها
شروانشاهان
حاکمان محلی
زیدیان
حاکم پنجاب
حباریان
ادریسیان
امپراتوری بیزانس
عباسیان
صفاریان
اغلبیون
بغداد
تولونیان
دنیای قدیم
در حدود سال
۸۸۰م/ ۲۶۷ه

۲۰ سال‌های آخر عمرو لیث صفاری
۸۸۵ تا ۹۰۰ م/ ۲۷۱ تا ۲۸۷ ه

پانزده سال پایانی سدهٔ نهم میلادی دوران اوج‌گیری کشاکش‌های نظامی میان سواران صفاری، نیروهای خلیفه و لشکریان رافع هرثمه بود، به گونه‌ای که یکایک این حریفان، پس از مدتی پایداری، از خراسان اخراج شدند و مجال برای قدرت‌گیری نیروی تازه‌نفسِ سامانی فراهم شد که از ماوراءالنهر به صحنهٔ نبردها می‌نگریست. تا حدود ۸۹۰ م/ ۲۷۷ه‍ چنین به نظر می‌رسید که هرثمه قدرت خود را در خراسان مستحکم کرده است. او با کمک خلیفهٔ عباسی در برابر صفاریان مقاومت کرد و حتی توانست زیدیان را در گرگان به‌سختی شکست دهد. پس از مرگ خلیفه الموفق در ۸۹۱م/ ۲۷۸ه‍، هرثمه که تا آن روز گوش به فرمان عباسیان بود، دعوی استقلال کرد و با نیروهای خلیفهٔ جدید، عبدالعزیز، به جنگ پرداخت. چنین موقعیتی به عمرو صفاری فرصت داد که سرانجام انتقام خویش را از دشمن قدیمی بگیرد. او در ۸۹۶م/ ۲۸۳ ه نیشابور را تصرف کرد و تا شمال خراسان پیش رفت. هرثمهٔ فراری در خوارزم دستگیر و سرش برای خلیفه فرستاده شد.

عمرو تا ۸۹۹م/ ۲۸۶ه‍ تمامی خراسان را به دست گرفت و تا ری و قزوین نیز رسید. او که خود را حاکم بلامنازع شرق ایران می‌دید، سرانجام تصمیم گرفت که به ماوراءالنهر که در دست خاندان سامانی بود، حمله کند. نیروهای صفاری به سال ۹۰۰م/ ۲۸۷ه‍ در نزدیکی بلخ از سامانیان شکست سختی خوردند و عمرو زخمی به چنگ اسماعیل سامانی افتاد (●). زندانی مغرور به بغداد فرستاده شد و دو سال بعد (۹۰۲م/ ۲۸۹ه‍) در سیاهچال خلیفهٔ عباسی به قتل رسید. با مرگ عمرو، سلسلهٔ صفاری پایان نیافت بلکه بازماندگان‌شان تا صد سال دیگر نیز (۱۰۰۰م/ ۳۹۰ه‍) در سیستان حکومت کردند؛ هرچند هرگز اهمیت گذشته‌شان را بازنیافتند و به نیرویی محلی تبدیل شدند.

با شکست عمرو (۹۰۰ م/ ۲۸۷ه‍)، زیدیان حاشیهٔ دریای خزر نیز حمایت صفاریان را از دست دادند و چون یارای مقاومت در برابر سپاه سامانی را نداشتند، در نبردی در گرگان، شکستی سنگین خوردند، امیر زیدی به اسارت درآمد و به بخارا فرستاده شد. تمامی تبرستان نیز به اشغال لشکر سامانی درآمد.

در آذربایجان، پس از قیام بابک خرمدین، خلیفه چندین حاکم عربی برای ادارهٔ این منطقه فرستاد که هر یک از آن‌ها پس از چندی، خود به عامل جدیدی برای هرج‌ومرج در این ناحیه تبدیل می‌شد. از سوی دیگر، دست‌اندازی خانات خزر و سلاطین ارمنی و گرجی نیز عامل خارجی دیگری در افزایش بی‌ثباتی این منطقه شده بود. در ۸۹۲م/ ۲۷۹ه‍ محمد ابی الساج، از دلیرترین فرماندهان خلیفه و از همکاران اولیهٔ افشین از اهالی اسروشنه، به فرمانداری آذربایجان منسوب شد تا این منطقه را از نو به زیر سلطهٔ بغداد درآورد. جالب‌توجه است که همین مأمور نظم بعدها از نخستین حاکمان مستقل آذربایجان و عامل جدایی این منطقه از امپراتوری عباسی شد.

خاندان ابی‌دلف، که از چندین دهه پیش در اطراف همدان مستقر بودند، نهاوند و اصفهان را به زیر سلطهٔ خود درآوردند و، در مرکز جبال، حکومتی کوچک اما منسجم را بنیاد گذاردند.

سال‌های آخر
عمرو لیث صفاری
۸۸۵ تا ۹۰۰ م
۲۷۱ تا ۲۸۷ هـ

خزرها
گرجی‌ها
ارمنستان
آل هاشم
تفلیس
دوین
بردعه
شروانشاهان
حکومت
محمد ابی الساج
امیران
محلی
مراغه
۸۹۲
زیدیان
غزها
آفریغیان
حاکم
گرگانج
قرلوق‌ها
سامانیان
بلخ
۹۰۰
قزوین
ری
نیشابور
نهاوند
پسران ابی دلف
اصفهان
عباسیان
۸۹۹
کرمان
زرنگ
صفاریان
حاکم پنجاب
جاریان

۲۱ زبان‌های غیرعربی رایج در ایران در سده‌های نهم تا دهم م/ سوم تا چهارم ه

در پایان زمامداری ساسانیان، دو زبان اصلی ایرانی در امپراتوری رایج بوده است: نخست، زبان پارسی یا فارسی میانه که زبان اداری و زبان اصلی نوشتاری دولتی بود و در واقع، زبان رسمی کشور و آیین زرتشتی به‌شمار می‌آمد؛ دوم، زبان دری که به‌عنوان زبان روزمره و زبان گفتاری مشترک عموم به‌کار می‌رفت. ابتدا، دری و پارسی هر دو یک زبان بودند ولی به‌تدریج زبان گفتاری توسعه یافت و از زبان نوشتاری فاصله گرفت. از سوی دیگر، بسته به مناطق گوناگون و مجاورت با دیگر زبان‌های ایرانی یا غیرایرانی، لهجه‌های مختلف دری ایجاد شد و سراسر سرزمین‌های ایرانی‌نشین را موزاییک متنوعی از این لهجه‌ها پوشاند. در سده‌های نه تا ده میلادی (سه تا چهار هجری) دیگر زبان‌های ایرانی عبارت بودند از:

الانی (آسی یا آصی) و ارانی در قفقاز و کنارهٔ غربی دریای خزر؛

آذری در آذربایجان که ربطی به ترکی آذری امروزی ندارد؛

گیلکی، دیلمی، تبری (مازندرانی)، استرآبادی و گرگانی در حاشیهٔ جنوبی خزر؛

خوارزمی و سغدی که از زبان‌های قدیمی ایرانی در خوارزم و ماوراءالنهر بودند و ادبیاتی گسترده داشته‌اند؛

بلوچی، کوفچ (قفص) و کرمانی در جنوب و جنوب‌شرقی؛

خوزی در خوزستان که احتمالاً مخلوطی از ایلامی قدیم و پارسی بوده است؛

پهلوی جبال و کردی در مرکز ایران؛ و نیز

گویش‌های فراوانی که در خراسان، سیستان و کوهستان رایج بوده‌اند؛ تقریباً هر شهر گویش خود را داشته است.

بعضی از این زبان‌های ایرانی چون الانی، گیلکی، کردی و بلوچی تا امروز نیز باقی مانده‌اند. دیگر زبان‌ها یا از میان رفته‌اند یا به دری نزدیک شدند و به یکی از لهجه‌های آن تبدیل شده‌اند.

در این دوره، افزون بر عربی و لهجه‌های مختلف آن، زبان‌های اصلی غیرایرانی دیگری نیز در این منطقه رایج بوده‌اند که عبارت‌اند از:

زبان‌های ترکی و لهجه‌های مختلف آن، به‌ویژه در ماوراءالنهر، شمال خراسان و قفقاز؛

زبان‌های ارمنی و گرجی در شمال و غرب قفقاز؛

و نیز زبان‌های بین‌النهرین که عموماً از خانوادهٔ زبان‌های سامی بودند و مهم‌ترین‌شان در این دوره سریانی است.

در جنوب‌شرقی منطقهٔ ایران نیز چندین زبان از خانوادهٔ زبان‌های هندی همچون مکرانی رواج داشته‌اند.

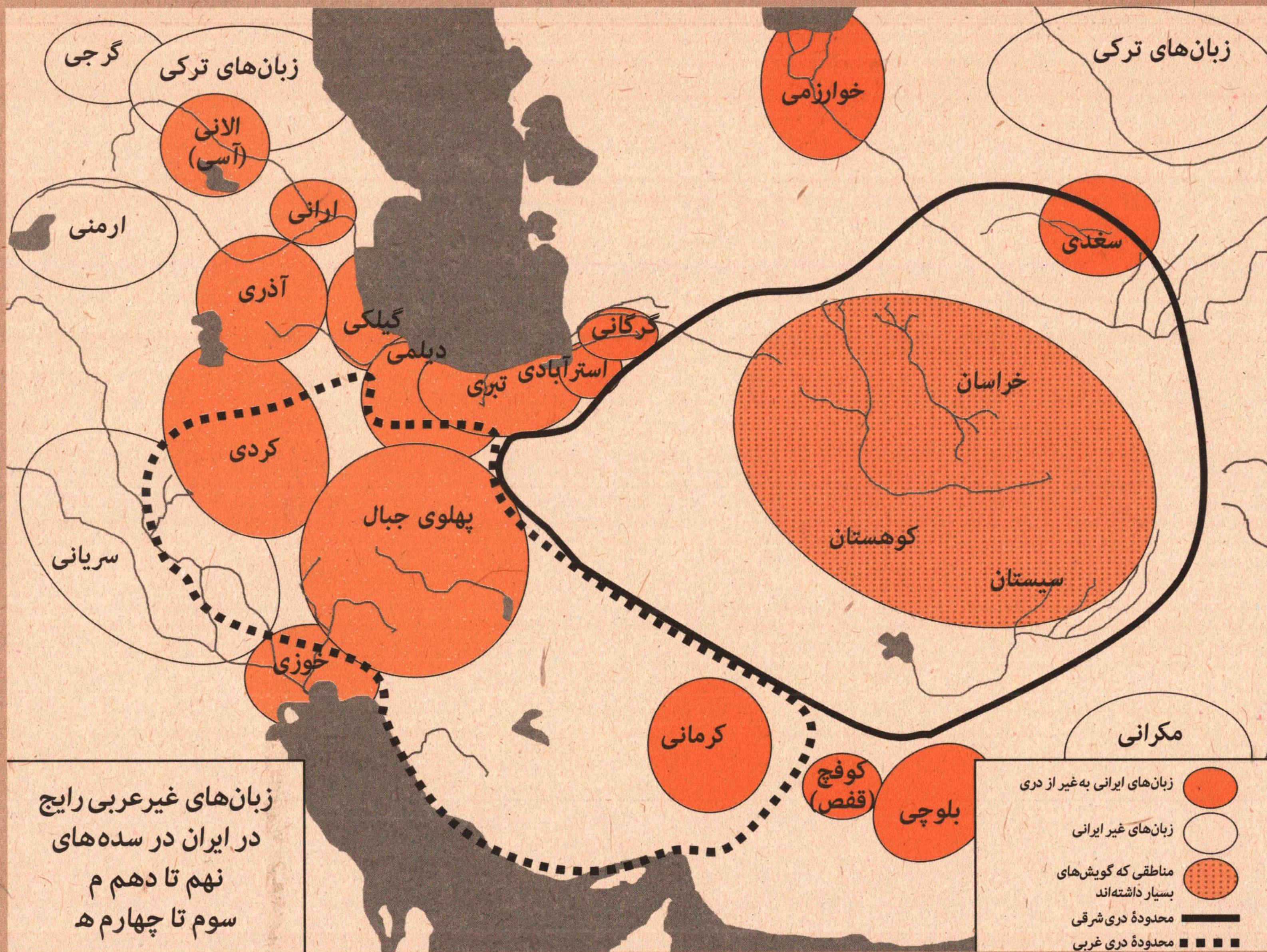
لهجه‌های گوناگون دری، به‌تدریج، به دو دسته تقسیم شدند:

دری شرقی که شامل لهجه‌های دری در خراسان و کوهستان و ماوراءالنهر و سیستان بود و واژه‌های بسیاری را از سغدی، خوارزمی و دیگر گویش‌های خراسان به عاریت گرفت.

دری غربی که دربردارندهٔ لهجه‌های دری در کرمان و فارس و خوزستان و بین‌النهرین بود و واژه‌ها و اصطلاحات بسیاری را از پهلوی جبال، کردی و شاید خوزی و سریانی و جز این‌ها در خود وارد کرد.

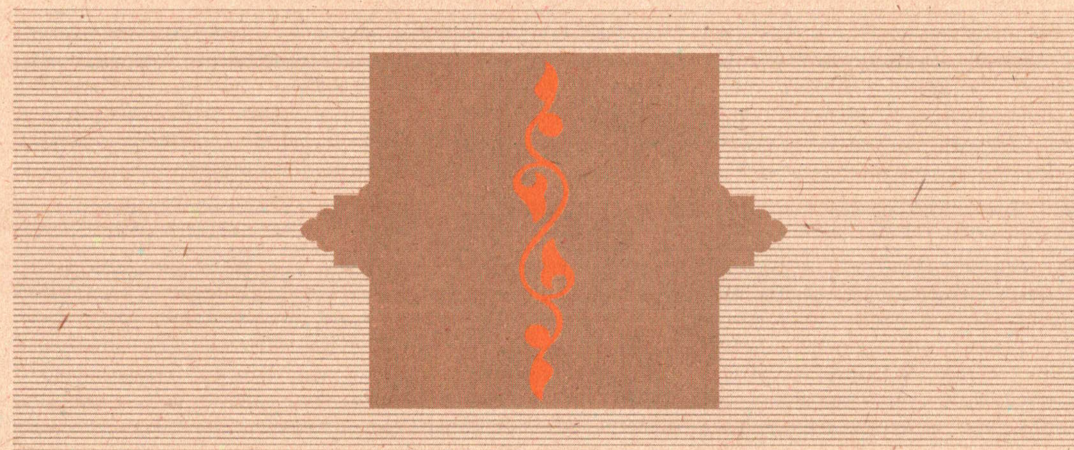
پس از حملهٔ اعراب، استفاده از زبان نوشتاری ایران، پارسی، به‌تدریج کاهش یافت و پس از مدتی محدود به مراسم مذهب زرتشتی شد. در مقابل، عربی که زبان مذهب جدید بود، جای خود را در دربار حاکمان عرب و ایرانی باز کرد. رفته‌رفته زبان عربی در نظام دفترداری، تاریخ‌نویسی، علوم و حتی شعر و ادبیات نفوذ کرد، و به زبان مشترک متعلّمان و دانشمندان سرتاسر ممالک اسلامی تبدیل شد.

ولی در ابتدای سدهٔ نهم میلادی (سوم هجری)، با تشکیل حکومت‌های ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان، همچون طاهریان، صفاریان و به‌ویژه سامانیان که همگی در مناطق شرقی ایران پایه‌ریزی شدند، زبان دری به‌ویژه دری شرقی از گونهٔ محاوره‌ای خارج شد و


گرجی
زبان‌های ترکی
الانی
(آسی)
ارانی
ارمنی
آذری
گیلکی
دیلمی
گرگانی
استرآبادی
تبری
کردی
پهلوی جبال
سریانی
خوزی
خوارزمی
زبان‌های ترکی
سغدی
خراسان
کوهستان
سیستان
کرمانی
کوفچ
(قفص)
بلوچی
مکرانی
زبان‌های ایرانی به‌غیر از دری
زبان‌های غیر ایرانی
مناطقی که گویش‌های
بسیار داشته‌اند
محدودهٔ دری شرقی
محدودهٔ دری غربی
زبان‌های غیرعربی رایج
در ایران در سده‌های
نهم تا دهم م
سوم تا چهارم ه

رفته‌رفته به زبان نوشتاری تبدیل شد. نخستین جوانه‌های این جنبش ادبی نیز در اشعار فارسی نیمهٔ دوم سدهٔ نهم میلادی پدیدار شد، در سدهٔ دهم گسترش یافت و در سدهٔ یازده به اوج شکوفایی رسید.

شعرا و نویسندگانی که در این بازتولید فرهنگ ایرانی نقش داشتند، از رودکی گرفته تا فردوسی، پیکره‌ای را آفریدند که امروزه ادبیات فارسی نامیده می‌شود. با این‌که این ادبیات به الفبای عربی نوشته شده و از شعر و ادبیات عرب و اسلامیِ غیرعرب تأثیر پذیرفته، ولی پیش از هر چیز نمادی از آرمان و شخصیت «ایرانی» است.



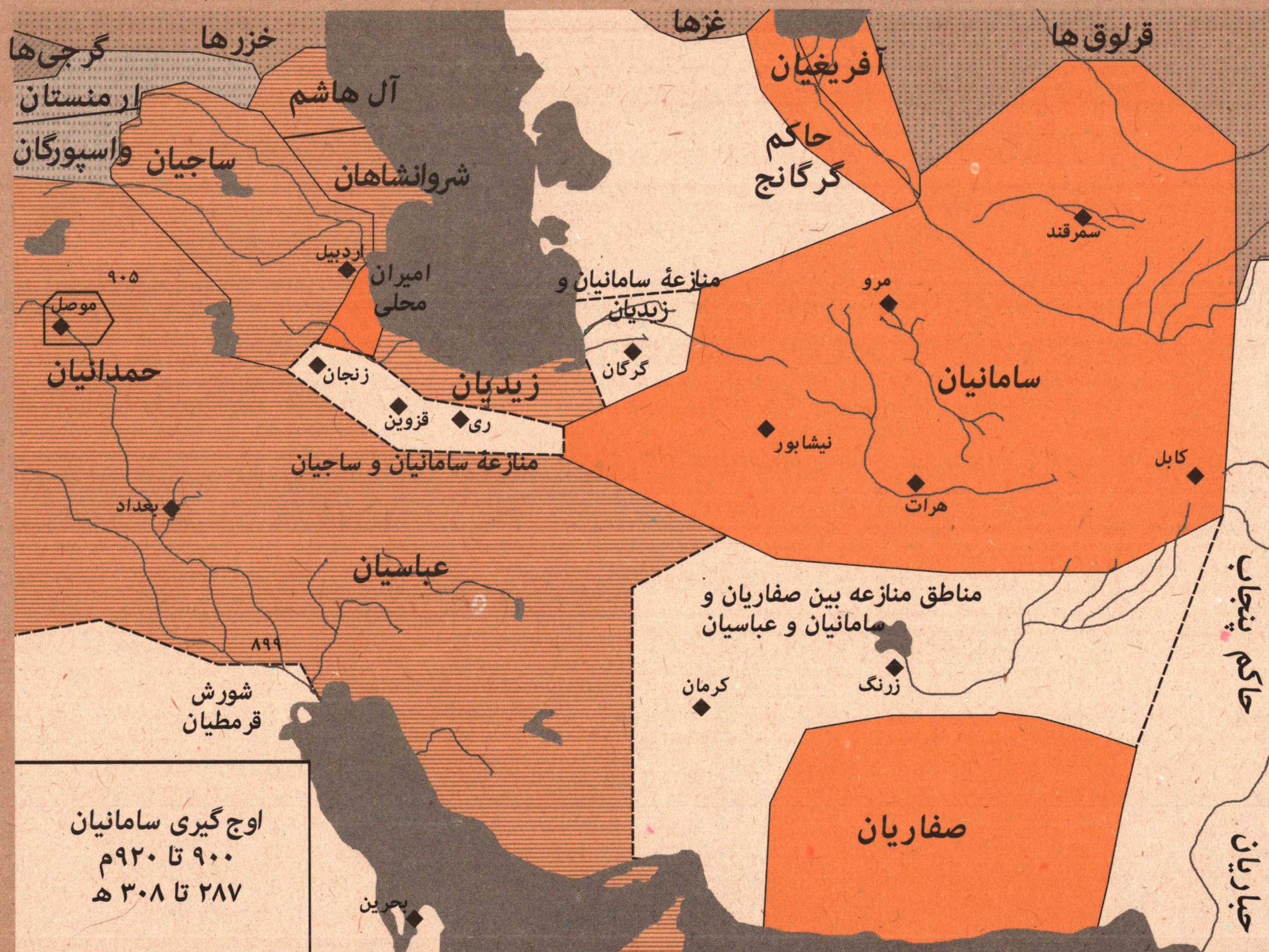
۲۲ اوج گیری سامانیان
۹۰۰ تا ۹۲۰ م/ ۲۸۷ تا ۳۰۸ هـ

پس از شکست و مرگ عمرو صفاری، سامانیان تا حدود ۹۰۲ م/ ۲۹۰ هـ بر همهٔ خراسان و ماوراءالنهر مسلط شدند و سلسلهٔ ایرانی جدیدی را در شرق ایران بنیاد گذاردند. باقی‌ماندگان صفاری چندین بار سعی کردند متصرفات قدیمی خود را بازپس گیرند، ولی هر بار همکاری سامانیان و خلیفهٔ عباسی این تلاش‌ها را ناکام گذارد؛ حتی در سال‌های ۹۱۰ تا ۹۱۳م/ ۲۹۸ تا ۳۰۱هـ، احمد دوم سامانی با حمایت قوای خلیفه به کرمان و سیستان حمله کرد و شهر زرنگ را مدتی به تسخیر خود درآورد. با این‌که هیچ‌یک از این اقدامات نتوانست پایگاه مردمی صفاریان را در سیستان ریشه‌کن کند، ولی به تضعیف شدید این خاندان انجامید و آن‌ها را در عمل به قدرتی دست‌دوم در شرق ایران تبدیل کرد.

در ۹۱۴م/ ۳۰۱هـ، حسن بن علی اطروش ملقب به ناصرالحق، در غرب تبرستان قیام کرد. او قوای سامانی را شکست داد و حکومت زیدی را در تبرستان دوباره احیا کرد. از آن‌جا که مکتب اطروش در چندین مورد با زیدیان اولیه متفاوت بود، این امیران به‌نام فرقهٔ ناصریه خوانده شدند.

با مرگ محمد ابی‌الساج، برادرش یوسف جانشین او شد. او از پرداخت قسمتی از مالیات‌های وصولی به بغداد سر باز زد و عملاً آذربایجان و جنوب ارمنستان را خودمختار ساخت. در شمال بین‌النهرین و در اطراف شهر موصل نیز خاندان حمدانیان از حدود ۹۰۵م/ ۲۹۲هـ حکومت مستقل خود را بنیاد نهادند. خلیفهٔ عباسی که از حدود ۸۹۹م/ ۲۸۶هـ درگیر شورش بسیار بزرگی از بدویان عرب و اهالی جنوب بین‌النهرین به سرکردگی قرمطیان بود، ناتوان‌تر از آن شده بود که این امیران سرکش را سرکوب کند. قرمطیان از اسماعیلیان تندروی بین‌النهرین بودند که در همان سال‌ها با قیام خود بحرین و مناطق جنوبی خلیج فارس را فتح کردند. این

فرقهٔ مذهبی تأثیر مستقیمی در سیاست منطقهٔ ایران نداشت، ولی به‌عنوان پیشگامان مذهب اسماعیلی تندرو، بر اسماعیلیان الموت در سده‌های ۱۱ تا ۱۲م/ ۵ تا ۶هـ از نظر فکری بی‌تأثیر نبودند.



گرجی ها
خزرها
غزها
قرلوق ها
ارمنستان
آل هاشم
آفریغیان
واسپورگان
ساجیان
شروانشاهان
حاکم
گرگانج
سمرقند
اردبیل
امیران
محلی
منازعهٔ سامانیان و
زیدیان
مرو
۹۰۵
موصل
گرگان
حمدانیان
زنجان
زیدیان
سامانیان
قزوین
ری
نیشابور
منازعهٔ سامانیان و ساجیان
کابل
بغداد
هرات
عباسیان
مناطق منازعه بین صفاریان و
سامانیان و عباسیان
۸۹۹
حاکم پنجاب
زرنگ
کرمان
شورش
قرمطیان
اوج گیری سامانیان
۹۰۰ تا ۹۲۰م
۲۸۷ تا ۳۰۸ ه
صفاریان
بحرین

۲۳ دنیای قدیم در حدود سال ۹۱۰ م/ ۲۹۸ ه

در نیمهٔ نخست سدهٔ دهم میلادی، عباسیان بار دیگر قدرتی نسبی به دست آوردند. آنان از یک‌سو، به سال ۹۰۵م/ ۲۹۲ه تولونیان را درهم شکستند و مصر را بازپس گرفتند و از سوی دیگر، آمدن سامانیان به‌جای صفاریان در شرق امپراتوری، برای ایشان متحدان قابل اطمینان‌تری ایجاد کرد. امیران سامانی به خلیفه در امور داخلی سرزمین خود اجازهٔ هیچ‌گونه دخالتی را نمی‌دادند و بر ایرانی‌بودن خود پافشاری بسیار می‌کردند، ولی همین‌که به مناطق غربی ایران چشم نداشتند، خود کافی بود که خلیفهٔ عباسی از آنان رضایت نسبی داشته باشد.

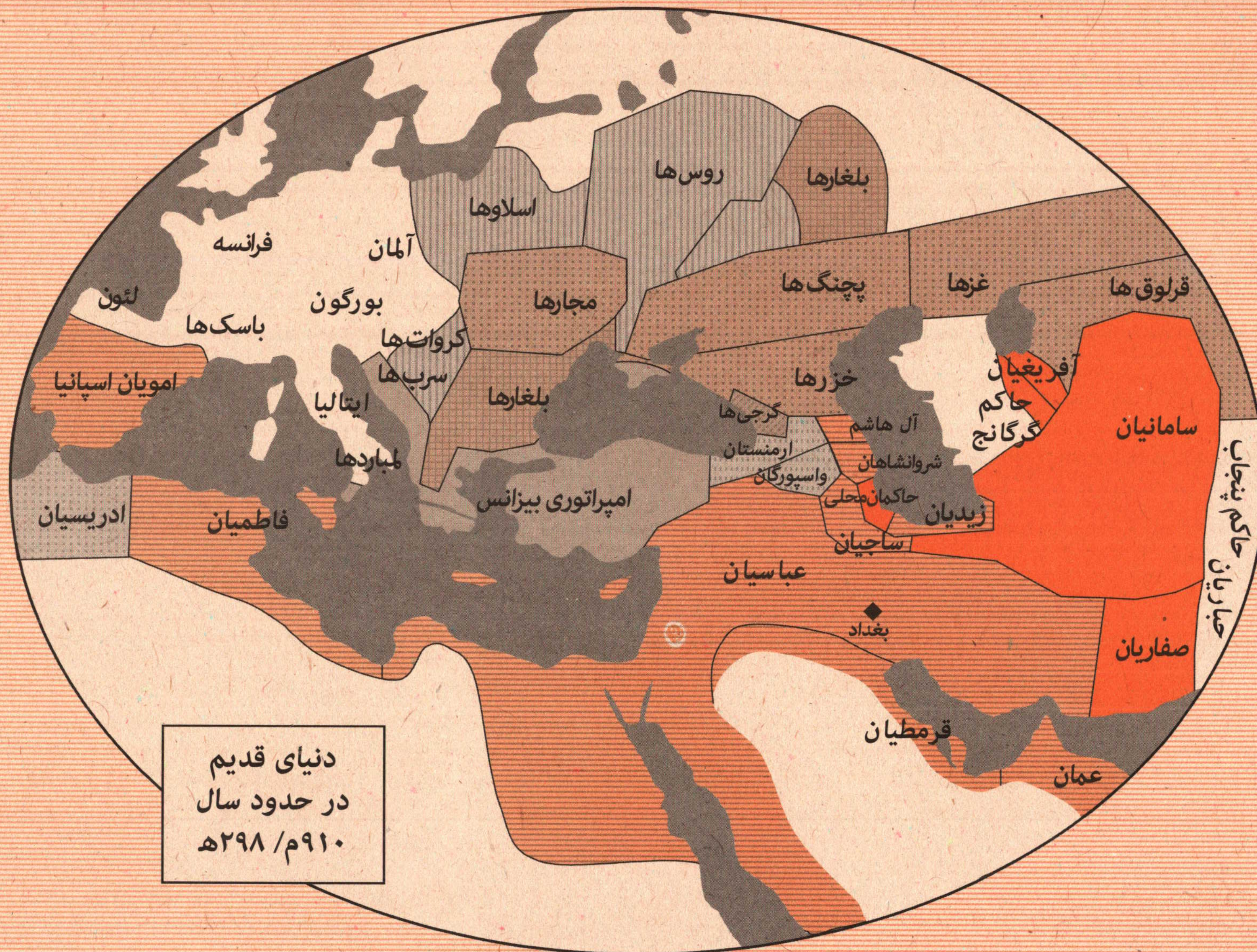
ساجیان آذربایجان برای درهم‌شکستن مقاومت امیران ارمنی، به تشکیل امیرنشین ارمنی رقیبی به‌نام واسپورگان کمک کردند (۹۰۸م/ ۲۹۶ه) و درنتیجه، اهرم جدیدی برای اعمال نفوذ خویش در قفقاز مهیا کردند.

اما در شمال افریقا اتفاق‌های ناگواری برای بغداد رخ می‌داد. در ۹۰۹م/ ۲۹۷ه ، فاطمیان در تونس جانشین اغلبیون شدند و بدین‌ترتیب، نظارت غیرمستقیم خلیفهٔ عباسی بر این منطقه از بین رفت. مؤسس این سلسله، عبدالله یا عبیدالله ملقب به المهدی، از رهبران اصلی تشکیلات اسماعیلی بود. وی دعوت خود را از ۸۹۹م/ ۲۸۶ه آشکارا در شمال افریقا شروع کرد. در پی آن، بیش‌تر اسماعیلیان ایران و دیگر مناطق اسلامی با او بیعت کردند و به اسماعیلیان‌ـ فاطمی موسوم شدند.

تشکیل حکومت فاطمی در تونس پیروزی بزرگی برای این اسماعیلیان بود که نسب خود را به فاطمه (س) دختر پیامبر و همسرش علی (ع) امام اول شیعیان می‌رساندند. این امیران خود را خلیفهٔ واقعی می‌دانستند و با تبلیغات وسیع، علیه عباسیان اعلام جنگ مذهبی کردند. بخش اقلیت اسماعیلیان، که این دعوت را نپذیرفتند، از این دوره به بعد اسماعیلیان‌ـ قرمطی نامیده می‌شوند. اینان نیز، پس از چندین سال قیام در جنوب بین‌النهرین، توانستند در منطقهٔ بحرین و صحرای شمالی عربستان حکومت مستقلی را بنیاد گذارند.

تشکیل این دو حکومت اسماعیلی و ضدعباسی که درعین‌حال رقیب یکدیگر نیز بودند، دغدغه‌های بسیاری را برای خلفای بغداد آفرید.

با مهاجرت بیش از پیش اقوام ترک آسیای مرکزی و جنوب سیبری به مناطق شمالی دریای خزر و قفقاز، دست‌اندازی و خطر نظامی این اقوام صحرانشین افزایش یافت تا جایی که همهٔ ماوراءالنهر، شمال خراسان، خوارزم، قفقاز و روسیه در معرض آسیب ایشان قرار گرفت و بیش‌تر وقت سامانیان و امیران خزری صرف مقابله با این جنگجویان بی‌باک می‌شد. از سوی دیگر، با مسلمان‌شدن روزافزون اینان، به‌ویژه در ماوراءالنهر، راه بر مهاجرت آرام این اقوام به مناطق مورد بحث ما گشوده می‌شد.



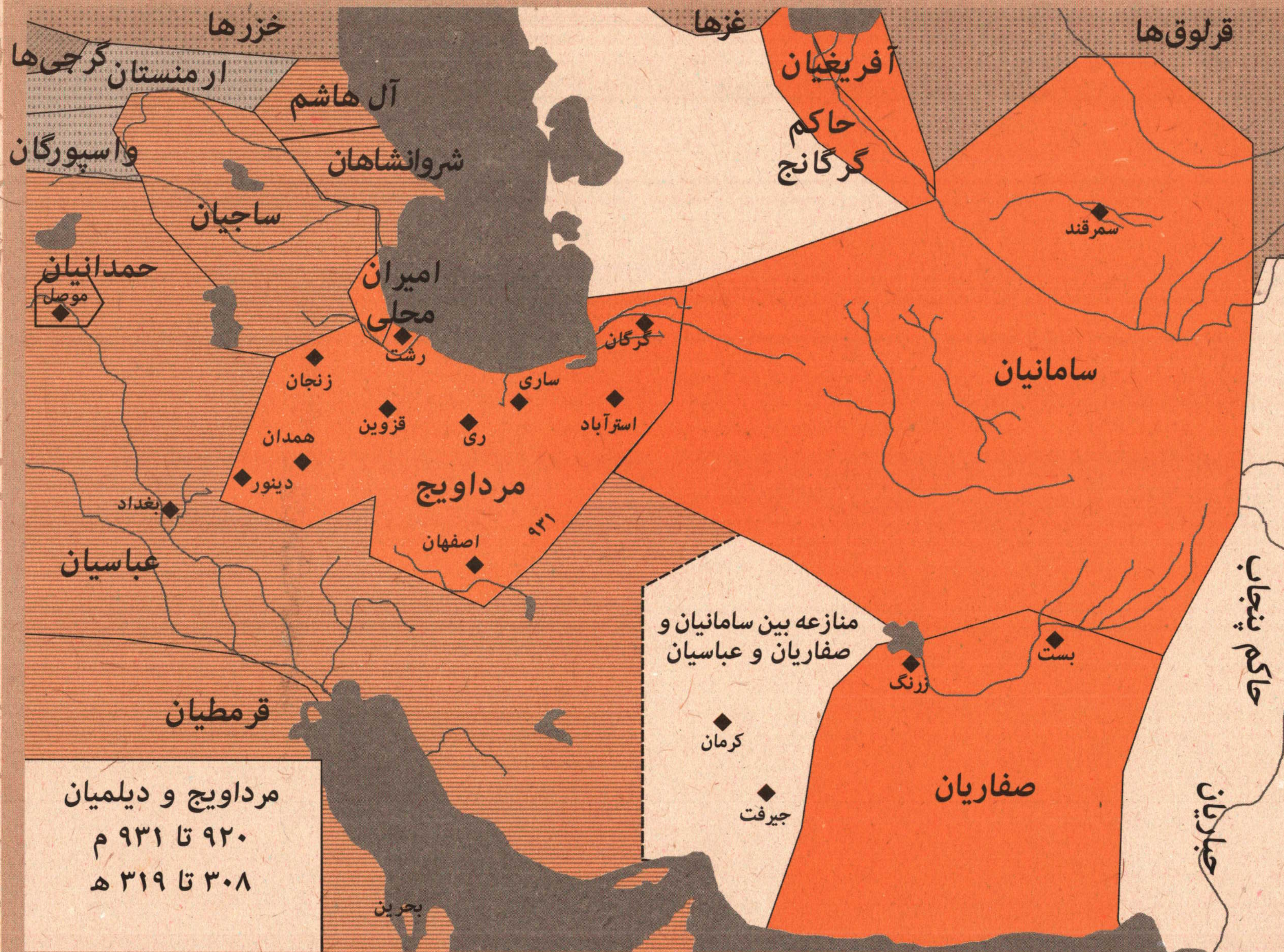
روس‌ها
بلغارها
اسلاوها
فرانسه
آلمان
لئون
بورگون
مجارها
پچنگ‌ها
غزها
قرلوق‌ها
باسک‌ها
کروات‌ها
سرب‌ها
امویان اسپانیا
ایتالیا
بلغارها
خزرها
آفریغیان
حاکم گرگانج
گرجی‌ها
آل هاشم
سامانیان
ارمنستان
لمباردها
شروانشاهان
واسپورگان
حاکمان محلی
زیدیان
امپراتوری بیزانس
ادریسیان
فاطمیان
ساجیان
حاکم پنجاب
حباریان
عباسیان
بغداد
صفاریان
قرمطیان
عمان
دنیای قدیم
در حدود سال
۹۱۰م/ ۲۹۸ه

۲۴ مرداویج و دیلمیان
۹۲۰ تا ۹۳۱م/ ۳۰۸ تا ۳۱۹ ه

در این سال‌ها، سامانیان نخستین بار دچار مشکلات داخلی شدند. از یک‌سو، چند بار شاهزادگان سامانی شورش کردند، و از سوی دیگر، شماری از فرمانداران دست‌نشاندهٔ ایشان طغیان پیشه کردند، به این ترتیب امیران سامانی افزون بر نبردهای دائمی علیه صفاریان، ترکان و زیدیان، درگیر نبردهای داخلی نیز شدند.

با وجود این، مناطق تحت سلطهٔ سامانی نسبت به نواحی میانی ایران از آرامش و امنیت بیش‌تری برخوردار بود. مناطق ری، قزوین و زنجان در گیرودارهای ساجیان، زیدیان، سواران خلیفه و امیران سامانی قرار داشت و هرج‌ومرج تمامی این مناطق را در خود فرو برده بود. در این نبردها، زیدیان بیش از همه آسیب می‌دیدند و ضعیف می‌شدند.

درواقع، امیران زیدی با مسلمان‌کردن اقوام جنگجو و برکنار از قدرت همچون دیلمیان، خطر بزرگی را در درون خود به‌وجود آورده بودند؛ به گونه‌ای که با شوریدن دو جنگ‌سالار دیلمی، اسفار (اسپار) و مرداویج (مرداویژ)، حسن دوم امیر زیدی توان مقاومت نداشت و به ری فرار کرد (۹۲۸م/ ۳۱۶ه). سربرآوردن این فرمانروایان محلی، درواقع، سرکشی دوبارهٔ دیلم و تبرستان بود. آنان پیشاپیش سوارانی حرکت می‌کردند که بر اثر تبلیغات زیدی مسلمان شده بودند و این بار قیام خود را برخلاف دورهٔ مازیار یا شاهان زرتشتی، در لوای مذهب شیعی توجیه می‌کردند. این جنگجویان بیش از آن‌که مسلمانانی معتقد باشند، زرتشتیانی تازه‌مسلمان بودند که از تسلط عناصر غیرمحلی بر سرزمین خود عاصی شده، آن‌قدر در خود نیرو می‌دیدند که بتوانند از هرج و مرج منطقه به سود قدرت‌گیری دوبارهٔ خویش سود جویند. چنین شد که اسپار و مرداویج موفق به فتح همهٔ متصرفات امیران زیدی شدند و حسن دوم و بسیاری از یارانش را از پای درآوردند. در این هنگام، سواران دیلمی که به قولی از شقاوت اسپار به تنگ آمده بودند، مرداویج را به رهبری خود برگزیدند و اسپار را اسیر و معدوم کردند (۹۳۱م/ ۳۱۹ه). مرداویج نیز اصفهان، همدان و دینور را به قلمرو خود افزود و سلسله‌ای جدید را بنیان گذارد. وی حتی این نقشهٔ بلندپروازانه را در سر داشت که امپراتوری ایرانی جدیدی برپا کند.


خزرها
گرجی‌ها
ارمنستان
آل هاشم
واسپورگان
شروانشاهان
ساجیان
حمدانیان
موصل
امیران
مجلی
رشت
زنجان
قزوین
ری
ساری
گرگان
استرآباد
همدان
دینور
بغداد
مرداویج
۹۳۱
اصفهان
عباسیان
قرمطیان
بحرین
غزها
آفریغیان
حاکم
گرگانج
قرلوق‌ها
سمرقند
سامانیان
منازعه بین سامانیان و
صفاریان و عباسیان
زرنگ
بست
کرمان
جیرفت
صفاریان
حاکم پنجاب
مرداویج و دیلمیان
۹۲۰ تا ۹۳۱ م
۳۰۸ تا ۳۱۹ ه

۲۵ مذاهب رایج در ایران در سده‌های نهم تا دهم م/ سوم تا چهارم ه

مطالعهٔ تاریخ سده‌های میانه، به‌ویژه در ممالک اسلامی، اگر مطالعهٔ مذاهب، تکامل‌شان و مناسبات‌شان را با یکدیگر دربرنگیرد کار بسیار ناقصی است. زیرا در این دوره، اعتقادات مذهبی بر همهٔ فعالیت‌های علمی و تعقلی جامعه سیطره داشت. ولی درعین‌حال، چنین مطالعه‌ای با توجه به غلیان و جوش‌وخروش عظیم فلسفی‌ـ مذهبی این دوره، کاری است بس سترگ و فراتر از اهداف این کتاب. در این‌جا، تنها به معرفی بسیار خلاصه‌ای از جریان‌های اصلی مذهبی در درون و بیرون اسلام بسنده می‌کنیم و پایگاه‌های جغرافیایی هر یک را به‌صورت تقریبی نشان می‌دهیم.

الف) مذاهب اصلی اسلامی

سنیان: با تبدیل‌شدن مذهب سنی به‌عنوان مذهب رسمی دربار عباسی، به‌ویژه پس از مأمون، این مذهب به‌منزلهٔ شکلی از اسلام مطرح شد که قدرت سیاسی خلفای بغداد را توجیه می‌کرد. بدین‌ترتیب، طبیعی است که بیش‌تر اهالی ایران به این مذهب گرایش یابند. حتی با برقراری سلسله‌های ایرانی در شرق و مرکز ایران، این مذهب همچنان به عنوان مذهب قدرت حاکم باقی ماند. قدرت‌گیری زیدیان، زیاریان و به‌ویژه آل‌بویه که همگی شیعه بودند، ضربات سختی بر اقتدار آن وارد آورد، ولی به قدرت رسیدن غزنویان و سپس سلجوقیان دوباره این مذهب را رونق بخشید. از میان شاخه‌های این مذهب، بیش از همه حنفیان سیادت داشتند. آنان به‌ویژه در خراسان و ماوراءالنهر اکثریت مطلق را تشکیل می‌دادند. البته در هر دوره، بنا به ارادهٔ حاکم وقت، شاخه‌های دیگر چون شافعیان نیز اهمیت می‌یافتند.

شیعیان: شاخه‌های شیعه از همان ابتدای شکل‌گیری‌شان، مورد توجه ایرانیان بودند. اصولاً گرایش ایرانیان به مذاهب شیعه برخاسته از مخالفت ایرانی با حکومت خلفای عرب و سپس خوانین ترک بوده است.

زیدیان نخستین شیعیانی بودند که حکومتی را در ایران بنیاد گذاردند. این جوامع شیعه بیش‌تر در مناطق کناری دریای خزر حضور داشتند. با وجود این، اکثریت شیعیان از دوازده امامی‌ها بودند. این فرقه در دورهٔ حکومت آل‌بویه (که به آنان تمایل داشتند) اهمیت زیادی یافت و از آن پس انتشار عقاید شیعه آزاد شد. در کنار اینان، باید از اسماعیلیان نیز یاد کرد که در این دوره روزبه‌روز بر وزن و اعتبارشان افزوده شد و به‌ویژه پس از به حکومت رسیدن فاطمیان مصر، در ایران بسیار فعال شدند. البته اوج قدرت اینان به دورهٔ بعد یعنی پس از استیلای ترکان سلجوقی (اسماعیلیان الموت) مربوط می‌شود، ولی در همین زمان نیز بسیاری از جنبش‌های مذهبی‌ـ سیاسی به نام اسماعیلی‌ـ قرمطی را خلیفه یا دیگر حاکمان سنی سرکوب می‌کردند.

خوارج: از ابتدای حکومت امویان، بیش‌تر جنبش‌های اعتراضی بسیار تندروی اهالی جنوب بین‌النهرین زیر پرچم خوارج صورت پذیرفت. پس از مدتی، منطقه‌ای نسبتاً محدود در سیستان و جنوب کوهستان به دومین کانون شورش‌های ایشان تبدیل شد. با این‌که این کانون حتی تا دورهٔ بویهی نیز باقی و برقرار بود، ولی هرگز در میان ایرانیان رواج نیافت.

ب) ادیان غیراسلامی

زرتشتیان: آیین قدیم ایرانیان پس از استیلای اعراب روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد، ولی تا سده‌های نهم‌ـ دهم میلادی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده بود؛ به‌گونه‌ای که در جنوب خراسان، تمامی کوهستان و کرمان، و به‌ویژه مناطق مرکزی فارس و آذربایجان از پایگاه‌های مهمی برخوردار بود. در کنار آیین رسمی زرتشت، فرقه‌های اصلاح‌طلب متعددی نیز وجود داشتند که در نهضت‌های دورهٔ اول عباسی نقش مهمی ایفا کردند و حتی در عقاید شیعه نیز تأثیر نهادند.

مانویان: پیروان این مذهب، که همچون آیین زرتشت ریشه در فرهنگ ایرانی دارد، در زمان ساسانیان شدیداً تحت آزار و تعقیب قرار داشتند و به همین دلیل



مذاهب رایج در ایران
در سده‌های
نهم تا دهم م/سوم تا
چهارم ه
اکثریت سنی
جمعیت زیادی شیعیان
جمعیت زیادی خوارج
جمعیت زیادی زرتشتیان
اکثریت مسیحی
اکثریت بودایی
جمعیت زیادی مانوی
جمعیت زیادی یهودی
طراز
چاچ
گرگانج
کاث
بخارا
سمرقند
دربند
دوین
شروان
اردبیل
ارومیه
هوسم
گرگان
مرو
آمل
طوس
مروالرود
ری
قم
نیشابور
همدان
حلوان
کابل
هرات
غزنه
قاین
بغداد
شوش
اصفهان
کربلا
کوفه
اهواز
یزد
استخر
زرنگ
بصره
شیراز
کرمان
سیرجان
بم
فسا
جیرفت
جهرم
سیراف
هرمز قدیم

از همان دوره، مرکز اصلی این مذهب به ماوراءالنهر منتقل شد و بیش‌تر در میان ترکان آن منطقه رواج یافت. پس از سقوط ساسانیان، شماری از مانویان بار دیگر به بین‌النهرین بازگشتند و این مذهب را در میان ایرانیان تبلیغ کردند. ولی مانویت هرگز اهمیت گذشتهٔ خود را در ایران بازنیافت. اصول آن با مسیحیت درآمیخت و عقایدش بعدها در اروپا به درون فرقه‌های مسیحی رخنه کرد.

مسیحیان: برخلاف ارمنیان و اروپاییان، مسیحیان ایران از دورهٔ ساسانی از پیروی کلیسای روم ـ بیزانس سر باز زدند و بیش‌تر به فرقهٔ نسطوریان وابسته بودند. البته اعضای این کلیسا را بیش‌تر آرامیان بین‌النهرین تشکیل می‌دادند و این مذهب هرگز در میان ایرانیان گسترش نیافت. در مقابل، مبلغان مسیحی در خوارزم و در میان ترکان ماوراءالنهر و شمال خراسان موفقیت بیش‌تری به دست آوردند.

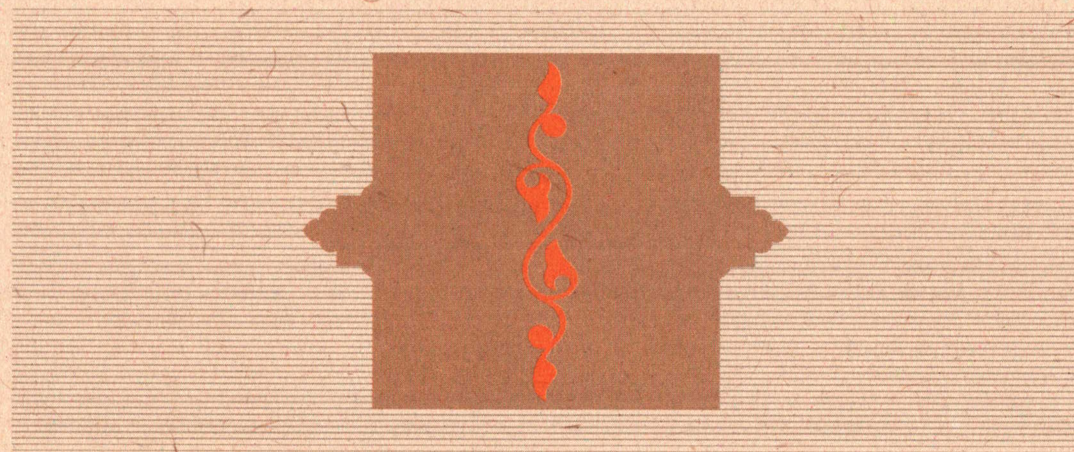
یهودیان: منطقهٔ ایران از دورهٔ ساسانی پناهگاه یهودیانی بود که به دست مسیحیان بیزانس یا اروپا تعقیب و قتل‌عام می‌شدند. تقریباً در همهٔ شهرهای بزرگ بین‌النهرین، خوزستان و جبال، محله‌های ویژه‌ای برای یهودیان به‌نام «یهودیه» وجود داشت، و اغلب آنان به کسب و تجارت مشغول بودند. یهودیان به‌سبب آن‌که تقریباً در سراسر جهان پراکنده بودند در ایجاد ارتباط بین دنیای اسلام و دنیای مسیحیت بسیار مؤثر بودند.

بوداییان: در آن دوره، شمال شرقی ایران، مناطقی چون ماوراءالنهر و شرق خراسان، مرزهای غربی قلمرو دین بودایی به‌شمار می‌آمد و از دیرباز در این مناطق بوداییان می‌زیستند. با این‌که مسلمانان از همان ابتدا سعی می‌کردند این دین را نابود کنند، ولی بسیاری از امیران محلی مناطقی چون تخارستان، بامیان و کابل تا دورهٔ غزنوی پیرو دین بودایی بودند.

تذکر: به‌منظور مشخص‌کردن پایگاه‌های جغرافیایی مذاهب مختلف در نقشه از دو اصطلاح استفاده شده است:

«اکثریت»: وقتی که اکثریت اهالی ناحیه به مذهب مربوط معتقد بودند، و دیگر مذاهب، اقلیت‌های کوچکی را تشکیل می‌دادند.

«جمعیت زیادی»: وقتی که معتقدان به مذهب مربوط در این ناحیه از اهمیت بیش‌تری نسبت به دیگر نواحی برخوردار بودند و گاهی نیز اقلیت بزرگی را نسبت به اکثریت (که عموماً سنیان بودند) تشکیل می‌دادند.



۲۶ آل‌بویه و آل‌مسافر
۹۳۰ تا ۹۴۵ م/ ۳۱۸ تا ۳۳۴ ه

در همان سال‌ها که مرداویج مشغول مستحکم‌کردن حکومت خود در تبرستان و مرکز ایران بود، یکی از ملازمان او به‌نام عمادالله ابوالحسن علی پسر ابوشجاع بویه در ۹۳۳م/ ۳۲۱ه شهرهای ری و اصفهان را تصرف کرد و از تسلیم آنان به حکمران دیلمی سر باز زد. با حملهٔ وشمگیر، برادر مرداویج، علی بویهی به فارس عقب نشست. او کازرون و سپس شیراز را تصرف کرد و در آن مناطق توانست پایداری کند (۹۳۴م/ ۳۲۲ه).

خلیفه که از قدرت‌گیری مرداویجِ ضدعرب به هراس افتاده بود، به هواداری علی بویهی برخاست. او امید داشت که نبرد این دو سردار دیلمی به نابودی هر دو بینجامد؛ ولی با قتل ناگهانی مرداویج (●) به دست بردگان ترکش در ۹۳۵م/ ۳۲۳ه، سپاهش از هم پاشید و بسیاری از سپاهیانش به علی بویهی پیوستند و بدین‌ترتیب، لشکریان دیلمی رهبری جدید یافتند.

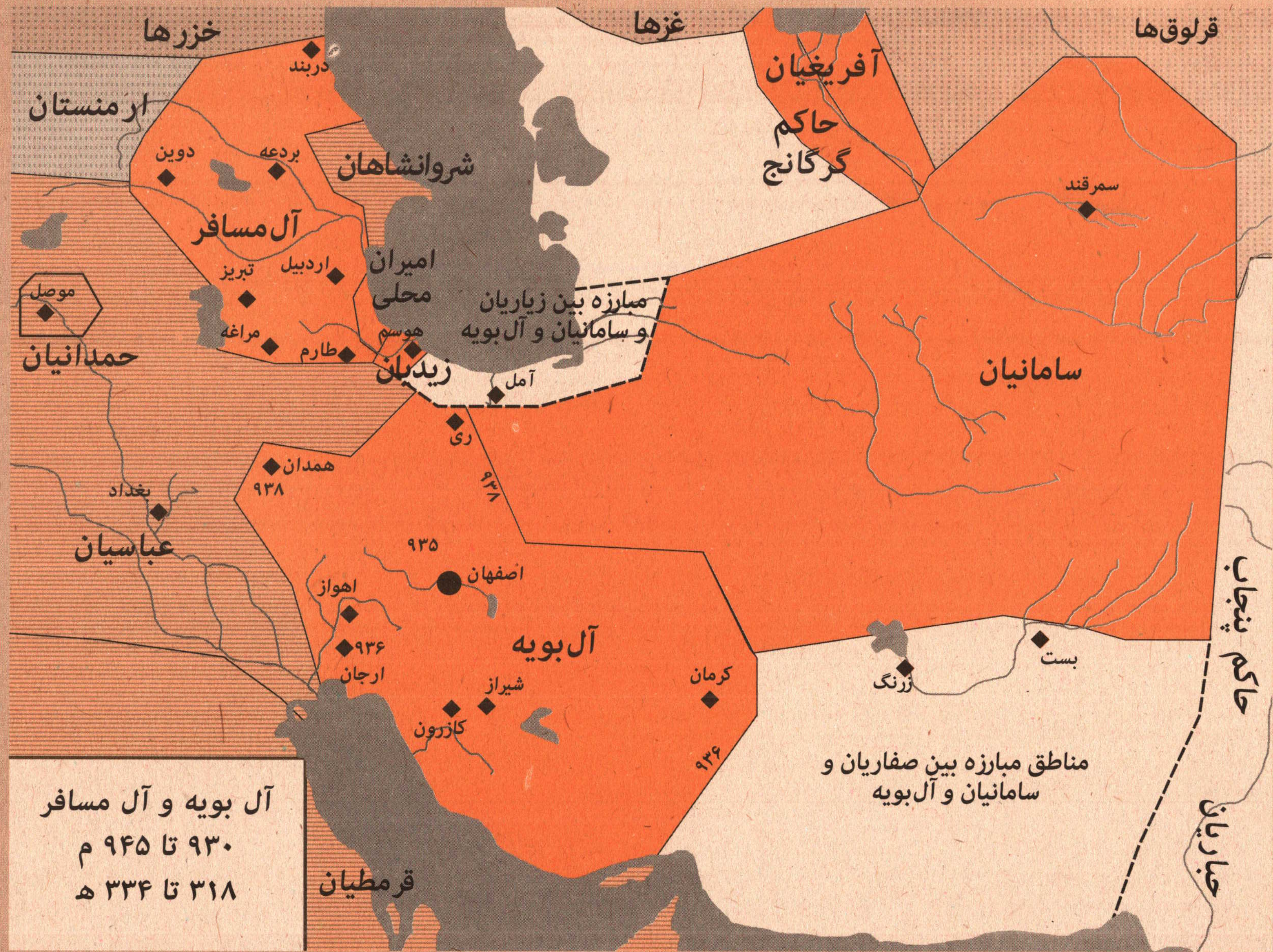
علی نیز با همکاری دو برادرش حسن و احمد، در ۹۳۶م/ ۳۲۴ه کرمان، تمامی فارس، خوزستان شرقی و جبال را فتح کرد. سلسلهٔ دیلمیان بدین‌صورت تنها با عوض‌کردن رهبر خود، در مرکز ایران مستقر و حتی بزرگ‌تر و قوی‌تر شد و امیدهای عباسیان نقش بر آب گردید. این امیران شیعی که میانه‌روتر از مرداویج بودند، قدرت و تدبیر سیاسی بسیار داشتند و حتی برای نخستین بار توانستند حکمران خلیفه را در خوزستان شکست دهند، رامهرمز و اهواز را اشغال کنند و به دروازه‌های بین‌النهرین برسند (۹۳۸م/ ۳۲۶ه).

در این دوره، اوضاع مازندران و دیلم پیچیده‌تر بود. باقی‌ماندگان هواداران مرداویج تکاپو می‌کردند، به‌ویژه برادر او وشمگیر چندین بار در اطراف ری و ساری (۹۴۰م/ ۳۲۸ه) با آل‌بویه نبرد کرد و سعی داشت حکومت برادر را احیا کند.

سامانیان نیز که با توجه به این اتفاقات نمی‌توانستند ساکت بنشینند، از وشمگیر حمایت می‌کردند و مازندران را به صحنهٔ زدوخوردهای هواداران وشمگیر (زیاریان ـ به‌نام زیار پدر مرداویج و وشمگیر) و دست‌نشاندگان بویهی تبدیل کردند. این وقایع سبب شد که آل‌بویه از حمله به بین‌النهرین منصرف و به پشت جبهه مشغول شود؛ و این وضع موقتاً خلیفه را آسوده می‌کرد.

در این میان، آذربایجان نیز طعمهٔ بخش دیگری از سپاهیان دیلمی شد. یوسف ابی‌الساج که به فرمان خلیفه به جنگ با قرمطیان بحرین فرستاده شده بود، به سال ۹۲۷م/ ۳۱۵ه در عربستان به قتل رسید. از آن پس، منطقهٔ تحت سلطه‌اش در آذربایجان کشمکش‌های فراوان به خود دید و چندین حکمران محلی عرب یا کرد هذبانی در آن‌جا به قدرت رسیدند. سرانجام در ۹۴۴م/ ۳۳۲ه، مرزبان پسر محمد مسافر ــ فرماندار دیلمی منطقهٔ کوچک طارم ــ به آن دیار حمله کرد و تا تبریز، بردعه و دربند پیش رفت. او باقی‌ماندگان ساجیان را سرنگون و آل‌هاشم را متواری کرد. او سلسلهٔ دیلمی دیگری را در آذربایجان به‌نام آل‌مسافر بنیاد گذاشت که شیعهٔ اسماعیلی بودند.

گفتنی است که شماری از باقی‌ماندگان امیران زیدی از فرقهٔ ناصریه نیز توانستند در اطراف هوسم (رودبار کنونی) برای بار سوم حکومت کوچکی را تشکیل دهند و با حمایت آل‌بویه، در برابر زیاریان مقاومت کنند.


خزرها
غزها
قرلوق‌ها
ارمنستان
دربند
آفریغیان
حاکم
گرگانج
دوین
بردعه
شروانشاهان
سمرقند
آل‌مسافر
امیران
محلی
اردبیل
تبریز
موصل
مبارزه بین زیاریان
و سامانیان و آل‌بویه
مراغه
طارم
هوسم
حمدانیان
زیدیان
آمل
سامانیان
ری
همدان
۹۳۸
۹۲۸
بغداد
عباسیان
۹۳۵
اصفهان
اهواز
آل‌بویه
۹۳۶
ارجان
بست
کرمان
زرنگ
شیراز
کازرون
حاکم پنجاب
۹۳۶
مناطق مبارزه بین صفاریان و
سامانیان و آل‌بویه
صفاریان
قرمطیان
آل بویه و آل مسافر
۹۳۰ تا ۹۴۵ م
۳۱۸ تا ۳۳۴ هـ

۲۷ فتح بغداد به دست آل‌بویه
۹۴۵ تا ۹۷۰م/ ۳۳۴ تا ۳۵۹ هـ

آل‌بویه در سال‌هایی در مرکز ایران قدرت گرفتند که به‌سبب هرج‌ومرج و تعدد مراکز قدرت، عملاً هیچ قدرت برتری در این سرزمین وجود نداشت. شاید تنها سامانیان خراسان و ماوراءالنهر بودند که نیرویی مهم در عرصهٔ سیاست ایران به‌شمار می‌آمدند. ولی آنان نیز چنان درگیر زدوخوردهای درونی و مبارزه با ترکان بودند که توانایی ایستادگی در برابر این نیروی تازه‌نفس را نداشتند. چنین بود که سرانجام در ۹۴۵م/ ۳۳۴هـ، احمد برادر سوم بویهی از جنوب‌غربی ایران و از راه واسط به بغداد رفت و پایتخت عباسی را فتح کرد. او حتی خلیفه المستکفی را خلع و نصب‌المتطیع را به‌جای وی بر تخت نشاند.

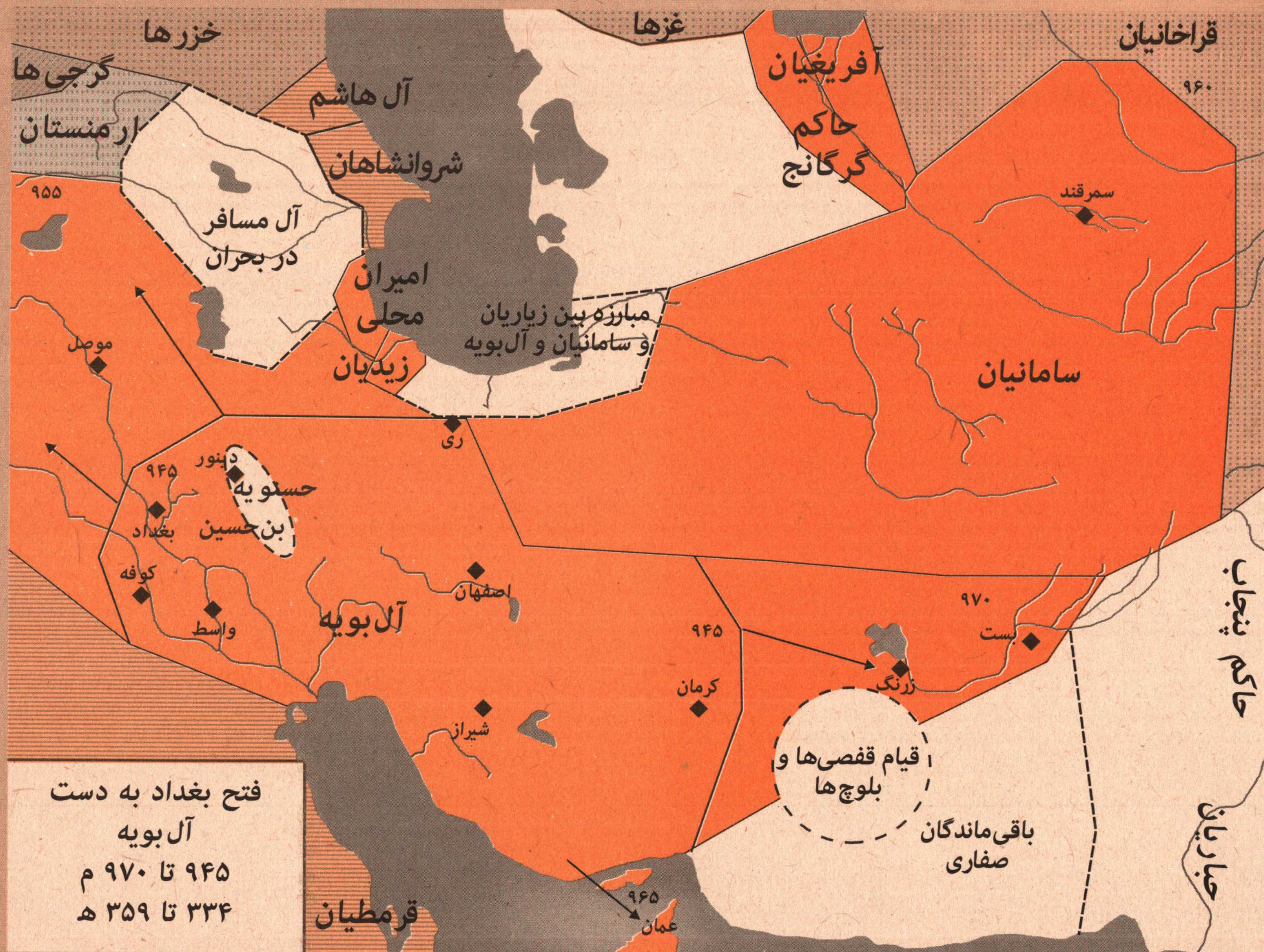
چنین شد که سرانجام آرزوی دیرینهٔ حاکمان ایرانی، از یعقوب تا مرداویج، تحقق یافت و خلیفهٔ عباسی دست‌نشاندهٔ ایرانیان شد و امپراتوری وی تحت نظر حاکمان ایرانی قرار گرفت. هرچند این واقعه به‌خودی‌خود به معنای سقوط کامل عباسیان نیست، ولی از این پس خلیفهٔ عباسی تنها به مقامی مذهبی محدود و از هر گونه دخالت مستقیم در سیاست محروم شد. پس از این ماجرا، آل‌بویه همچنان به گسترش قلمرو خود ادامه دادند و در ۹۵۵م/ ۳۴۴هـ تمامی شمال بین‌النهرین و موصل را فتح کردند و مرزهای خود را تا ارمنستان گستراندند. حمدانیان نیز به شمال سوریه عقب نشستند و مناطق اطراف حلب را به تصرف درآوردند.

زیاریان مازندران با کمک سامانیان در برابر حملات بویهی مقاومت می‌کردند، هر بار از برابر سپاه آنان فرار می‌کردند، ولی پس از پایان حمله، دوباره به شهرهای این دیار بازمی‌گشتند و قدرت را به دست می‌گرفتند تا این‌که در ۹۶۶م/ ۳۵۵هـ وشمگیر در قیامی داخلی به قتل رسید و حکومت تبرستان موقتاً به دست یکی از رهبران زیدی افتاد (۹۶۹م/ ۳۵۸هـ). در همین سال‌ها (۹۶۵م/ ۳۵۴هـ) عمان و شرق شبه‌جزیرهٔ عربستان نیز به تصرف لشکریان بویهی درآمد و رفت‌وآمد دریایی خلیج فارس تحت نظارت آنان بود.

در آذربایجان زدوخوردهای داخلی جریان داشت. حاکم آل‌مسافر از سوی کردان و چند حکمران محلی دیگر تهدید شد و دخالت ارمنیان و زیدیان نیز بر آشفتگی این منطقه افزود.

در سال ۹۷۰م/ ۳۵۹هـ، آل‌بویه به فرمانروایی عضدالدوله پسر حسن بویهی، از کرمان به سیستان لشکر کشیدند و آن منطقه را نیز به قلمرو خویش افزودند. این رویداد به حیثیت سامانیان در منطقه ضربهٔ سنگینی وارد آورد. در همان سال‌ها قبایل بلوچ و قفصی (کوفچ) علیه حکمران بویهی قیام کردند ولی به‌شدت سرکوب شدند و به‌اجبار اسلام را پذیرفتند و به جمع مسلمانان پیوستند.

شماری از کردان جبال هم در همان سال‌ها (۹۶۵ تا ۹۶۹م/ ۳۵۴ تا ۳۵۸هـ) در اطراف بروجرد و دینور به قدرت رسیدند و رهبرشان حسنویه بن حسین توانست در برابر حملهٔ آل‌بویه مقاومت کند. هم‌زمان قبایل جدیدی از ترکان نیز در شمال ماوراءالنهر قدرت می‌گرفتند. قراخانیان (خوانین سیاه) در ۹۶۰م/ ۳۴۹هـ قرلوق‌ها را شکست دادند و تمامی مناطق شمال سیحون را تصرف کردند.


خزرها
غزها
قراخانیان
گرجی ها
ارمنستان
آل هاشم
آفریغیان
حاکم
گرگانج
۹۶۰
شروانشاهان
۹۵۵
آل مسافر
در بحران
سمرقند
امیران
محلی
مبارزه بین زیاریان
و سامانیان و آل بویه
موصل
زیدیان
سامانیان
ری
دینور
۹۴۵
حسنویه
بن حسین
بغداد
کوفه
اصفهان
واسط
آل بویه
۹۷۰
۹۴۵
بست
حاکم پنجاب
زرنگ
کرمان
شیراز
قیام قفصی‌ها و
بلوچ‌ها
باقی‌ماندگان
صفاری
فتح بغداد به دست
آل بویه
۹۴۵ تا ۹۷۰ م
۳۳۴ تا ۳۵۹ ه
قرمطیان
۹۶۵
عمان

۲۸ سبکتکین و بحران سامانیان
۹۷۰ تا ۹۸۱ م/ ۳۵۹ تا ۳۷۲ هـ

در دورترین ناحیهٔ شرق خراسان واقعه‌ای رخ داد، این واقعه نتیجهٔ فرایندی طولانی بود که همهٔ تاریخ ایران و خاورمیانه را تا چندین سده تحت‌تأثیر خود قرار داد. در این سال‌ها، سرداری ترک از سپاه سامانی به‌نام سبکتکین، به حکومت غزنه و اطراف آن رسید و عملاً قدرت را در این منطقه به دست گرفت و حتی بست و اطراف آن را نیز تصرف کرد. مهاجرت دائمی اقوام ترک به ایران که از سدهٔ هشتم میلادی (دوم هجری) شروع شده بود و با مسلمان‌شدن آنان در سدهٔ دهم میلادی (چهارم هجری) شدت گرفته بود، سرانجام در وجود سبکتکین پیامد منطقی خود را نشان داد.*

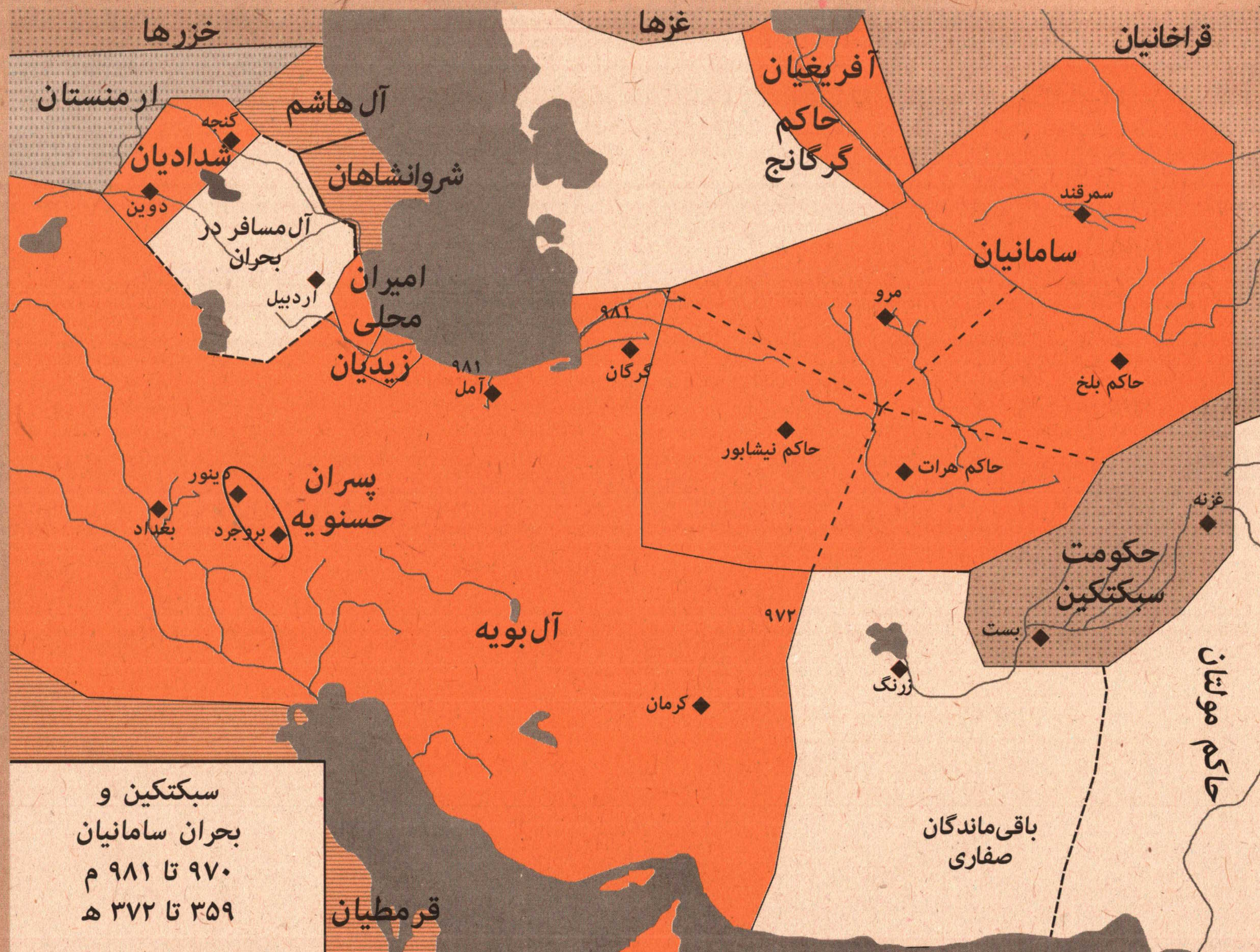
همان‌طوری که مسلمان‌شدن شرط نخست به‌دست‌گیری قدرت سیاسی برای ملاکان خراسانی، عیاران سیستانی و جنگجویان دیلمی بود، این شرط برای ترکان نیز که جمعیت‌شان هرساله در خراسان و ماوراءالنهر افزوده می‌شد، مقدمه‌ای برای سر برآوردن در عرصهٔ سیاست شد. از مدت‌ها پیش، بخش بزرگی از سپاهیان حکومت‌های منطقه را از سامانیان و آل‌بویه تا خلیفهٔ عباسی و حاکمان مصر، سربازان مزدور ترک تشکیل می‌دادند و تقریباً می‌شد یقین داشت که روزی این مبارزانِ سربه‌زیر گردن‌فرازی کرده، ادعای سروری کنند.

در این سال‌ها، دربار سامانیان در هرج‌ومرج کامل به‌سر می‌برد و امیران این سلسله هر یک منطقه‌ای کوچک را در دست داشتند و درگیر جنگ بودند. در ۹۶۸م/ ۳۵۷هـ، سه حاکم‌نشین نیمه‌مستقل در بلخ، هرات و نیشابور تشکیل شده بود. درواقع از این هنگام، قدرت مرکزی مشخصی در خراسان حاکم نبود. به همین سبب نیز عملاً با پدیدهٔ سبکتکین مخالفتی نشد.

در غرب ایران اوضاع به گونه‌ای دیگر بود. آل‌بویه سرانجام توانستند حاکم زیاری مازندران، شمس‌المعالی قابوس را، هرچند به‌طور موقت، وادار به فرار کنند و این منطقه را نیز به قلمرو خود بیفزایند (۹۸۱م/ ۳۷۲هـ). این دوره را می‌توان اوج شکوفایی این سلسله دانست. حکمرانان آل‌بویه بیش‌تر مرکز و غرب ایران را متحد و خلیفهٔ عباسی را تابع خود کردند و مرزهای‌شان را از غرب تا بیزانس رساندند.

در آذربایجان حکومت جدیدی شکل می‌گرفت. بنوشداد از رؤسای طایفهٔ کُرد هذبانی در ۹۷۱م/ ۳۶۰ هـ شهر گنجه را فتح کرد، در برابر حاکم دیلمی آل‌مسافر سرسختی نشان داد و به‌تدریج قلمرو خویش را گسترش داد و سلسلهٔ شدادیان را پایه‌گذاری کرد. اینان پس از حسنویه در جبال، دومین حکومت محلی کردان بودند. درواقع همان پدیده‌ای را که در مورد قدرت‌گیری ترکان اشاره کردیم، در مورد کردان نیز در مقیاسی به‌مراتب کوچک‌تر و در ابعاد حکومت‌های محلی می‌توان مشاهده کرد.

* برای توضیح بیش‌تر دربارهٔ این مهاجرت، به نقشهٔ صفحهٔ ۹۱ مراجعه شود.


خزرها
غزها
قراخانیان
ارمنستان
آل هاشم
آفریغیان
حاکم
گرگانج
گنجه
شدادیان
شروانشاهان
دوین
آل مسافر در
بحران
سمرقند
سامانیان
امیران
محلی
اردبیل
مرو
۹۸۱
گرگان
زیدیان
حاکم بلخ
۹۸۱
آمل
حاکم نیشابور
حاکم هرات
دینور
پسران
حسنویه
بغداد
بروجرد
غزنه
حکومت
سبکتکین
۹۷۲
آل بویه
بست
زرنگ
کرمان
حاکم مولتان
سبکتکین و
بحران سامانیان
۹۷۰ تا ۹۸۱ م
۳۵۹ تا ۳۷۲ ه
باقی‌ماندگان
صفاری
قرمطیان

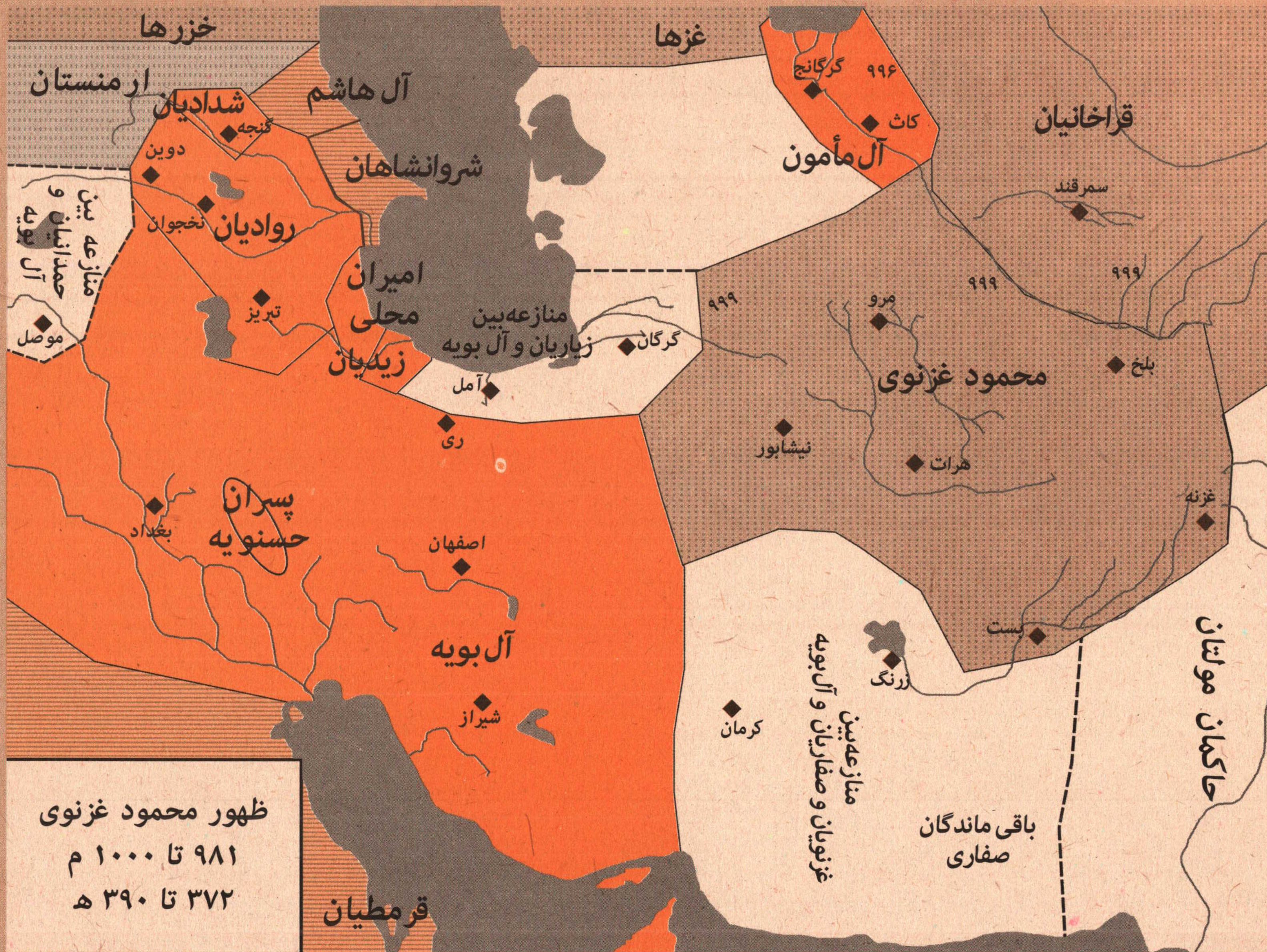
۲۹ ظهور محمود غزنوی
۹۸۱ تا ۱۰۰۰ م/ ۳۷۲ تا ۳۹۰ هـ

فروپاشی حکومت سامانی سرانجام به اقوام ترک شمال ماوراءالنهر فرصت داد تا آرزوی دیرینهٔ خود را مبنی بر دستیابی به سرزمین‌های حاصل‌خیز و شهرهای ثروتمند این ناحیه تحقق بخشند. قراخانیان که شاهد ناتوانی حاکم سامانی در سروسامان بخشیدن به قلمرو خود بودند، در سال ۹۹۲ م/ ۳۸۲ هـ تصمیم گرفتند به بخارا حمله کنند. نخستین حمله‌های ایشان با شکست مواجه شد، ولی تا سال ۹۹۷م/ ۳۸۷هـ سمرقند و بخش بالایی ماوراءالنهر را فتح کردند. نوح دوم حکمران سامانی تنها امید خود را در این می‌دید که از سبکتکین، بردهٔ سابقش، یاری بخواهد. سبکتکین در این زمان هرات را تصرف کرده بود و شرق خراسان را به زیر سیطرهٔ خود داشت. سبکتکین نیز که منتظر چنین لحظه‌ای بود، به‌سرعت به کمک حاکم سامانی آمد و سپاهیان قراخانی را متوقف کرد. پس از آن، برای مدتی کوتاه چنین به نظر می‌آمد که سامانیان از نابودی نجات یافته‌اند، ولی مرگ نوح دوم در همان سال (۹۹۷م/ ۳۸۷هـ) به فروپاشی دربار و سپاهیان سامانی انجامید. قراخانیان تا ۹۹۹م/ ۳۸۹هـ مقاومت آخرین امیران سامانی را درهم شکستند و همهٔ ماوراءالنهر را تصرف کردند. محمود غزنوی نیز که در آن هنگام جانشین پدر خود، سبکتکین، شده بود ترجیح می‌داد که به‌جای دفاع از حاکم سامانی، به کشورگشایی‌های خود در خراسان ادامه دهد. او مرو و نیشابور را نیز فتح کرد و عملاً حکمران بی‌رقیب خراسان شد.

آل‌بویه پس از مرگ عضدالدوله (۹۸۳م/ ۳۷۴هـ) حاکم مقتدر این سلسله، دچار نفاق و تجزیه شد و پس از او، تا حدود بیست سال پسرانش درگیر زدوخورد با یکدیگر بودند. این وضع، که بدون شک قدرت این سلسله را به‌طور جدی تضعیف می‌کرد، به حاکمان کوچک‌تر فرصت داد تا دوباره قدرت بگیرند. از این میان، می‌توان به حملهٔ خلف ابن احمد، از بازماندگان صفاری، به کرمان و اشغال موقت این شهر اشاره کرد (۹۹۱م/ ۳۸۲هـ). از همه مهم‌تر، بازگشت شمس‌المعالی قابوس حاکم زیاری به مازندران است. او در دورهٔ تبعیدش در نیشابور محمود غزنوی را با خود همراه کرده بود. خاندان حمدانیان نیز از مرکز خود در شمال سوریه به شهر موصل حمله کردند و تمامی شمال بین‌النهرین را به هرج‌ومرج کشاندند.

در ۹۹۵م/ ۳۸۵هـ، ابوعلی مأمون پسر محمد حکومت گرگانج را به دست گرفت و خاندان آل‌مأمون را بنیاد نهاد. وی توانست سال بعد همهٔ خوارزم را به زیر یک پرچم متحد کند و به این مناسبت نیز خود را همچون شاهان پیش از اسلام این ناحیه خوارزمشاه نامید.

از دیگر وقایع این دوره، نابودی آل‌مسافر به دست سلسلهٔ جدیدی از کردان به‌نام روادیان در حدود ۹۹۵م/ ۳۸۵هـ است. این طایفهٔ کردان که گویا با شدادیان نزدیکی داشته‌اند، پس از چندین سال همهٔ آذربایجان را فتح کردند و به جای مذهب اسماعیلی آل‌مسافر، بار دیگر مذهب سنی را مذهب رسمی اعلام کردند.



خزرها
غزها
ارمنستان
آل هاشم
شدادیان
گنجه
دوین
شروانشاهان
روادیان
نخجوان
منازعه بین حمدانیان و آل بویه
امیران محلی
تبریز
موصل
زیدیان
منازعه‌بین زیاریان و آل بویه
گرگان
آمل
ری
گرگانج
۹۹۶
کاث
آل‌مأمون
قراخانیان
سمرقند
۹۹۹
۹۹۹
۹۹۹
مرو
بلخ
محمود غزنوی
نیشابور
هرات
غزنه
پسران حسنویه
بغداد
اصفهان
آل‌بویه
شیراز
بست
زرنگ
کرمان
منازعه‌بین غزنویان و صفاریان و آل‌بویه
باقی ماندگان صفاری
حاکمان مولتان
قرمطیان
ظهور محمود غزنوی
۹۸۱ تا ۱۰۰۰ م
۳۷۲ تا ۳۹۰ ه

۳۰ دنیای قدیم در حدود سال ۱۰۰۰ م/ ۳۹۰ ه

سال ۱۰۰۰ میلادی رسید، و هرچند برخلاف پیش‌بینی کشیشان مسیحی، در این سال آخر زمان اتفاق نیفتاد، ولی در عرصهٔ سیاست دنیای قدیم تغییرات مهمی رخ داد.

در مرکز اروپا، آلمان‌ها با بنیادگذاری امپراتوری‌ای بزرگ و قدرتمند (از ۹۵۵ تا ۹۷۰ م/ ۳۴۴ تا ۳۵۹ ه) بار دیگر خاطرهٔ شارلمان را زنده کردند و با فروکوفتن بسیاری از اقوام چادرنشین و وحشی اروپای شرقی، آرامش را به این مناطق بازگرداندند. آنان بر همین اساس ادعای احیای امپراتوری روم قدیم را نیز کردند و خود را امپراتوری مقدس رومی-ژرمنی خواندند.

تضعیف اقوام ترک و اسلاو در شمال شبه‌جزیرهٔ بالکان، به امپراتوری بیزانس فرصت داد که بار دیگر از خاکستر خود سربرآورد، مناطق غربی دریای سیاه را تصرف کند، نیروی دریایی معروف خود را دوباره سازمان دهد و به دست‌اندازی و غارت دزدان دریایی وایکینگ یا عرب پایان بخشد.

واقعهٔ دیگر قدرت‌گیری بیش از پیش پرنس‌نشین روسیه است. اهالی این منطقه که ابتدا از مهاجران اسکاندیناوی بودند، به‌تدریج با قبایل اسلاو آمیختند و ملت جدیدی را تشکیل دادند؛ ملتی که روزبه‌روز بر قدرت و وسعت قلمرو خود می‌افزود.

اما در دنیای اسلامی، با تحلیل قدرت خلفای عباسی و فتح مناطق شرقی به دست آل‌بویه، فاطمیان تونس نیز مصر، جنوب سوریه و عربستان را فتح کردند و عملاً امپراتوری عباسی از نقشه‌ها ناپدید شد.

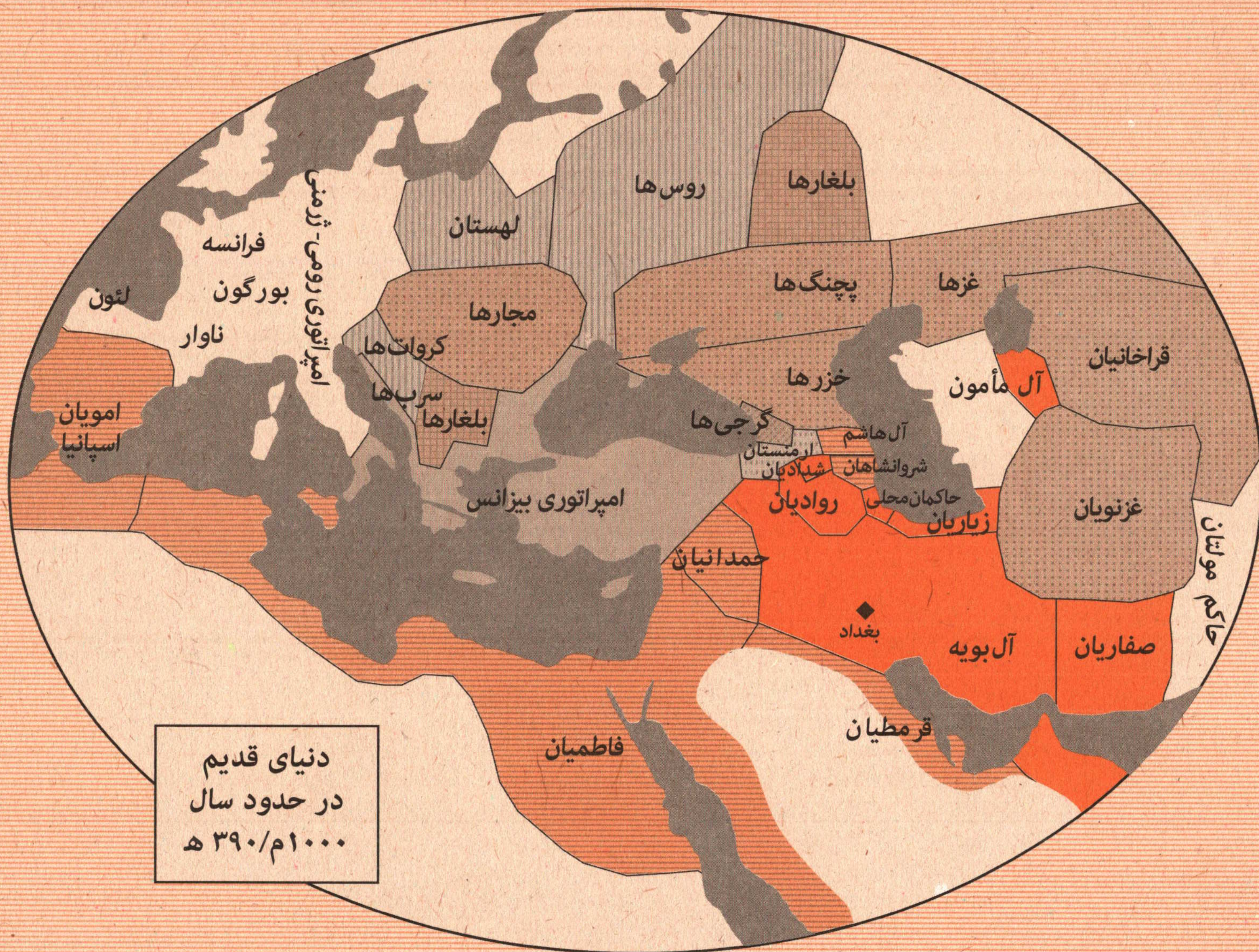
با این‌که تا حملهٔ مغول ــ یعنی تا ۲۷۰ سال بعد ــ این خلفا همچنان در بغداد بر تخت می‌نشینند ولی دیگر در سیاست منطقه دخالت مستقیم ندارند و نقش ایشان به رهبری معنوی مسلمانان سنی خلاصه خواهد شد.

در شرق هند که مسلمان‌نشین بود، از حدود ۹۷۷م/ ۳۶۶ه، حاکمان شهر مولتان که از اسماعیلیان بودند، همهٔ پنجاب و سند را در دست گرفتند و خود را دست‌نشاندهٔ خلیفهٔ فاطمی مصر اعلام کردند.

حکومت ادریسیان نیز در مراکش در حدود ۹۶۰م/ ۳۴۹ه فروریخت و منطقهٔ تحت تسلط‌شان بین امویان اسپانیا و فاطمیان تقسیم شد.

بدین‌گونه در حدود سال‌های ۱۰۰۰ میلادی، به‌جز اسپانیا، تمامی غرب قلمرو اسلامی، از الجزایر، تونس، مصر و اماکن مقدسهٔ عربستان تا سوریه و شام و حتی هند مسلمان، به سیطرهٔ خلفای فاطمی درآمد. اینان که ادعای تجدید حیات اسلام زیر پرچم مذهب اسماعیلی و برقراری حکومت واقعی اسلامی را داشتند، قطب جدید و بسیار نیرومندی را در معادلات سیاسی دنیای اسلام ایجاد کردند.

مبلغان اسماعیلی-فاطمی سرتاسر سرزمین‌های اسلامی را درمی‌نوردیدند و اندیشه‌های مذهبی-سیاسی خود را می‌پراکندند. معروف‌ترین‌شان ناصرخسرو شاعر و حکیم بلخی بود.



روس‌ها
بلغارها
لهستان
فرانسه
امپراتوری رومی - ژرمنی
بورگون
لئون
ناوار
مجارها
پچنگ‌ها
غزها
کروات‌ها
قراخانیان
خزرها
آل مأمون
سرب‌ها
بلغارها
امویان
اسپانیا
گرجی‌ها
آل هاشم
ارمنستان
شدادیان
شروانشاهان
امپراتوری بیزانس
حاکمان محلی
روادیان
زیاریان
غزنویان
حاکم مولتان
حمدانیان
بغداد
آل بویه
صفاریان
قرمطیان
فاطمیان
دنیای قدیم
در حدود سال
۱۰۰۰م/۳۹۰ ه

۳۱ راه‌های عمده و شهرهای مهم بازرگانی در حدود سدهٔ دهم میلادی/ چهارم هجری

با تثبیت خلفای عباسی و تأسیس پایتخت جدیدشان بغداد (۷۹۲م/ ۱۷۶ه) در دل بین‌النهرین، این شهر روزبه‌روز اهمیت سیاسی و به‌ویژه اقتصادی بیش‌تری یافت و رفته‌رفته به قطب اصلی تجارت سراسر دنیای اسلام تبدیل شد. در مقابل، دو شهر کوفه و دمشق که در دوره‌های پیش اهمیت بسیاری داشتند، از رونق افتادند و شاید در دنیای قدیم تنها کنستانتینوپل (قسطنطنیه) پایتخت بیزانس می‌توانست با بغداد برابری کند. قاهره نیز پس از به قدرت رسیدن فاطمیان در مصر (۹۷۰م/ ۳۵۹ه) اهمیت بسیاری یافت؛ به‌ویژه آن‌که مصر مهم‌ترین تولیدکنندهٔ گندم و کاغذ پاپیروس در خاورمیانه بود و به‌تدریج در تجارت بردگان افریقایی نیز تخصص یافت.

از شهرهای مهم بازرگانی غرب ایرانِ آن روز، می‌توان از همدان، اصفهان و شیراز نام برد. این شهرها که پس از بغداد پایتخت‌های درجهٔ دوم امیران بویهی به‌شمار می‌آمدند، در دوره‌های آرامش و امنیت این مناطق، رونق بسیار داشتند. همدان آخرین منزلگاه جادهٔ ابریشم قبل از بغداد بود و حتی مستقیماً از طریق مناطق کردنشین شمال بین‌النهرین به سوریه متصل می‌شد. اصفهان پل ارتباطی شمال و جنوب ایران بود. شیراز معادن جیوه، آهن و نقره داشت و از راه بندر سیراف و خلیج‌فارس با بصره و بغداد مرتبط بود.

در شرق ایران، تمامی شهرهای شمال خراسان و ماوراءالنهر که در مسیر جادهٔ ابریشم بودند، اهمیت تجاری بسیاری یافتند: از آن جمله مرو، نیشابور، بخارا و سمرقند را می‌توان نام برد که مهم‌ترین شهرهای سامانی بودند و در دورهٔ غزنوی نیز همچنان گسترش می‌یافتند.

دورهٔ غزنویان، دورهٔ رونق غزنه، پایتخت غزنویان، بود؛ اما با پایان کار اینان، بر این شهر نیز دوباره گرد فراموشی نشست.

افزون بر راه قدیمی که از طریق اردبیل و شروان به سرزمین خزرها و روسیه

می‌رسید، دو راه جدید نیز به‌سوی شمال و غرب وجود داشت: یکی، راهی دریایی بود از ساری و از میان دریای خزر به روسیه و مناطق ترک‌نشین شمال این دریا؛ دیگری، راهی زمینی که با متصل‌کردن تبریز به ارمنستان و گرجستان، از حاشیهٔ دریای سیاه به بیزانس می‌رسید. این راه جدید به‌ویژه با ایجاد حکومت‌های محلی آذربایجان و جنوب قفقاز بیش از پیش اهمیت یافت.



راه‌های عمده و شهرهای مهم بازرگانی در حدود سدهٔ دهم میلادی / چهارم هجری
راه ابریشم
راه ادویه
بیزانس
ارمنستان
ترکستان
روسیه
ترکستان
روسیه
چین
برده
برده
نقره
مس
قارص
دوین
نخجوان
دربند
شروان
اردبیل
تبریز
مس و آهن
طلا و نقره
کاث
چاچ (تاشکند)
ابریشم
کاغذ
بخارا
سمرقند
مرو
گرگان
ساری
قزوین
ری
قومس
نیشابور
هرات
غزنه
حلب
دمشق
اسکندریه
مس
طلا
حلوان
همدان
سامره
بغداد
برده
گندم
عاج
شکر
اصفهان
آهن
جیوه
نقره
واسط
اهواز
بصره
شیراز
سیراف
ادویه و برده
هندوستان و افریقا

۳۲ پیشروی غزنویان در خراسان و هند
۱۰۰۰ تا ۱۰۲۵ م/ ۳۹۰ تا ۴۱۶ هـ

ابتدای هزارهٔ دوم میلادی، زمان قدرت‌گیری هرچه بیش‌تر محمود غزنوی در ایران است. محمود که در آن هنگام ارباب همهٔ خراسان به‌شمار می‌آمد، به بهانهٔ اختلافات موجود بین خلف بن احمد آخرین امیر صفاری با پسرش، در ۱۰۰۳م/ ۳۹۳هـ به زرنگ حمله کرد و ایالت سیستان را تصرف کرد و به حکومت صفاریان در این دیار برای همیشه پایان داد. او سپس لشکریان خود را به بیرون از ایران هدایت کرد و به هندوستان و شمال پنجاب روی آورد. این لشکرکشی بسیار سنگین بود و از دو جنبه اهمیت بسیاری داشت.

از یک‌سو، با سرازیرشدن ثروت دربارهای هند غربی به غزنه، محمود به یکی از ثروتمندترین و قدرتمندترین حاکمان منطقه تبدیل شد و از سوی دیگر، با مسلمان‌کردن اجباری بسیاری از اهالی هند، نخستین بار پس از سال‌های اولیهٔ عهد عباسی، مرزهای اسلام در مشرق گسترده‌تر شد.

حملهٔ محمود به هندوستان را دست‌اندازی قراخانیان به این سوی رود جیحون و فتح موقت بلخ به دست ایشان متوقف کرد و توجه سپاهیان غزنوی به‌ناچار به پشت جبههٔ خود معطوف شد.

نبردهای غزنویان و قراخانیان تا حدود ۱۰۰۸م/۳۹۸هـ ادامه یافت و سرانجام محمود ایلگخان قراخانی را شکست داد و اینان را برای همیشه در ورای نواحی شمالی خراسان متوقف کرد. پیامد اجتماعی این پیروزی بسیار مهم بود و از تغییر بافت جمعیتی خراسان به دست ترکان جلوگیری کرد، حال آن‌که چنین تغییری در ماوراءالنهر رخ داد.

برخلاف شرق ایران که زیر سیطرهٔ بی‌قیدوشرط حکومت محمود غزنوی بود، در غرب ایران، زدوخوردهای امیران بویهی ادامه داشت. این کشمکش‌ها که از دورهٔ پیش آغاز شده بود، در ابتدای این سال‌ها به برتری نسبی یکی از این امیران به‌نام بهاءالدوله انجامید (حدود ۱۰۰۰م/ ۳۹۰هـ)؛ ولی این موضوع به معنای برقراری ثبات و آرامش در این مناطق نبود. از یک‌سو، کردان حسنویه همهٔ جبال و شمال خوزستان را به هرج‌ومرج کشاندند، چندین بار سپاهیان بویهی را متواری کرده و حتی در حدود ۱۰۰۶م/ ۳۹۶هـ به نزدیکی بغداد نیز رسیدند.

این آشوب‌ها تا حدود ۱۰۱۵م/ ۴۰۶هـ ادامه یافت. از سوی دیگر، مرگ بهاءالدوله در سال ۱۰۱۲م/ ۴۰۳هـ به تقسیم حکومت بویهی بین سه پسر این امیر انجامید و جنگ‌های برادرکشی در میان اینان بار دیگر شروع شد و هرج‌ومرج به اوج خود رسید.

این وقایع سبب شد برای محمود غزنوی کشورگشایی بسیار آسان‌تر شود. او در ۱۰۱۰م/ ۴۰۰هـ، به سرزمین غور در جنوب هرات حمله کرد و قبایل بت‌پرست این منطقه را درهم کوبید و بسیاری از ایشان را به اجبار مسلمان کرد.

او بین سال‌های ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷م/ ۴۰۳ تا ۴۰۷ هـ، با سه حملهٔ متوالی به هندوستان قلمرو خود را در آن منطقه گسترش داد و با غارت دربارهای آن سرزمین به ثروت خود افزود. او حتی امیرنشین اسماعیلی مولتان را، که تمامی هند مسلمان را متحد کرده بود، به اتهام بددین و زندیق نابود کرد.

سال ۱۰۱۷م/۴۰۷هـ همچنین سال فتح سراسر خوارزم به‌دست غزنویان است. لشکریان غزنوی سپس به شمال تخارستان و کافرستان روی آوردند (۱۰۱۸-۱۰۱۹م/ ۴۰۸-۴۰۹هـ). دین اسلام نیز همراه با فتوحات نظامی به این مناطق دورافتاده راه یافت.

پیشروی غزنویان در
خراسان و هند
۱۰۰۰ تا ۱۰۲۵ م
۳۹۰ تا ۴۱۶ ه

خزرها
غزها
ارمنستان
شدادیان
گنجه
آل هاشم
شروانشاهان
دوین
نخجوان
روادیان
تبریز
منازعهبین حمدانیان و آل بویه
موصل
امیران محلی
زیدیان
زیاریان
آمل
گرگان
ری
قراخانیان
کاث
سمرقند
مرو
بلخ
نیشابور
هرات
غزنه
غزنویان
بغداد
پسران حسنویه
اصفهان
آل‌بویه
بست
زرنگ
شیراز
کرمان
قرمطیان
۱۰۱۷
۱۰۱۸
۱۰۱۸
۱۰۱۷

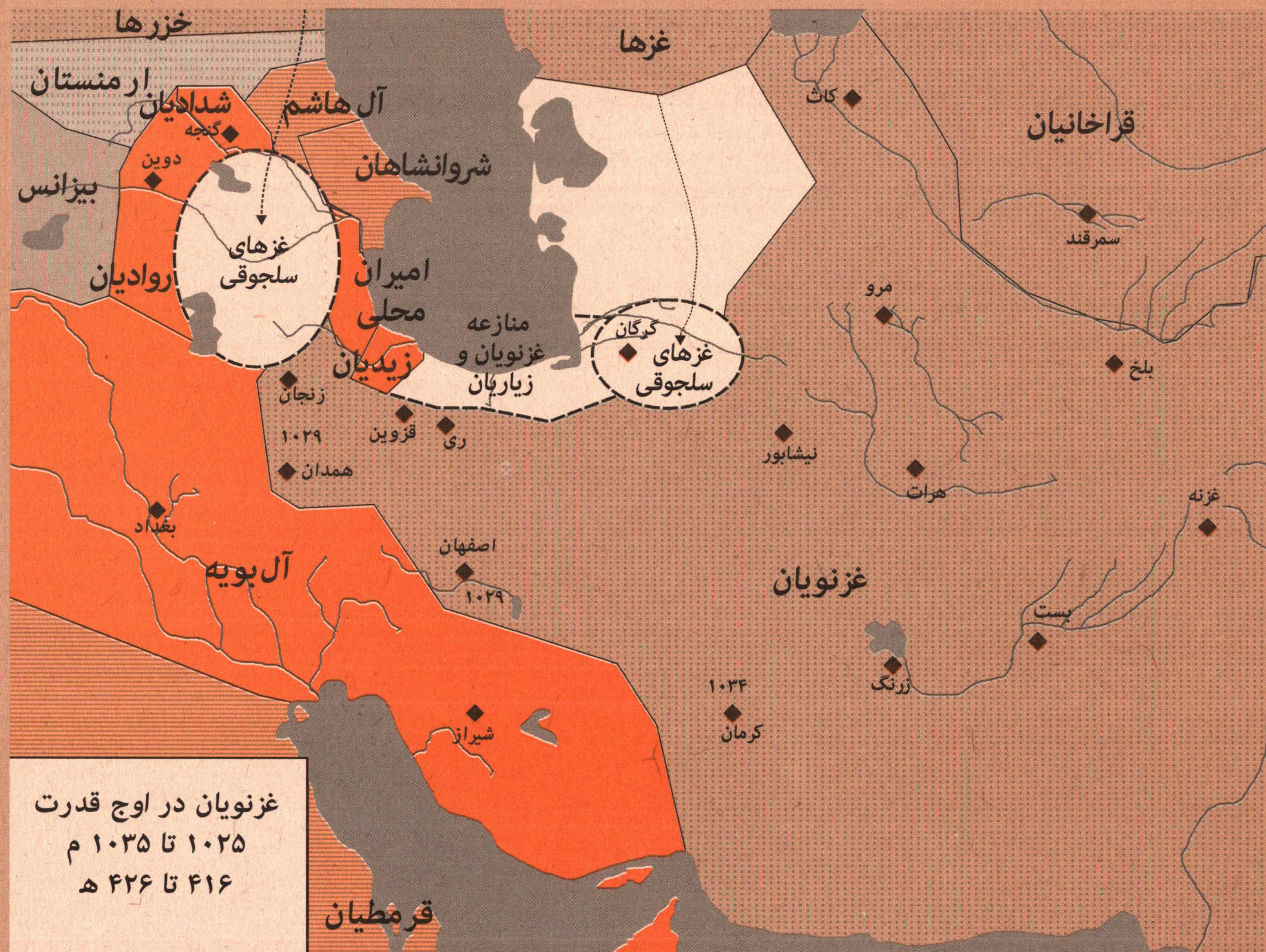
۳۳ غزنویان در اوج قدرت
۱۰۲۵ تا ۱۰۳۵م/ ۴۱۶ تا ۴۲۶ ه

محمود غزنوی پس از آن‌که قلمرو حکومت خود را در خراسان و شرق هند به حداکثر وسعت خود رساند، بیش از پیش به مغرب ایران علاقه‌مند شد؛ به‌ویژه آن‌که کشمکش‌های امیران بویهی بهترین فرصت را برای دست‌اندازی به این مناطق فراهم کرده بود. بهانهٔ این دست‌اندازی را مجدالدوله، یکی از امرای بویهی، در اختیار محمود قرار داد. او در ۱۰۲۹م/ ۴۲۰ه از محمود برای مبارزاتش علیه مخالفان خود در منطقهٔ جبال درخواست کمک کرد. محمود نیز با حمله‌ای گسترده همدان را تصرف و فرمانروای غافلگیرشدهٔ بویهی را دستگیر کرد. سپس، شهرهای قزوین، ساوه، آبه و ری را نیز به قلمرو خود افزود. پسر وی مسعود هم در همان سال زنجان، ابهر و اصفهان را تصرف کرد و با سرکوب خونین قیام اهالی قزوین و اصفهان، به سلطهٔ آل‌بویه در جبال و مرکز ایران برای همیشه پایان داد.

چنین به نظر می‌رسید که درهای مناطق ایران و بین‌النهرین بر امیر غزنوی گشوده است و او در سرتاسر قلمرو خود «ترک بزرگ» خوانده می‌شد. اما مرگ ناگهانی وی در ۱۰۳۰م/ ۴۲۱ه همهٔ معادلات سیاسی آن دوره را برهم زد. پس از مرگ او، میان دو پسر او مسعود و محمد جنگی در شمال خراسان روی داد که در طی آن مسعود محمد را شکست داد و او را کور کرد. مسعود حکومت غزنوی را به‌دست گرفت و توانست همهٔ حاکمان محلی را با خود همراه سازد (۱۰۳۰م/ ۴۲۱ه).

موفقیت‌های اولیهٔ مسعود در متحدکردن حاکمان غزنوی، دفع حملات آل‌بویه برای بازپس‌گیری اصفهان و همدان (۱۰۳۰ تا ۱۰۳۵م/ ۴۲۱ تا ۴۲۶ه)، و سرانجام در فتح کرمان (۱۰۳۴م/ ۴۲۵ه)، هیچ‌کدام سبب نشد قدرت وی در ایران به مدتی طولانی بپاید، چراکه به‌تدریج در این منطقه نیروی جدید و پرقدرتی در حال شکل‌گیری بود.

از چندی قبل، بخشی از قبایل غز از بالای دریای خزر به گرگان و آذربایجان مهاجرت کرده بودند. هم‌زمان با مرگ محمود، شمار عظیمی از اینان به رهبری چهار پسر سلجوک (سلجوق) متحد شدند و نیروی نظامی بزرگی را تشکیل دادند. احتمالاً اجداد سلجوقیان با خزرها ارتباط داشتند و حتی شاید اینان نیز همچون طبقهٔ ممتاز خزرها یهودی بوده باشند. به هر تقدیر، این قبایل در همین سال‌ها به اسلام گرویدند و روزبه‌روز به شکل بارزتری در نبردها و حوادث سیاسی محلی شمال ایران دخالت می‌کردند.



خزرها
غزها
ارمنستان
شدادیان
گنجه
آل هاشم
کاث
قراخانیان
دوین
شروانشاهان
بیزانس
غزهای سلجوقی
سمرقند
روادیان
امیران محلی
مرو
منازعه غزنویان و زیاریان
گرگان
غزهای سلجوقی
زیدیان
بلخ
زنجان
قزوین
ری
۱۰۲۹
نیشابور
همدان
هرات
غزنه
بغداد
اصفهان
آل بویه
۱۰۲۹
غزنویان
بست
زرنگ
۱۰۳۴
کرمان
شیراز
غزنویان در اوج قدرت
۱۰۲۵ تا ۱۰۳۵ م
۴۱۶ تا ۴۲۶ ه
قرمطیان

۳۴ سلسله‌های ترکان از ابتدا تا سلجوقیان

در این نقشه، خلاصه‌ای از تاریخ مهاجرت اقوام ترک به منطقهٔ ایران و تشکیل حکومت‌های‌شان از ابتدا تا دورهٔ سلجوقی به نمایش درآمده است. دو نکته را باید یادآور شویم: نخست این‌که مهاجرت ترکان به منطقهٔ ایران هم به شکل گروهی (بر اثر اشغال نظامی) و هم به‌صورت انفرادی (به‌عنوان برده، جنگجو یا صنعتگر) به شهرهای منطقهٔ ماوراءالنهر، خراسان و آذربایجان در زمانی به‌مراتب طولانی‌تر از یورش اعراب صورت پذیرفت (حدود ۴۰۰ سال). دوم این‌که قبایل ترک در این دوره چادرنشین و دامدار بودند و دائماً در سرزمین‌های وسیع و دشت‌های پایان‌ناپذیر سیبری و آسیای میانه رفت و آمد می‌کردند و مکان استقرار خود را تغییر می‌دادند. آنان بنا به علل اقتصادی یا سیاسی با یکدیگر متحد می‌شدند، از یکدیگر جدا می‌شدند، یا با هم نبرد می‌کردند. حکومت‌هایی نیز که از آنان یاد می‌کنیم، درواقع، حاصل اتحاد موقت بخشی از این اقوام و قبایل بودند که پس از مدتی با پیمان‌شکنی ایشان از بین می‌رفتند، سپس دوباره در پی پیمان‌هایی جدید، به دور هم جمع می‌شدند و حکومت‌هایی تازه را به‌وجود می‌آوردند.

نخستین حکومت اقوام ترک‌زبان در ۵۴۶ م به دست قبایل توروک (Türük، که نام کل این اقوام از آن مشتق شده است) در منطقهٔ مغولستان امروزی پایه‌گذاری شد. در ۵۸۲م، با دخالت امپراتوری چین این حکومت به دو بخش ترکان شرقی (در مغولستان امروزی) و ترکان غربی (در آسیای میانه) تقسیم شد. از آن هنگام، تاریخ این دو قسمت تا پایان دورهٔ مورد بحث ما از یکدیگر تفکیک می‌شود.

در بخش شرقی اویغورها در ۷۴۴م/ ۱۲۶ه‍ جانشین ترکان شرقی شدند. قرقیزها در ۸۴۰م/ ۲۲۶ه‍ به‌جای ایشان نشستند و سرانجام ختیان‌های مغول در ۹۲۴م/ ۳۱۲ه‍ به حکومت رسیدند.

در بخش غربی، ابتدا خزرها از ۵۹۰ م در شمال و غرب دریای مازندران قدرت گرفتند و با پذیرش مذهب یهودی در سدهٔ ششم میلادی به متحدان اصلی بیزانس در قفقاز تبدیل شدند. آن‌ها همواره از دشمنان مهم حکومت‌های اسلامی در جنوب قفقاز و آذربایجان به‌شمار می‌آمدند.

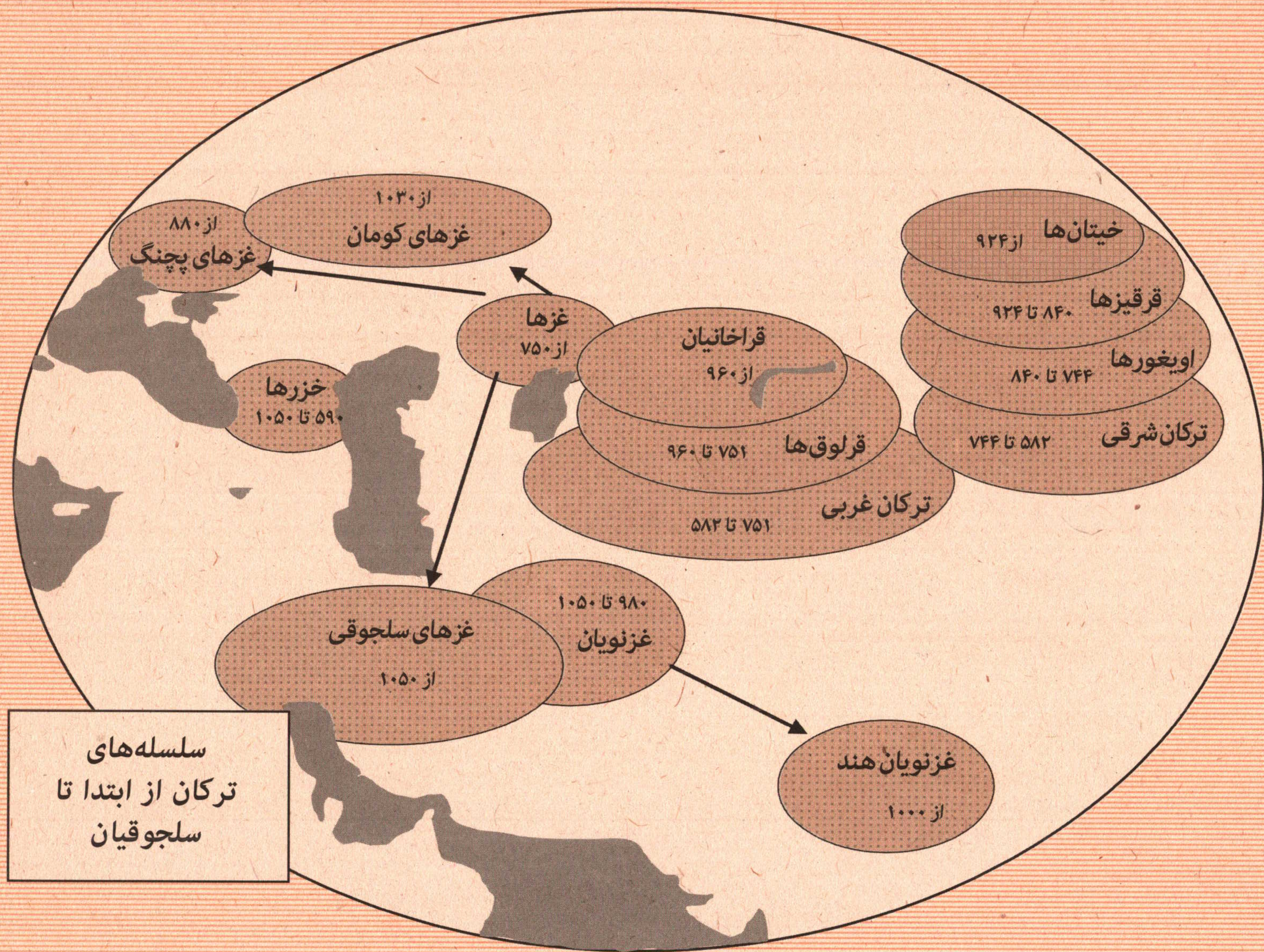
خانات ترکان غربی که از جنوب دریاچهٔ بالخاش تا شمال خراسان و سراسر ماوراءالنهر را دربرمی‌گرفت، تا ۷۵۱م/ ۱۳۳ه‍ دوام آورد. در این سال، ابومسلم با همکاری قبایل ترک قرلوق آنان را شکست داد و ماوراءالنهر را به حکومت عباسی ضمیمه کرد. قرلوق‌ها هم دیگر قسمت‌های تحت سلطهٔ ترکان غربی را به اشغال درآوردند.

در حدود همین سال‌ها (۷۵۰م/ ۱۳۲ه‍) غزها یا اوغوزها نیز در شمال دریاچهٔ آرال و در سرچشمهٔ رودخانهٔ سیردریا استقرار یافتند. بخشی از اینان به‌نام پچنگ‌ها در حدود ۸۸۰م/ ۲۶۶ه‍ به شمال دریای سیاه کوچ کردند و به قدرت مهمی در برابر روس‌ها و خزرها تبدیل شدند.

در ۹۶۰م/ ۳۴۹ه‍ ، قراخانیان که پایتخت‌شان شهر کاشغر بود، جانشین قرلوق‌ها شدند و توانستند ماوراءالنهر را بار دیگر بر قلمرو ترکان بیفزایند.

در ۹۸۰م/ ۳۷۱ه‍ بخشی از بردگان سابق و جنگجویان ترک دربار سامانی، در شرق خراسان قدرت مستقلی به‌وجود آوردند و حکومت غزنویان را بنیاد گذاردند. این گروه طی بیست سال سراسر شرق و مرکز ایران را به اشغال خود درآوردند.

سرانجام، بخش دیگری از غزها موسوم به سلجوقیان در شمال و مرکز ایران قدرت گرفتند و تا ۱۰۶۰م/ ۴۵۲ه‍ سراسر منطقهٔ ایران به‌جز ماوراءالنهر را اشغال کردند و امیران غزنوی را به‌سوی سرزمین‌های فتح‌شده‌شان در هند عقب راندند. دیگر غزها موسوم به کومان‌ها نیز در همین سال‌ها سراسر جنوب روسیه را به اشغال خود درآوردند.



از ۸۸۰
غزهای پچنگ
از ۱۰۳۰
غزهای کومان
غزها
از ۷۵۰
خزرها
۵۹۰ تا ۱۰۵۰
قراخانیان
از ۹۶۰
قرلوق‌ها
۷۵۱ تا ۹۶۰
ترکان غربی
۷۵۱ تا ۵۸۲
خیتان‌ها
از ۹۲۴
قرقیزها
۸۴۰ تا ۹۲۴
اویغورها
۷۴۴ تا ۸۴۰
ترکان شرقی
۵۸۲ تا ۷۴۴
۹۸۰ تا ۱۰۵۰
غزنویان
غزهای سلجوقی
از ۱۰۵۰
غزنویان هند
از ۱۰۰۰
سلسله‌های
ترکان از ابتدا تا
سلجوقیان

۳۵ سلجوقیان و پایان آل‌بویه
۱۰۳۵ تا ۱۰۶۰م/ ۴۲۶ تا ۴۵۲ ه

نخستین برخورد جدی سلجوقیان و مسعود غزنوی در ۱۰۳۴م/ ۴۲۵ه هنگامی رخ می‌دهد که برادران سلجوقی سرخس و نیشابور را فتح کرده و اصفهان را نیز در اختیار گرفته بودند. با این‌که این نبرد با پیروزی مسعود به پایان رسید، ولی سلجوقیان دلسرد نشدند و تنها موقتاً غرب ایران را هدف خود قرار دادند و به آن‌سو متوجه شدند. در ۱۰۳۷ م/ ۴۲۸ه، قشون سلجوقی مراغه را تصرف کرد، همدان و ری را پس از غارتی وحشتناک مطیع کرد و قزوین را نیز متصرف شد.

با این‌که در این زمان غزنویان و قراخانیان قرارداد دوستی و پشتیبانی متقابل امضا کرده بودند، سلجوقیان بار دیگر هوای مشرق کردند، با این قصد که انتقام شکست‌شان را بگیرند. در ۱۰۴۰م/ ۴۳۱ ه در دشت دندانقان، بین مرو و سرخس، میان دو طرف نبردی درگرفت که به شکست سنگین قوای مسعود انجامید. اندکی پس از این واقعه، امیر غزنوی با توطئه‌ای درباری روبه‌رو شد و درنتیجهٔ توافق شماری از خویشاوندان و درباریانش، در ابتدای سال ۱۰۴۱م/ ۴۳۳ ه، میان راه غزنه و هندوستان به قتل رسید و همهٔ اموالش غارت شد. هرچند پسر وی مودود انتقام پدر را گرفت و همهٔ دسیسه‌گران را درهم کوبید، ولی غزنویان ایران بر اثر این درگیری‌های داخلی بسیار تضعیف شدند و توانایی مقاومت در برابر سلجوقیان را از دست دادند.

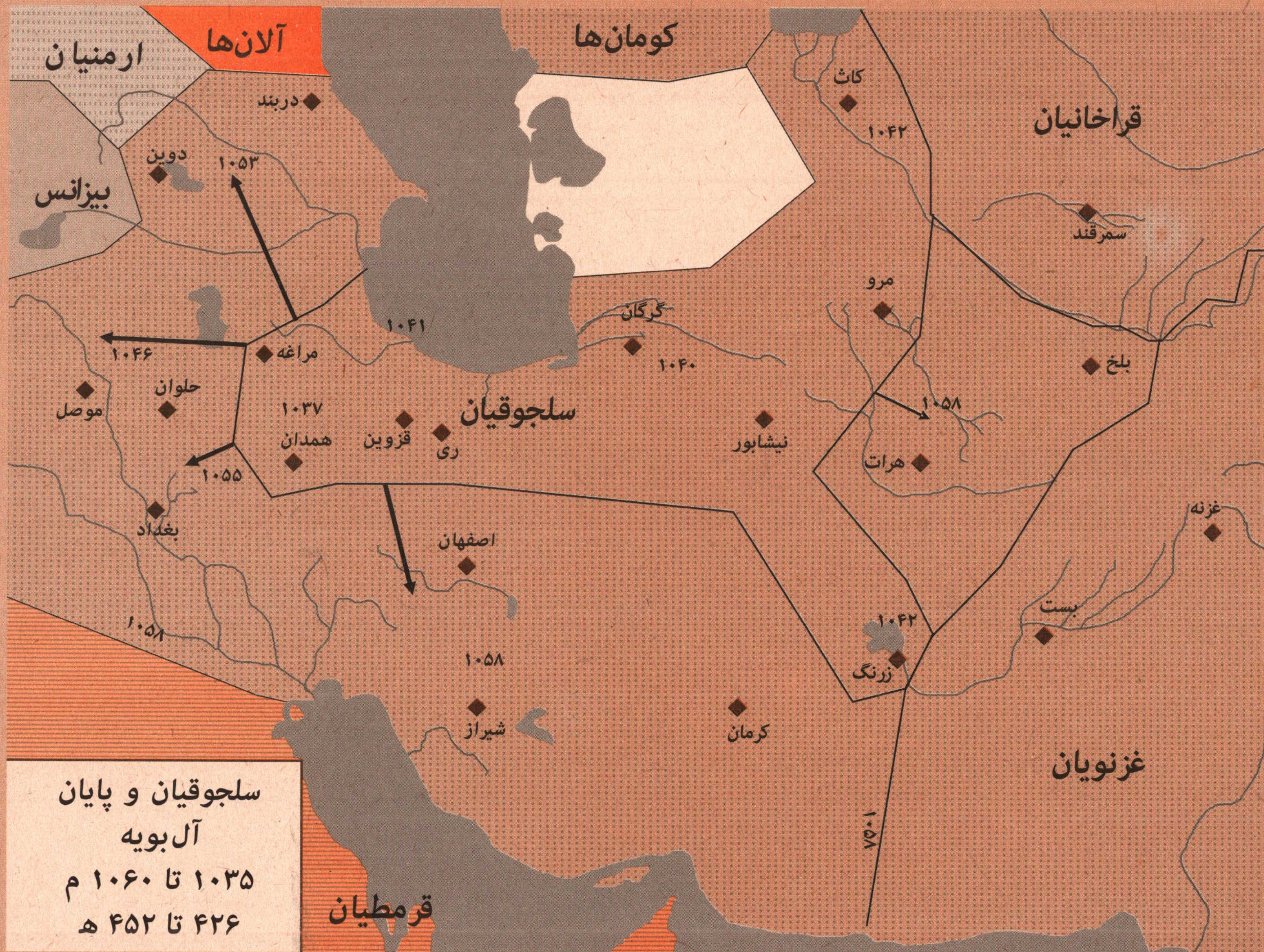
از آن پس، امپراتوری غزنوی تنها به شرق خراسان و غرب سند و هندوستان محدود شد. غزنویان در تاریخ ایران حضوری نسبتاً کوتاه داشتند، ولی آیندهٔ هند را تا مدت‌ها تحت‌تأثیر خویش قرار دادند.

امیران سلجوقی در این فاصله گرگان را تصرف (۱۰۴۲م/ ۴۳۴ه) و به‌تدریج امرای تبرستان و دیلم را با خود همراه کردند (۱۰۴۱م/ ۴۳۳ه) و تا سال ۱۰۴۲م/ ۴۳۴ه سیستان و خوارزم را نیز بر قلمرو خود افزودند.

نخستین برخورد سلجوقیان با آل‌بویه در همان سال‌ها (۱۰۴۲م/۴۳۴ه) در کرمان روی داد و با شکست سنگین غزها به پایان رسید. شاید به همین علت بود که تا چندین سال سلجوقیان از مبارزهٔ رو در رو با بویهیان پرهیز می‌کردند و ترجیح می‌دادند تنها به مناطق کردنشین غرب جبال و شمال بین‌النهرین حمله‌ور شوند. چنین بود که سواران سلجوقی تا ۱۰۴۶م/ ۴۳۸ه دینور، حلوان و موصل را تصرف کردند و از ارتفاعات کردستان بغداد را در دیدرس خود قرار دادند.

با مرگ ابوکالیجار، قدرتمندترین امیر بویهی، در ۱۰۴۸م/ ۴۴۰ه بار دیگر برادرکشی میان پسران وی با شدت هرچه تمام‌تر از سر گرفته شد و حکومت آل‌بویه عملاً فروپاشید؛ ولی طغرل‌بیگ، رهبر سپاهیان سلجوقی، پیش از حملهٔ قطعی به بویهیان ترجیح داد ابتدا آذربایجان را مطیع کند (۱۰۵۲ تا ۱۰۵۳م/ ۴۴۴ تا ۴۴۵ه) و سپس حملاتی را علیه بیزانس صورت دهد (۱۰۵۴ تا ۱۰۵۵م/ ۴۴۶ تا ۴۴۷ه). نبرد قطعی و اشغال بغداد، پایتخت بویهی، در پایان سال ۱۰۵۵م/ ۴۴۷ه روی داد و سلجوقیان تا حدود ۱۰۵۸م/ ۴۵۰ه سرتاسر ایرانِ بویهی را فتح کردند و آخرین بقایای قدرت اینان را برچیدند.

اشغال تقریباً تمامی منطقهٔ مورد مطالعهٔ ما (به‌جز ماوراءالنهر) به دست سواران سلجوقی، دست‌کم از دو جنبه اهمیت بسیاری داشت: از یک‌سو، حکومت مقتدر سلجوقی توانست در نهایت به هرج‌ومرج دائمی و کشتارهای بیهوده در طول این سده پایان بخشد و با فراهم‌آوردن آرامشی نسبی، رشد دوبارهٔ اقتصادی- اجتماعی را در این مناطق ممکن سازد؛ و از سوی دیگر، با اتحاد دوبارهٔ این مناطق که پس از مأمون بین قدرت‌های محلی گوناگون تقسیم شده بودند، سرنوشت تاریخی اینان بار دیگر به یکدیگر پیوند خورد و سراسر این قلمرو به‌عنوان یک مجموعهٔ تاریخی- سیاسی یکپارچه، هویت یافت.


ارمنیان
آلان‌ها
کومان‌ها
دربند
کاث
قراخانیان
۱۰۴۲
دوین
۱۰۵۳
بیزانس
سمرقند
مرو
گرگان
۱۰۴۱
۱۰۴۶
مراغه
۱۰۴۰
بلخ
حلوان
موصل
۱۰۳۷
سلجوقیان
۱۰۵۸
نیشابور
همدان
قزوین
ری
هرات
۱۰۵۵
بغداد
غزنه
اصفهان
بست
۱۰۵۸
۱۰۴۲
۱۰۵۸
زرنگ
شیراز
کرمان
غزنویان
۱۰۵۱
سلجوقیان و پایان
آل‌بویه
۱۰۳۵ تا ۱۰۶۰ م
۴۲۶ تا ۴۵۲ هـ
قرمطیان

۳۶ پراکندگی جغرافیایی ادبا و دانشمندان سده‌های هفتم تا یازدهم میلادی/ اول تا پنجم هجری

چنان‌چه بخواهیم شماری از مهم‌ترین مشاهیر و دانشمندان ایرانی کل دورهٔ مورد مطالعهٔ خود را دست‌چین کرده، آن‌ها را بر اساس تخصص و محل کار و زندگی‌شان دسته‌بندی کنیم و به گونه‌ای کاملاً تقریبی بر نقشهٔ منطقهٔ ایران بگستر‌انیم، به چندین نکتهٔ جالب دست خواهیم یافت. یادآور می‌شویم که در برابر نام هر یک از این مشاهیر، تاریخی آمده است که حدود سال‌های فعالیت علمی‌شان را مشخص می‌کند.

نکتهٔ اول، وجود دو مجموعهٔ اصلی تجمع این دانشمندان است: مجموعهٔ نخست در بین‌النهرین و اطراف بغداد، پایتخت دنیای اسلام، قرار گرفته است؛ و مجموعهٔ دوم در خراسان و ماوراءالنهر، از نیشابور تا سمرقند، گسترده است. معنای این شکل پراکندگی این است که حکومت‌های شرق ایران در این دوره توانستند استقلال خویش را حتی در زمینهٔ علمی نیز حفظ و جمعی از بزرگ‌ترین متفکران را در درون خویش تربیت کنند.

در مجموعهٔ خراسان- ماوراءالنهر چندین کانون را می‌توان مشخص کرد: کانون سمرقند- بخارا (رودکی و ابن‌سینا)، کانون خوارزم (خوارزمی و بیرونی)، کانون بلخ (ابوشکور و ناصرخسرو)، کانون مرو- نیشابور (بلعمی و فردوسی) و سرانجام کانون زودگذر غزنه (منوچهری و عنصری).

مجموعهٔ سوم و کوچک‌تری نیز به‌ویژه پس از سال‌های ۹۳۰م/ ۳۱۸ه‍ ، یعنی به دنبال تشکیل سلسلهٔ آل‌بویه، در مرکز ایران و به دور شهرهای اصفهان، شیراز و به‌ویژه ری شکل می‌گیرد.

نکتهٔ دوم، نوع تخصص مشاهیر در هر یک از این کانون‌هاست: بیش‌تر دانشمندان کانون بغداد، از متخصصان حکمت و منطق اسلامی و از بنیادگذاران فرهنگ اسلامی-مذهبی دورهٔ خویش هستند؛ کسانی همچون اخوان‌الصفا، ابن‌حنبل، ابوحنیفه، اشعری که مستقیماً در سازمان‌دهی مکاتب و مذاهب اسلامی نقش داشته‌اند. شماری دیگر نیز به ریاضیات و نجوم پرداختند و در دربار بغداد به حسابداری و اخترشناسی مشغول بودند.

در میان دانشمندان شرق ایران، از یک‌سو نمایندگان دورهٔ نخست نثر و شعر فارسی، از رودکی و فردوسی تا ناصرخسرو و منوچهری و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین فلاسفه و پزشکان ایرانی چون بیرونی، فارابی و ابن‌سینا قرار گرفته‌اند.

در اطراف ری و در سایهٔ شاهان آزاداندیش آل‌بویه، دو تن از مهم‌ترین نمایندگان فلسفه در ایران، یعنی رازی و ابن‌مسکویه، حضور دارند.

به سخن دیگر، در نگاهی کلی، می‌توان گفت که دخالت و تأثیرگذاری بر حکمت و منطق اسلامی را ایرانیان غربی، و بازسازی ادب فارسی، فلسفه و علوم را ایرانیان شرقی انجام داده‌اند.

پراکندگی جغرافیایی ادبا و دانشمندان ایرانی سده‌های هفتم تا یازدهم میلادی / اول تا پنجم هجری

● علوم ریاضی - نجوم
○ علوم طبیعی - پزشکی
✚ تاریخ
□ فلسفه
■ حکمت و منطق اسلامی
◇ شعر و نثر فارسی
◆ شعر و نثر عرب در ایران

خوارزمی ۸۲۰
بیرونی ۱۰۰۰
ابن سینا ۱۰۱۰
ابن صنعان ۷۲۰
رودکی ۹۲۰
سلیمان عصمت سمرقندی ۸۷۰
فارابی ۹۰۰
ابومنصور ۹۶۰
بلعمی ۹۶۰
خجندی ۹۶۰
ماتریدی ۹۳۰
بوزجانی ۹۶۰
المسیحی جرجانی ۱۰۰۰
طیب سرخی ۸۱۰
ابن مفرغ ۶۷۰
ناصرخسرو ۱۰۵۰
بلخی ۹۰۰
ابوشکور ۹۴۰
ابومشعر ۸۵۰
ابوزید ۸۵۰
مهیار ۱۰۱۰
ربی طبری ۹۵۰
ایرانشهری ۹۳۰
دقیقی ۹۷۰
عامری ۹۵۰
فردوسی ۹۹۰
مسلم بن حجاج ۷۵۰
ابومنصور هراتی ۹۷۰
عنصری ۱۰۱۰
فرخی ۱۰۲۰
منوچهری ۱۰۲۰
حاتم رازی ۹۳۰
رازی ۹۱۰
ابن قبه ۹۲۰
ابن مسکویه ۹۵۰
هروی ۹۶۰
ابن راوندی ۸۵۰
ابن بابویه ۹۷۰
باباطاهر ۱۰۴۰
خازن ۹۶۰
نهاوندی ۸۰۰
جابر ابن حیان ۹۰۰
احمد شاکر ۸۶۰
طبری ۹۰۰
ماهانی ۸۵۰
جعدبن درهم ۷۲۰
مروزی ۸۳۰
ابوحنیفه ۷۳۰
نسوی ۱۰۰۰
عمروبن عبید ۷۴۰
کلینی ۹۲۰
ماسویه ۹۵۰
ابن شادان ۸۶۰
ماهانی ۸۵۰
حلاج ۹۱۰
اماجور ۹۳۰
ابن مقفع ۷۳۰
زیادالعجم ۷۱۰
اخوان الصفا ۹۵۰
سیبویه ۷۸۰
مجوسی ۱۰۰۰
سرابیون ۱۰۰۰
سابور سهل ۱۰۰۰
مؤلف شیرازی ۱۰۳۰
وراق ۸۴۰
اصطخری ۹۰۰
صوفی ۹۶۵
هشام کرمانی ۹۰۰
کرام سیستانی ۸۵۰

۳۷ دنیای قدیم در حدود سال ۱۰۶۰ م/ ۴۵۲ ه

ایران و بین‌النهرین و سوریه تنها مناطقی نبودند که در میانهٔ سدهٔ یازدهم میلادی (چهار هجری) مورد هجوم غزها قرار گرفتند. بخش اعظم قبایل غز که همچنان به مذاهب اولیهٔ خود وفادار بودند و بیش‌تر به کومان‌ها موسوم‌اند، سرتاسر شمال دریای خزر، ولگا و دریای سیاه را درنوردیدند و بیش‌تر پرنس‌نشین‌های روسیهٔ جنوبی را به اشغال درآوردند (از ۱۰۵۳ تا ۱۰۶۰م/ از ۴۴۵ تا ۴۵۲ه). حملات مداوم اینان به غرب دریای سیاه دیگر اقوام ترک و مغول اروپای شرقی (پچنگ‌ها، مجارها و بلغارها) را بیش از پیش تضعیف کرد و سرانجام امپراتوری بیزانس توانست انتقام خود را از اینان بگیرد. بدین‌گونه بود که تا حدود ۱۰۶۰م/ ۴۵۲ه، ارتش بیزانس سراسر منطقهٔ تحت تسلط بلغارها را در شمال یونان به دست گرفت و آنان را به زیر فرمان خود درآورد. قیصر بیزانس با این‌که آخرین متصرفاتش را در جنوب ایتالیا به نرماندها واگذار کرد، ولی توانست در جبههٔ شرقی بیش‌تر قسمت‌های ارمنستان را به امپراتوری خود بیفزاید و در برابر فشار روزافزون سلجوقیان مقاومت کند.

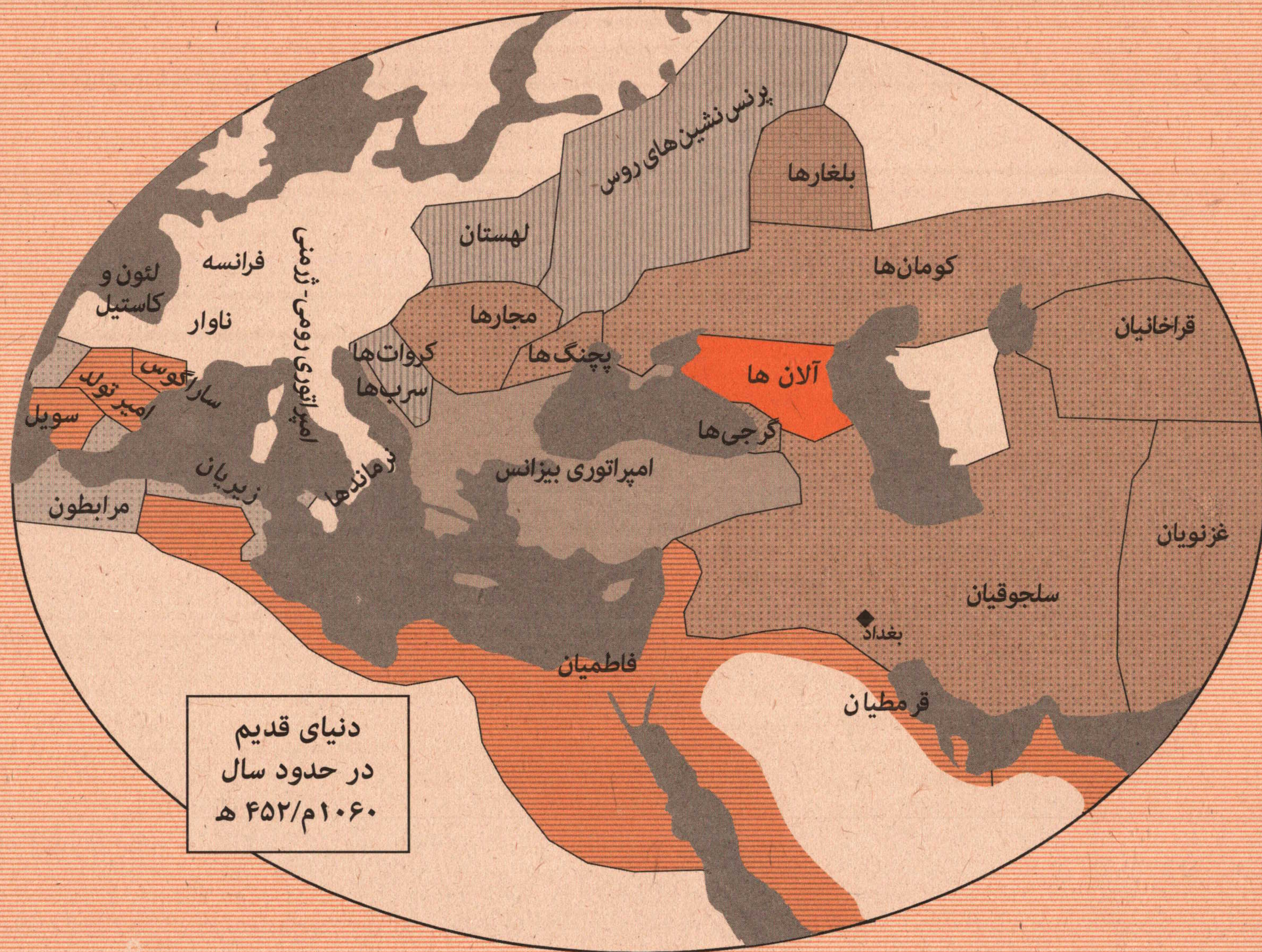
در شمال قفقاز نیز خانات خزر پس از سال‌ها بحران داخلی، نابود شدند (حدود ۱۰۵۰م/ ۴۴۲ه) و آلان‌ها، این اقوام ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان قفقازی، پس از چهارصد سال تسلط ترکان خزری سر برآوردند و تقریباً سراسر شمال قفقاز را متحد کردند.

در اسپانیا نیز جنگ‌های داخلی میان حکام اموی و دست‌نشاندگان بربرشان در نهایت به تجزیهٔ قلمروشان و تقسیم آن میان حکام محلی انجامید و سلسلهٔ اموی در حدود ۱۰۵۰م/ ۴۴۲ ه به‌کلی نابود شد. ولی خطر اصلی این بود که مسیحیان روزبه‌روز سرزمین‌های بیش‌تری را در شمال اسپانیا و پرتغال کنونی به تصرف خود درمی‌آوردند و به‌ویژه پادشاهی متحد لئون و کاستیل نخستین‌بار توانسته بود در این مناطق حکومت منسجمی را ایجاد کند؛ امری که در درازمدت موجودیت اسلام را در اروپا به خطر انداخت.

در شمال افریقا از حدود ۱۰۳۰م/ ۴۲۱ ه دو امیرنشین جدید بربرزبان ایجاد شده بود. اولی، مرابطون در مراکش و دومی، زیریان اسماعیلی در الجزایر و تونس بودند.

فاطمیان مصر نیز پس از حملهٔ سلجوقیان به خاورمیانه بخشی از متصرفات خود را در سوریه واگذار کردند و با بازگشت زیریان به مذهب سنی، ضربهٔ مذهبی سختی خوردند (۱۰۶۰م/ ۴۵۲ه). در مقابل، قرمطیان اختلافات خود را با خلیفهٔ فاطمی کنار گذاشتند و به فرمان او درآمدند. این خلیفه نیز برای تنبیه زیریان بسیاری از قرمطیان را به شمال افریقا کوچ داد و اینان نیز با کشتار و چپاول بسیار قلمرو حکومت زیریان را به حاشیهٔ دریای مدیترانه محدود کردند.

بررسی تاریخی ما در این نقطه متوقف می‌شود؛ هرچند که «چرخ‌های تاریخ هرگز متوقف نمی‌شود». چنان‌که در مقدمهٔ کتاب نیز گفتیم، این مجموعه تنها به دوره‌ای می‌پردازد که از حملهٔ اعراب آغاز و تا چیرگی ترکان غز ـ سلجوقی پایان می‌یابد، بقیهٔ تاریخ ایران حکایت کتاب‌های دیگر خواهد بود.


پرنس نشین های روس
بلغارها
لهستان
کومان ها
فرانسه
لئون و
کاستیل
امپراتوری رومی- ژرمنی
مجارها
ناوار
قراخانیان
کروات ها
سرب ها
پچنگ ها
آلان ها
سارا گوس
امیرتولد
سویل
گرجی ها
زیریان
نرماندها
امپراتوری بیزانس
مرابطون
غزنویان
سلجوقیان
بغداد
فاطمیان
قرمطیان
دنیای قدیم
در حدود سال
۱۰۶۰م/۴۵۲ هـ



نمودار

این جدول چکیده‌ای از کل نقشه‌های کتاب است. مناطق و ایالات ایران به‌صورت ستونی به نمایش درآمده و سلطهٔ هر یک از حکومت‌ها بر این ایالات مشخص شده است. به این مجموعه، بین‌النهرین نیز اضافه شده است چراکه تاریخ آن با تاریخ ایران در این دوره ارتباطی مستقیم دارد و مشکل می‌توان این دو را مستقل از یکدیگر مطالعه کرد.

این جدول موقعیت زمانی و مکانی هر یک از سلسله‌های مورد بحث را مشخص می‌کند، و همچنین اهمیت تاریخی حکومت‌ها را در مناطق مختلف ایران نشان می‌دهد.

در دورهٔ ۴۵۰ ساله‌ای که مورد مطالعهٔ ماست، مدت حکمرانی خلفای عرب بر هر یک از مناطق ایران بسیار متفاوت است. نواحی ساحلی دریای خزر، تقریباً هیچ‌گاه کاملاً به حکومت خلفای عرب تن درندادند، و به‌جز بخش‌هایی از آن‌ها (در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان) همواره در دست سلسله‌های محلی بودند. تنها با تحکیم حکومت سلجوقیان است که این منطقه سرنوشتی مشابه دیگر مناطق ایران می‌یابد و تاریخش با تاریخ کلی ایران می‌آمیزد. مناطق دیگر چون ماوراءالنهر و خراسان، پس از ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال حکمرانی اعراب، خودمختار شدند، حال آن‌که ایالاتی چون خوزستان و جبال بیش از ۳۰۰ سال حکومت پیوستهٔ اعراب را بر خود، تحمل کردند.

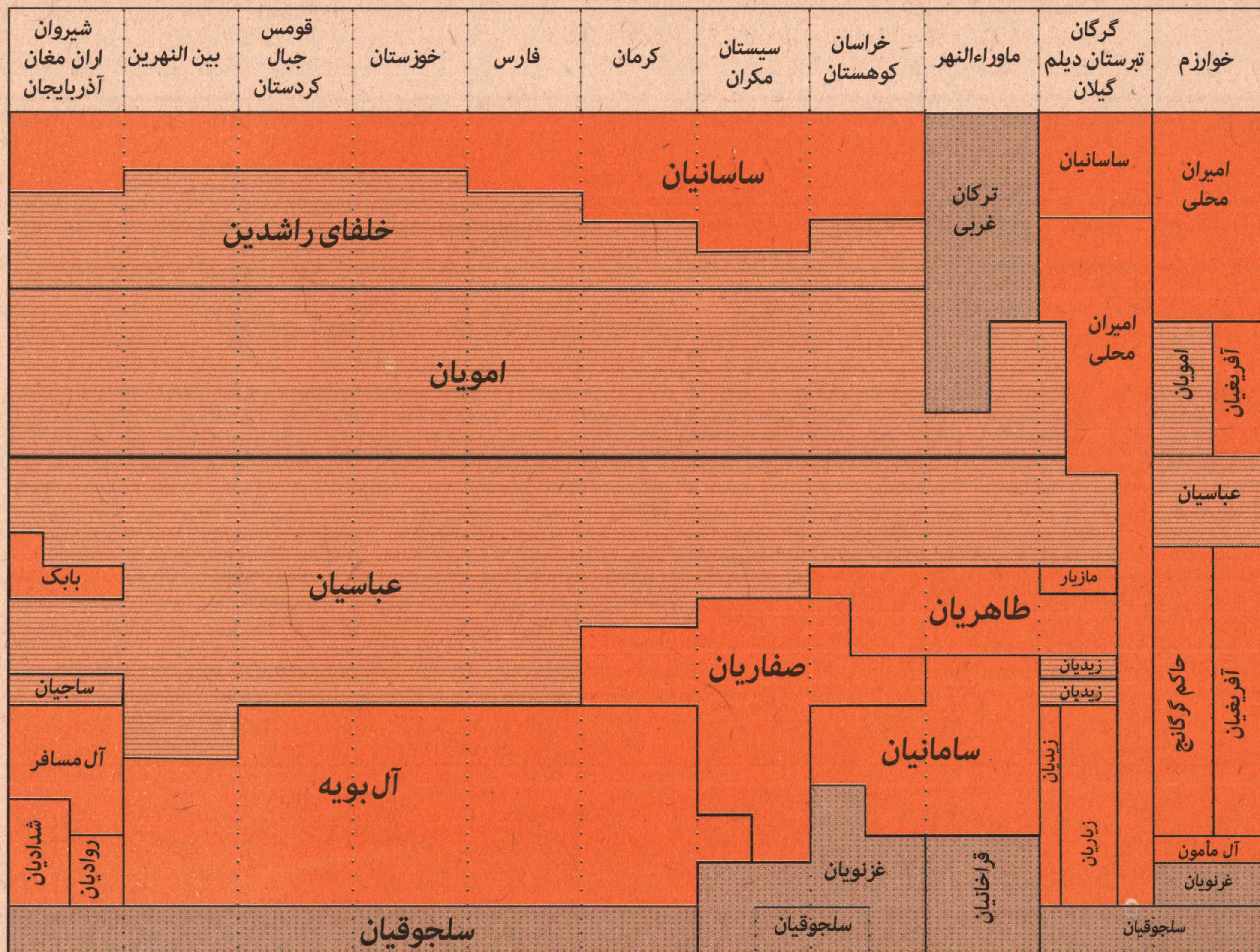
حکومت‌های ایرانی ابتدا در مناطق دوردست‌تر کشور مانند ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و به‌تدریج پس از ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال در دیگر مناطق مرکزی و غربی ایران تشکیل شدند: با تشکیل دو حکومت سامانیان در شرق و آل‌بویه در غرب، به‌تدریج، سراسر منطقهٔ ایران به دست حکمرانان ایرانی می‌افتد، هرچند یگانگی همهٔ ایالات ایران تنها با تشکیل سلسلهٔ ترک سلجوقیان عملی شد. البته در این میان، ماوراءالنهر از این محدوده خارج شد و تاریخ آن از تاریخ کلی ایران، دست‌کم به‌طور موقت، جدا می‌شود.

باید توجه داشت که گاهی در مورد اهمیت تاریخی بعضی از سلسله‌ها چون غزنویان، بیش از اندازه اغراق می‌شود، اما در مقابل سلسله‌های دیگری چون صفاریان، آل‌بویه و حتی آل‌مسافر مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند.

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شویم که تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی (زمین‌داران طاهری، عیاران صفاری، تجار سامانی، یا جنگجویان دیلمی) همگی پس از مسلمان‌شدن این اقوام صورت گرفته است و، درواقع، مسلمانی پیش‌شرط ادعای سروری‌شان بوده است.

جالب‌توجه این‌که نخستین حکومت‌های مستقل ایرانی عموماً سنی‌مذهب بودند ولی به‌تدریج با تضعیف هرچه بیش‌تر خلفای بغداد، حکومت‌های شیعه سر برآوردند و حتی اسماعیلیانِ آل‌مسافر نیز عرض اندام کردند. با قدرت‌گیری ترکان و استیلای بلامنازع‌شان در دورهٔ سلجوقی، مذهب سنی نیز بار دیگر قدرت می‌گیرد.

خلاصه این‌که در زمانی نسبتاً کوتاه، یعنی طی ۲۰۰ سال از ۸۵۰م/ ۲۳۵ھ تا ۱۰۵۰م/ ۴۴۲ھ ، سلسله‌های ایرانی چندی در مناطق و ایالات مختلف این سرزمین تشکیل شدند. و همین کافی بود تا زبان، فرهنگ و نبوغ ایرانی از نو زنده شود، چنان‌که حتی استیلای اقوام خارجی، چون ترکان، مغولان، ترکمنان و جز این‌ها در دوره‌های بعد، با همهٔ فجایعی که در پی داشت، باز هم نتوانست نهالی را که در این دوره غرس شده بود و از خاکستر خود بار دیگر سر برآورده بود، ریشه‌کن سازد.



خوارزم
گرگان
تبرستان دیلم
گیلان
ماوراءالنهر
خراسان
کوهستان
سیستان
مکران
کرمان
فارس
خوزستان
قومس
جبال
کردستان
بین النهرین
شیروان
اران مغان
آذربایجان
میلادی
هجری
۶۰۰
۰
۶۵۰
۵۰
۷۰۰
۱۰۰
۷۵۰
۱۵۰
۸۰۰
۲۰۰
۸۵۰
۲۵۰
۹۰۰
۳۰۰
۹۵۰
۳۵۰
۱۰۰۰
۴۰۰
۱۰۵۰
۴۵۰
امیران
محلی
ساسانیان
ترکان
غربی
ساسانیان
خلفای راشدین
امیران
محلی
آفریغیان
امویان
امویان
عباسیان
مازیار
طاهریان
بابک
عباسیان
زیدیان
زیدیان
صفاریان
ساجیان
حاکم گرگانج
آفریغیان
سامانیان
آل مسافر
زیدیان
آل بویه
زیاریان
شدادیان
روادیان
غزنویان
قراخانیان
آل مأمون
غزنویان
سلجوقیان
سلجوقیان
سلجوقیان



منابع

در زیر، فهرست کتاب‌ها و اطلس‌هایی که در ترسیم نقشه‌ها و نگارش متن‌ها به‌کار رفته‌اند، آورده شده است. یادآور می‌شوم که مطالب این کتاب نه بر اساس منابع دست اول تاریخی بلکه با استفاده از آثار محققان معاصر ایرانی و خارجی تهیه شده است و تنها به شرح آن دسته از وقایع تاریخی می‌پردازد که مورد تأیید بیش‌تر تاریخ‌نویسان کنونی بوده‌اند و از آوردن نظرها و استدلال‌های شخصی پرهیز شده است.

کتاب‌های تاریخ عمومی

- تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم میلادی، ن. و. پیگولوسکایا، آ. ی. یاکوبوسکی، ی. پ. پطروشفسکی، آ. م. بلینسکی و ل. و. استرویوا، ترجمهٔ کریم کشاورز، پیام، ۱۳۵۴، چاپ چهارم، تهران.
- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، ترجمهٔ جواد فلاطوری (جلد اول) و مریم میراحمدی (جلد دوم)، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳ (جلد اول، چاپ دوم)، ۱۳۷۳ (جلد دوم، چاپ دوم)، تهران.
- تاریخ زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، فردوس، ۱۳۶۵، چاپ ششم، تهران.
- تاریخ مردم ایران، جلد دوم: از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه، عبدالحسین زرین‌کوب، امیرکبیر، ۱۳۶۷، تهران.
- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، جمعی، ترجمهٔ یعقوب آژند، امیرکبیر، ۱۳۶۴، تهران.
- *Cambridge Iran History*, Volume 4: from the arab invasion to the Saljuqs, R.N. Fraye, 1975, Cambridge.
- *L'âge d' or d'Islam*, Ali Mazaheri, 1996, Paris.
- *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater, Iranian Studies Center, Colombia University.

کتاب‌های جغرافیای تاریخی

- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ژ. لواسترانج، ترجمهٔ محمد عرفان، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، تهران.
- *An historical geography of Iran*, W. Barthood, Bosworth, 1984, Prinston.

اطلس‌های تاریخی

- اطلس تاریخی ایران، هیئت نظارت: سید حسین نصر، احمد مستوفی، عباس زریاب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، تهران.
- *An historical atlas of Islam*, W.C. Brice, Leiden, 1981, London.
- *Atlas de l'histoire de moyen age*, Colin Mc Evedy, R Laffont, 1985, Paris.
- *Atlas des peuples d' Orient-Moyen orient, Caucase et Asie Centrale*, André et Jean Seallier, La Decouverte, 2002, Paris.
- *Atlas-Le moyen âge dans le monde*, Bernard Merdrignac, Patrick Mérienne Ouest France, 1999, Paris.
- *Atlas de l'an mille, John Man*, Autrement, 1999, Paris.
- *Mondial du moyen âge*, Patrick Mérienne, Ouest France, 2001, Paris.
- *The atlas of world history*: 3-The dark ages, Colin Mc Evedy, Hart Davis, 1972, London.



نمایه